

مختصری در
تایخ تحول نظم و سرمایه‌داری

تألیف

دکتر فریح الله صفا

استاد دانشگاه تهران

چاپخانه دانشگاه

حق طبع محفوظ است

مختصری در

تاریخ تحول نظم و نثر پارسی

تألیف

دکتر فریح آه‌صفا

استاد دانشگاه تهران

حق طبع و تقلید محفوظ و مخصوص مؤلف است

چاپخانه دانشگاه

مقدمهٔ طبع دوم

در پاییز سال ۱۳۳۱ بدستور هیئت علمی دانشکدهٔ افسری که خواهان تاریخ مختصری از تحول زبان و نظم و نثر فارسی در دورهٔ اسلامی بود، این مختصر که اکنون تقدیم خوانندگان گرامی میشود فراهم آمد و بطبع رسید. مقصود از تنظیم این دفتر آن بود که دانشجویان از سیر نظم و نثر فارسی باختصار و بی آنکه وارد مباحث مفصل و دقیق شوند اطلاعی حاصل کنند و از گذشتهٔ ادبی میهن خود دورنمایی در نظر مجسم سازند. پس خوانندهٔ این دفتر نباید این کتاب را بمنزلهٔ یک کتاب مفصل در تاریخ ادبیات ایران بیندارد و دایرهٔ انتظار را در قراءت آن بیش از آنچه در خور یک دفتر کوچک کلاسی است وسعت دهد. اگر مراد از نوشتن این مختصر بحث منظم فنی در تاریخ ادبیات ایران میبود ناگزیر این کتاب بروشی دیگر تالیف و تدوین میشد و ذکر مسائل دیگری در آن ضرورت می‌یافت و در آنحال دیگر بکار مبتدیان نمی‌آمد و از حوصلهٔ وقت و فرصت آنان بیرون میافتاد.

بنابراین مقدمه کتاب حاضر با رعایت کمال اختصار نگارش یافت و در آن بدو کرا اشارات مختصر قناعت شد.

در طبع دوم کتاب که آنهم باشارت دانشکدهٔ افسری صورت عمل پذیرفت، در مطالب کتاب، بنا بر همان اسباب مذکور، تغییری راه نیافت مگر در برخی از موارد که از حیث تنظیم و ترتیب مطالب، نه از جهت افزایش آنها، تصرفاتی در کتاب صورت گرفت. امید است که استادان فن این مختصر را بنظر قبول بینند و بر قلت بضاعت این کمترین بدیدهٔ بخشایش بنگرند.

مقدمه طبع اول

این اوراق معدود بخشی از تاریخ ادبیات ایرانست، حاوی بحث مختصر و کلی در تحول نظم و نشر از آغاز ادبیات فارسی تا دوره معاصر. روش کار در این مختصر آنست که نخست وضع زبان پارسی و سپس چگونگی نشر و نظم در هر عهد بایجاز گفته آید و نام نویسندگان و شاعران برشمرده شود و سبک‌هایی که در هر عصر و زمان در شعر و نثر وجود داشته باختصار مورد بحث قرار گیرد. پس اگر در این صحایف ذکری از شاعر یا نویسنده بی‌رود بدین سبب است که سهم او را در تکامل نظم و نثر فارسی یا مرتبتهی که در این فنون دارد بیان کنیم و بد کراحوال او و توضیح و تفصیلی در آثارش توجهی نداریم.

در نگاشتن این اوراق حتی المقدور از ورود در مباحث دقیق ادبی خودداری شد تا مبتدیان را بکار آید و گرنه تحقیق دقیق در موضوعی که انتخاب شده است مستلزم تسوید اوراق کثیر و صرف همتی و افرست خاصه که اینگونه بحث در مسائل ادبی در زبان مائزگی دارد و کمتر کسی تا کنون پیرامن آن گشته و بسبب صعوبتی که در این کار دقیق است پروای نزدیک شدن بدانرا داشته است.

از خداوند بزرگ و دانا و توانا خواستارم که در این کار دشوار توانایی تحقیق و استواری قدم و صیانت از زلات بهره من کند و آنرا در نظر ارباب فن و متتبعان فنون ادب بیاراید چنانکه نگارنده این اوراق را شایسته‌اراءه طریق بدانند و خطایا و زلل او را بر شمارند تا اگر فرصتی و توفیقی باشد نقائص آن که بیقین بسیار است، چنانکه باید از میان برخیزد.

از هیئت علمی دانشکده افسری که در تحریر این صحایف محرض من بوده است سپاسگزارم و توفیق آنرا در خدمات علمی از خدای متعال مسألت میکنم.

تهران ۱۲ آبانماه ۱۳۳۱

از انقراض حکومت ساسانی تا

پایان قرن سوم هجری

دولت ساسانی باشکستهای بیابای سپاهیان ایران از لشکر اسلام در جنگهای ذات السلاسل (۱۲ هجری) و قادسیه (۱۴ هجری) و جلولا، (۱۶ هجری) و نهاوند (۲۱ هجری) واژگون شد، و نفوذ مداوم مسلمین در داخله شاهنشاهی ایران تا ماوراءالنهر که تا اواخر قرن اول هجری بطول انجامید، سبب استیلای حکومت اسلامی بر ایران گردید و ایرانیان برای قرونی محدود و معدود تحت سیطره عرب در آمدند.

چنانکه میدانیم زبان رسمی و ادبی ایران در دوره ساسانی لهجه پهلوی جنوبی یا پهلوی پارسی بود. این لهجه در دربار و ادارات دولتی و حوزه روحانی زرتشتی چون یک زبان رسمی عمومی بکار میرفت و در همان حال زبان و ادب سریانی هم در کلیساهای نسطوری ایران که در اواخر عهد ساسانی

ادبیات پهلوی در سه قرن اول هجری

تا برخی از شهرهای ماوراءالنهر گسترده شده بود، مورد استعمال داشت. پیداست که باحمله عرب و برافتادن دولت ساسانیان بر رسمیت و عمومیت لهجه پهلوی ایلمه‌یی سخت خورد لیکن بهیچ‌روی نمیتوان پایان حیات ادبی آن لهجه را مقارن با این حادثه بزرگ تاریخی دانست چه از این پس تادیر گاه هنوز لهجه پهلوی در شمار لهجات زنده و دارای آثار متعدد ادبی و تاریخی و دینی بوده و حتی باید گفت غالب کتبی که اکنون بخط و لهجه پهلوی در دست داریم متعلق ببعد از دوره ساسانی است.

تا قسمتی از قرن سوم هجری کتابهای معتبری بخط و زبان پهلوی تألیف شده

و تا حدود قرن پنجم هجری روایاتی راجع باشنایی برخی از ایرانیان با ادبیات این لهجه در دست است و مثلاً منظومه ویس و رامین که در اواسط قرن پنجم هجری بنظم درآمده مستقیماً از پهلوی بشعر فارسی ترجمه شده و حتی در قرن هفتم « زرتشت بهرام پژدو » ارداویرافنامه پهلوی را بنظم فارسی در آورد .

در سه چهار قرن اول هجری بسیاری از کتب پهلوی در مسائل مختلف از قبیل منطق ، طب ، تاریخ ، نجوم ، ریاضیات ، داستانهای ملی ، قصص و روایات و نظایر آنها بزبان عربی ترجمه شد و از آنجمله است : کلیله و دمنه ، آیین نامه ، خداینامه ، زیج شهریار ، ترجمه پهلوی منطق ارسطو ، گاهنامه ، و رزنامه و جز آنها . در همین اوان کتبی مانند دینکرت ، بندهشن ، شایست نشایست ، ارداویرافنامه ، گجستک ابالش ، یوشت فریان ، اندرز بزرگمهر بختکان ، مادیکان شترنگ ، شکند گمانیک و بیچار و امثال آنها بزبان پهلوی نگاشته شد که بسیاری مطالب مربوط بایران پیش از اسلام و آیین و روایات مزدیسنا و داستانهای ملی در آنها محفوظ مانده است . مؤلفان این کتب غالباً از روحانیان زرتشتی بوده و باین سبب از تاریخ و روایات ملی و دینی ایران قدیم اطلاعات کافی داشته اند . از این گذشته در تمام دیوانهای حکام عرب در عراق و ایران و ماوراءالنهر تا مدتی از خط و لهجه پهلوی استفاده میشده است .

با همه این احوال پیداست که غلبه عرب و رواج زبان دینی و سیاسی عربی بتدریج از رواج و انتشار لهجه پهلوی میکاست تا آنجا که پس از چند قرن فراموش شد و جای خود را بلهجات دیگر ایرانی داد

خط پهلوی هم بر اثر صعوبت بسیار و نقص فراوان خود بسرعت فراموش گردید و بجای آن خط عربی معمول شد که با همه نقصهایی که برای فارسی زبانان داشت و با همه نارسایی بمراتب از خط پهلوی آسانتر است .

بهمان نسبت که لهجه پهلوی رسمیت و رواج خود را از دست میداد زبان عربی در مراکز سیاسی و دینی نفوذ می یافت و برخی از ایرانیان در فرا گرفتن و تدوین قواعد آن کوشش میکردند اما هیچگاه زبان عربی مانند يك زبان عمومی در ایران رائج نبود و بهیچ روی بر لهجات عمومی و ادب ایرانی شکستی وارد نیاورد و عبارت دیگر

از میان همه ملل مطیع عرب تنها ملتی که زبان خود را نگاه داشت و از استقلال ادبی محروم نماند ملت ایرانست .

پیداست که این نفوذ سیاسی و دینی و همچنین مهاجرت برخی از قبایل عرب بداخله ایران و آمیزش با ایرانیان و عواملی از این قبیل باعث شد که لغاتی از زبان عربی در لهجات ایرانی نفوذ کند . این نفوذ تا چند قرن اول هجری بکنندی صورت میگرفت و بیشتر برخی از اصطلاحات دینی (مانند:

نفوذ لغات عربی
در لهجات ایرانی

زکوة، حج، قصاص ...) و اداری (مانند: حاکم، عامل، امیر، قاضی، خراج ...) و دستبندی از لغات ساده که گشایشی در زبان ایجاد میکرد یا بر مترادفات میافزود (مانند: غم، راحت، بل، اول، آخر ...) منحصر بود و حتی ایرانیان پاره‌یی از اصطلاحات دینی و اداری عربی را ترجمه کردند مثلاً بجای «صلوة» معادل پارسی آن «نماز» و بجای «صوم» روزه بکار بردند .

در این میان بسیاری اصطلاحات اداری (دیوان، دفتر، وزیر ...) و علمی (فرجار، هندسه، استوانه، جوارشانات، زیج، کدخداه ...) و لغات عادی لهجات ایرانی سرعت در زبان عربی نفوذ کرد و تقریباً بهمان نسبت که لغات عربی در لهجات ایرانی وارد شد از کلمات ایرانی هم در زبان تازیان راه یافت .

باید بیاد داشت که نفوذ زبان عربی بعد از قرن چهارم هجری و خصوصاً از قرن ششم و هفتم بعد در لهجات ایرانی سرعت و شدت بیشتری یافت .

نخستین علت این امر اشتداد نفوذ دین اسلام است که هر چه از عمر آن در ایران بیشتر گذشت نفوذ آن بیشتر شد و بهمان نسبت که جریانهای دینی در این کشور فزونی یافت بر درجه محبوبیت متعلقات آن که زبان عربی نیز یکی از آنهاست، افزوده شد. دومین سبب نفوذ زبان عربی در لهجات ایرانی خاصه لهجه دری، تفنن و اظهار علم و ادب بسیاری از نویسندگانست از اواخر قرن پنجم بعد .

جنبه علمی زبان تازی نیز که در قرن دوم و سوم قوت یافت از علل نفوذ آن در زبان فارسی باید شمرده شود .

این نفوذ از حیث قواعد دستوری بهیچروی (جز در بعض موارد معدودی اهمیت)

در زبان فارسی صورت نگرفته و تنها از طریق مفردات بوده است و حتی در مفردات لغات عربی هم که در زبان ماراه جست براههای گوناگون از قبیل تلفظ و معنی آنها دخالتهای صریح شد تا آنجا که مثلاً بعضی از افعال معنی و صفی گرفت (مانند: لا ابالی = بی باک ، لا یعقل = بی عقل ، نادان ، لا یشرع = بی شعور ، نافهم ...) و برخی از جمعها بمعنی مفرد معمول شده و علامت جمع فارسی را بر آنها افزودند مانند: ملوکان ، ابدالان ، حوران ، الحانها ، منازلها ، معانیها ، عجایبها ، موالیان ، اواینها... چنانکه در شواهد ذیل می بینیم:

بیوستان ملوکان هزار گشتم بیش	گل شکفته بر خسار کان تو ماند (دقیقی)
و گر بهمت گویی دعای ابدالان	نبود هر گز با پای همتش همبر (عنصری)
گر چنین حور در بهشت آید	همه حوران شوند غلمانش (سعدی)
زنان دشمنان در پیش طعنت	بیاموزند الحانهای شیون (منوچهری)
بیابان در نورد و کوه بگذار	منازلها بکوب و راه بگسل (منوچهری)
من معانیهای آنرا یاور دانش کنم	گر کند طبع تو شاهان خاطر مرا یاور (ازرقی)

گذشته از این نزدیک تمام اسمها و صفت‌های عربی را که بفارسی آوردند با علامتهای جمع فارسی بکار بردند (مانند: شاعران ، حکیمان ، زائران ، امامان ، عالمان ، نکته‌ها ، نسخها ، کتابها ...).

بدین جهات باید گفت لغات عربی که در زبان فارسی آمد بتمام معنی تابع زبان فارسی شد و اصولاً تا اواخر قرن پنجم جمعهای عربی نیز بنحوی که امروزه آن ما معمول است تقریباً مورد استعمالی نداشته است.

اگرچه ادبیات پهلوی در برابر نفوذ و رسمیت زبان عربی آ غار ادب فارسی اندک اندک راه ضعف و فراموشی می پیمود لیکن لهجات محلی دیگر ایران با آمیزش بازبان عربی آماده ایجاد ادبیات کامل و وسیعی میگردد و از آنجمله بود لهجه آذری ، لهجه کردی ، لهجه فارسی (معمول در فارس) ، لهجات مرکزی ایران ، لهجه طبری ، لهجه گیلی و دیلمانی ، لهجه سگزی ، لهجه خراسانی ، لهجه سفدی ، لهجه خوارزمی و جز آن .

لهجه عمومی مشرق ایران و شعب آن از این میان ثروتمندترین لهجه‌های ایرانی بود و چون بازمانده لهجه‌های ادبی مهمی مانند پهلوی اشکانی (پهلوی شمالی) ،

سغدی قدیم، تخاری و خوارزمی قدیم بود بزودی و با کوچکترین رسمیت سیاسی می توانست بهترین وسیله ایجاد ادبیات جدیدی در ایران گردد و این امر خوشبختانه بیاری یعقوب پسر لیث صفار (۲۵۴ - ۲۶۵) مؤسس سلسله مشهور صفاری در اواسط قرن سوم هجری بشرحی که در تاریخ سیستان بتفصیل آمده است^۱ صورت گرفت و با ظهور شاعرانی مانند محمد بن و صیف سگزی دبیر یعقوب و بسام کورد (کرد) از خوارج سیستان که بصلاح نزد یعقوب رفته بود و محمد بن منخلد سگزی از فاضلان عهد یعقوب نخستین اشعار عروضی پارسی سروده شد و در اندک مدت یعنی تا آغاز قرن چهارم چنان سرعت طریق تکامل پیمود که در آغاز این قرن شعر پارسی باشعر تازی برابری کرد و در نیمه دوم آن قرن یکی از بزرگترین شاعران جهان یعنی فردوسی طوسی ظهور نمود.

دیگر از شاعران مشهور دوره صفاری در اواخر قرن سوم فیروز مشرقی است که در دستگاه عمرو بن لیث بسر میبرد و وفات او را در سال ۲۸۲ نوشته اند. در همین دوره عمرو بن لیث شاعر بزرگ دیگری میزیسته است بنام ابوسلیک مصرغانی که نام او در تذکره ها بسیار آمده است و از چند بیت نغز در تذکره ها و کتب ادبی و فرهنگها ذکر شده و از جمله آنهاست:

خون خود را گر بریزی بر زمین به که آب روی ریزی در کنار
بت پرستنده به از مردم پرست پند گیر و کار بند و گوش دار

از جمله شاعران منسوب بدربار طاهریان حنظله بادغیسی را ذکر کرده اند که در اوایل قرن سوم هجری میزیست و از میان اشعاری که بدو نسبت داده اند این دو بیت شهرت فراوان دارد:

مهری گربکام شیردر است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رو باروی

و دیگر محمود و راق هروی که از معاصران محمد بن طاهر بودم است و وفات او را بسال ۲۲۱ هجری (۲) نوشته اند.

۱ - رجوع شود بتاریخ سیستان. چاپ تهران، ۱۳۱۴، ص ۲۰۹ - ۲۱۳

از شاعران نام آور او آخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم که نام او در قرن
چهارم شهرت فراوان داشته است مسعودی مروزی است. وی نخستین کسی است
که بنظم داستهانهای ملی شعرپارسی مبادوت کرد و اکنون تنها سه بیت از شاهنامه
او باقی مانده است.



قرن چهارم ، عصر سامانی و بویی

قرن چهارم بر تارك تاريخ ايران چون تاجی درخشنده است که با انواع گوهرهای تابان مزین باشد. این گوهرهای درخشان علم و ادب مردان بزرگی مانند محمد بن زکریای رازی و ابونصر فارابی و احمد بن عبدالجلیل سگزی و ابونصر عراق و علی بن عباس مجوسی اهوازی و ابوسهل مسیحی و رودکی و شهید بلخی و دقیقی و ابن العمید و ابن عباد و قابوس و بدیع الزمان همدانی و ابوبکر خوارزمی و بسیاری از رجال نامبردار مانند ایشانند که فرصت شمارش همه آنان در این وجیزه نیست. در پایان این قرن سه تن از مفاخر عالم انسانی یعنی ابوریحان بیرونی و ابوعلی بن سینا و ابوالقاسم فردوسی وارث همه ترقیات و پیشرفتهای ایرانیان در علوم و ادبیات شدند و قسمتی از آغاز قرن پنجم را نیز بنور وجود و آثار گرانبهای خود روشن داشتند.

این قرن همانطور که دوره بلوغ علوم اسلامی و ادب عربی است بهمان نحو هم مهمترین و بار آورترین عهد ادب فارسی و عصر ظهور گویندگان بزرگ و فصیح در نواحی شرقی ایرانست. در نواحی دیگر ایران اگرچه گویندگانی مانند قابوس و مستی مرد (شاعر طبری زبان) و بنیاد رازی و منطقی رازی و غضائری رازی پدید آمده و بعضی از آنان تا اوایل قرن پنجم نیز زیسته و شاعری کرده اند لیکن عده آنان و اهمیت ایشان بدرجتی نیست که بتوانیم آنانرا همپایه شاعران خراسان و ماوراءالنهر یعنی حوزه فرمانروایی سامانیان بدانیم.

خاندان سامانی یکی از خاندانهای اصیل ایرانیست که نسل آن بهرام چوین سردار مشهور ساسانی میرسید. شاهان این خاندان در احترام میهن و بزرگداشت مراسم ملی و احیاء سنن

توجه سامانیان
بزبان پارسی

قدیم ایران و علی الخصوص در ترویج زبان پارسی حداعلی کوشش را بکار میبردند و باین نظر در تشویق شاعران و نویسندگان و مترجمان نکته‌ی بی‌فرو نمی‌گذاشتند. مثلاً چون دیدند که کلیله و دمنه پهلوی مدروس شده و ممکن است مردم ایران بر اثر رغبتی که بدان دارند از ترجمه عربی آن که بدست عبدالله پسر مقفع صورت گرفته بود استفاده کنند، بترجمه آن از تازی بشر پارسی فرمان دادند و این کار در عهد سلطنت نصر بن احمد سامانی (۳۰۱ - ۳۳۱ هجری) انجام شد و سپس بهمت وزیر او ابوالفضل بلعمی، رودکی شاعر مشهور آنرا از نثر بنظم پارسی در آورد، و یا چون دو کتاب مشهور محمد بن جریر الطبری (متوفی بسال ۳۱۰) یعنی تاریخ الرسل و الملوك و جامع البیان فی تفسیر القرآن اودر خراسان شهرت یافت، ابوصالح منصور بن نوح سامانی (۳۵۰ - ۳۶۶ هجری) نخستین را بهمت وزیر خود ابوعلی محمد بن ابوالفضل محمد بلعمی و دومین را بدست گروهی از فقیهان پارس در آورد و این هر دو ترجمه اکنون در دست واز ذخایر گرانبهای ادب پارسی است.

نثر پارسی این دوره تنها از همین آثار گرانبها بهره‌مند نبود بلکه آثار متعدد دیگری نیز درین عهد بوجود آمده که برخی از آنها هنوز باقی واز آنجمله است.

نثر پارسی در
قرن چهارم

۱ - کتاب عجائب البر والبحر یا عجایب البلدان از ابوالمؤید بلخی که حاوی اطلاعات دقیقه‌ی راجع بنواخی

مختلف خاصه ایرانست.

۲ - کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب که مؤلف آن معلوم نیست ولی چنانکه در مقدمه آن ذکر شده تألیف آن بسال ۳۷۲ هجری صورت گرفته است.

۳ - کتاب الابنیه عن حقایق الادویه از ابومنصور موفق هروی در داروشناسی که نسخه‌ی از آن بخط اسدی طوسی شاعر موجود است.

۴ - ترجمه تاریخ طبری که اصل آن یعنی تاریخ الرسل والملوك از محمد ابن جریر الطبری است و ترجمه آن بفرمان ابوصالح منصور بن نوح بدست وزیر او

۱ - این کتاب را معمولاً از آثار قرن چهارم می‌شمرند لیکن بنا بر برخی از قرائن از آثار اوایل قرن پنجم هجری بنظر می‌آید.

ابوعلی محمد بن ابوالفضل محمد بلعمی بسال ۳۵۲ بااضافات واستفاداتی از منابع دیگر صورت گرفته است .

۵ - ترجمه تفسیر طبری از جامع البیان محمد بن جریر الطبری معروف بتفسیر کبیر که بامر ابوصالح منصور بن نوح و بدست گروهی از فقهای خراسان و ماوراءالنهر انجام شد .

۶ - مقدمه شاهنامه ابو منصور ری از ابو منصور المعمری . این مقدمه که اکنون در دست است بنا بر شرحی که خواهد آمد بر شاهنامه ابو منصور محمد بن عبدالرزاق سپهسالار خراسان نوشته شده است .

از محمد بن ایوب الحاسب الطبری دانشمند معروف دو رساله شش فصل و استخراج در دست است و کتاب دیگری بنام کشف المحجوب در کلام اسمعیلیه از ابو یعقوب سگزی باقیست که گویا از اصل عربی ترجمه شده باشد و در این صورت باید آنرا از آثار اوایل قرن پنجم هجری شمرد .

از خصایص مهم دوره سامانی یکی تدوین تاریخ ایران و داستانهای ملی است بزبان پارسی . در قرن چهارم هنوز دنباله افکار و عقاید شعوبیه ایرانی باقی بود و این روحیه بهمان نحو که در ادبیات عربی مایه سرودن بسیاری از اشعار وطنی بوسیله ایرانیان و تألیف کتب در ذکر تاریخ و مفاخر ایرانیان و مثالب تازیان شده بود ، در زبان پارسی نیز باعث تألیف بسیاری کتب و ذکر مفاخر گذشتگان گردید . این کتب در قرن چهارم معمولاً تاریخهای مشروح ایران قدیم یا داستانهای مفصل پهلووانان بود که با توجه بآخذ کهن پهلوی یا مآخذ منقول از پهلوی بعربی تهیه و تألیف شده و از آنجمله است : شاهنامه ابوالمؤید بلخی که کتابی عظیم از تاریخ و داستانهای قهرمانی ایران پیش از اسلام تا غلبه تازیان بود - شاهنامه ابوعلی بلخی - شاهنامه ابو منصور ری که در سال ۳۴۶ هجری بفرمان ابو منصور محمد بن عبدالرزاق طوسی سپهسالار خراسان ، بوسیله چند تن از دهقانان گردآوری شده و از لحاظ اتقان مآخذ و نظم مطالب ظاهراً بهترین شاهنامه منشور قرن چهارم بوده . براین کتاب ابو منصور المعمری ، وزیر ابو منصور محمد بن عبدالرزاق ، مقدمه یی نگاشته که اکنون باقی و از آثار گرانبها و معتبر نثر پارسی است . نخستین شاعری که از این کتاب برای ایجاد یک شاهنامه منظوم استفاده کرد دقیقی و بعد از او القاسم فردوسی است .

نثر فارسی قرن چهارم بسیار ساده و خالی از صنایع لفظی بود. در نثر این دوره و تمام آناری که بعد از آن بسبب این عهد نوشته شد اثری از لغات مشکل عربی و ذکر امثال عرب یا آوردن اشعار تازی بقصد آرایش کلام و نظایر آن مشهود نیست بلکه نثری است روان و طبیعی و مبتنی بر روش تکلم عموم و با جمله‌های کوتاه و روشن و خالی از ابهام و تعقید. تکرار افعال و آوردن افعال کامل بی نقص و عدم توجه بمقدمه چینی‌های زائد بر اصل و سعی در صراحت الفاظ از خصایص عمده نثر فارسی در این دوره است.

اما از جهت شعر فارسی، قرن چهارم را باید یکی از بهترین دوره‌های ادبی زبان فارسی دانست. در نیمه دوم قرن سوم هجری یعنی در همان اوان که شعر عروضی پارسی نخستین مراحل حیات خود را می‌پیمود و چون کودکی نوخاسته افتان و خیزان پیش می‌رفت یکی از نوابغ بزرگ ادب فارسی یعنی

شعر فارسی در قرن چهارم

ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی (م ۳۲۹۰) ولادت یافت و تمام قسمت اول حیات خود را در این قرن گذراند و تربیت شد تا آنجا که شاعری فحل گردید و چون با آغاز قرن چهارم رسید مرتبتی یافت که بقول ابوالفضل بلعمی او را در عرب و عجم نظیری نبود. بیست و نه سال اول قرن چهارم دوره استحصال رودکی از زحماتی بود که در آغاز حیات خود یعنی اواخر قرن سوم کشیده بود. رودکی شعر فارسی را از حالت ابتدائی و ساده خود بیرون آورد، در انواع مضامین و اقسام مختلف از قبیل قصیده، غزل، مثنوی، رباعی و ترانه وارد شد و از همه آنها پیروزی بیرون آمد. بقولی که معقول‌تر و مقبول‌تر است نزدیک صد هزار بیت (صد دفتر) و بقولی دیگر که قبول آن دشوار مینماید یک میلیون و سیصد هزار بیت شعر از خود بیادگار گذاشت. کتاب کلیده و دمنه را بنظم فارسی در آورد، قصیده‌های بزرگ ساخت، غزلهای لطیف که عنصری هم خود را در برابر آنها عاجز می‌یافت سرود. رودکی سخنی شیرین، کلامی لطیف و طبیعی و خالی از هر گونه اشکال دارد و اگر از کهنگی زبان و لهجه او که نسبت به اموری طبیعی و نتیجه گذشت ده قرن و نیم مدت است، بگذریم باید سخن او را بهمان اندازه ساده و سهل بدانیم که سخن فردوسی و سعدی را. بهز حال رودکی پدر شعر فارسی است و در این امر خلاقی نتوان کرد و از همین جا است که شاعران

بعد از وی اورا « استاد شاعران » و « سلطان شاعران » لقب داده اند. از اشعار اوست
 زمانه پندی آزاد وار داد مرا
 بروز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری
 زمانه گفت مرا خصم خویش دار نگاه
 زمانه چون نگری سر بسر همه پند است
 بسا کسا که بروز تو آرزو مند است
 کرا زبان نه بیند است پای در بند است

تا جهان بود از سر آدم فراز
 مردمان بخرد اندر هر زمان
 گرد کردند و گرامی داشتند
 دانش اندر دل چراغ روشن است
 کس نبود از راه دانش بی نیاز
 راز دانش را بهر گونه زبان
 تا بسنگ اندر همی بنگاشتند
 وز همه بد برتن تو جوشن است
 در همان سال که ستاره نبوغ رود کی از افق آسمان ادب فارسی افول میکرد
 درخشانتترین ستاره شعر و هنر یعنی فردوسی پای در مطلع حیات نهاد (۵۳۲۹ هجری)
 و چنانکه خواهیم دید با آغاز دوره شاعری این آزاد مرد شعر پارسی بکمال رسید :
 تهنیت بادا که در ملک سخن
 گر شکوفه فوت شد نو بر بزاد !
 در اواخر حیات رود کی و بعد از او شاعران دیگری هم در دربار سامانیان
 و در خراسان و ماوراءالنهر تربیت میشدند و توجه سلاطین سامانی بدانان باعث پیشرفت
 کار ایشان و فزونی نظایر آنان بود بحدی که قرن چهارم از حیث کثرت شعر و شاعر
 قرن کم نظیری بوده است .

از مشاهیر معاصران رود کی ابوالحسن شهید بن حسین بلخی (م ۳۲۵) شاعر
 و متکلم بزرگ خراسانست که در شعر عربی و پارسی استاد بوده و غزلهای لطیف
 و خط زیبای او در میان آیندگان شهرت داشته است .
 دیگر از شاعران بزرگ قرن چهارم ابوالحسن محمد بن محمد بخارایی معروف
 به مرادی معاصر رود کی است - دیگر ابو عبدالله محمد بن موسی فرالاوی معاصر
 رود کی - دیگر ابوزراع (ابوزرعه) معمری جرجانی معاصر رود کی - دیگر ابوالعباس
 فضل بن عباس ربنجینی معاصر نصر بن احمد و نوح بن نصر سامانی - دیگر ابوطاهر طیب
 ابن محمد خسروانی (م ۳۴۲) - دیگر ابوالمؤید بلخی از شاعران نیمه اول قرن
 چهارم که در نظم و نثر استاد بود - دیگر ابو عبدالله محمد بن صالح ولوالجی - دیگر
 ابو عبدالله محمد بن حسن معروفی بلخی معاصر عبدالملک بن نوح (۳۴۳ - ۳۵۰) -

دیگر ابوالحسن علی بن محمد معروف به منجیک ترمذی - دیگر ابوشکور بلخی صاحب منظومه آفرین نامه که در حدود ۳۳۳-۳۳۶ سروده شده و از ابیات مشهور آنست:

بدشمن برت استواری مباد	که دشمن درختی است تلخ از نهاد
درختی که تلخش بود گوهر را	اگر چرب و شیرین دهی مرورا
همان میوه تلخت آرد پدید	ازو چرب و شیرین نخواهی مزید
زدشمن گراید و نکه یابی شکر	گمان بر که زهرست هر گز مخور

شاعر بسیار مشهور قرن چهارم بعد از رود کسی ابو منصور محمد بن احمد

دقیقی (مقتول در حدود سال ۳۶۸) است که معاصر با امیر فخرالدوله ابوالمظفر

احمد بن محمد چغانی از آل محتاج و امیر سدید ابوصالح منصور بن نوح سامانی (۳۵۰-۳۶۵)

و امیر رضی ابوالقاسم نوح بن منصور (۳۶۵-۳۸۷) بوده و بامر پادشاه اخیر بنظم

شاهنامه ابو منصور آغاز کرده و هزار بیت در سلطنت گشتاسپ و ظهور زردشت

پیغامبر سروده است. علاوه بر این قصائد و قطعات و غزلهایی نیز از دقیقی بیادگار

مانده و او از شاعران استاد عهد سامانی است که قدرت او در ساختن قصاید و بیان مدایح

شهریاران زبانزد بود. از قطعات مشهور اوست:

بدو چیز گیرند مر مملکت را	یکی ارغوانی یکی زعفرانی
یکی زر نام ملک بر نبشته	دگر آهن آبداده یمانی
کرا بویه و صلت ملک خیزد	یکی جنبشی بایدهش آسمانی
زبانی سخنگوی و دستی گشاده	دلی همش کینه همش مهربانی
که مملکت شکار است کاورا انگیرد	عقاب پرنده نه شیر ژبانی
دو چیز است کاورا بیند اندر آرد	یکی تیغ هندی دگر زر کانی
بشمیر باید گرفتن مراورا	بدینار بستنش پای ارتوانی
کرا تخت و شمیر و دینار باشد	نبایدش تن سرو و پشت کیانی
خرد باید آنجا وجود و شجاعت	فلک مملکت کی دهد رایگانی

شاعر مشهور آخر دوره سامانی که قسمتی از عهد غزنوی را نیز درک کرده

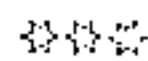
مجدالدین ابواسحاق کسائی مروزی است که مردی شیعی منسوب بود و در اواخر عمر خود

متماایل بوعظ و اندرز بود. وی تا مدتی بعد از سال ۳۹۱ در قید حیات بوده و دوره

سلطنت سلطان محمود غزنوی را درک کرده و او را ثنا گفته است.

شاعر نامبردار آخر عهد سامانی که قسمت بزرگ زندگی او در قرن چهارم و چند سالی از آن در آغاز قرن پنجم گذشت استاد ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹-۴۱۱ هجری) صاحب شاهنامه است که بی اغراق تاج شعر و ادب ایرانی و عالیترین نمونه فصاحت زبان فارسی دری است^۱. از ابیات اوست:

سپاسم زیزدان که او داد زور	بلند اختر و بخش کیوان و هور
ستایش که داند سزاوار اوی	نیایش بسآیین و کردار اوی
مگر او دهد یادمان بندگی	نماید بزرگی و دارندگی
شما دست بکسر بیزدان زیند	بکشید و پیمان او مشکنید
که بخشنده اوست و دارنده اوی	بلند آسمانرا نگارنده اوی
ستمیدده را اوست فریادرس	منازید با نازش او بکس
نباید نهادن دل اندر فریب	که پیش فرازنده آید نشیب
کجا آنکه میسود تاجش بابر	کجا آنکه بودی شکارش هژبر
نهانی همه خاک دارند و خشت	خنک آنکه جز تخم نیکی نکشت



زمانی میسای از آموختن	اگر جان همی خواهی افروختن
چو گویی که وام خرد تو ختم	همه هر چه بایستم آموختم
یکی نغز بازی کند روزگار	که بنشاندت پیش آموزگار

در دوره سامانی علاوه بر قصائد و قطعات و سایر انواع شعر، چندین منظومه بزرگ از قبیل کليلة و دمنه رودکی، آفرین نامه ابوشکور، شاهنامه مسعودی مروزی، گشتاسپنامه دقیقی، شاهنامه فردوسی سروده شده.

از خصائص شعر فارسی قرن چهارم: فصاحت، سادگی، مضامین تازه و بکر، توجه بطبیعی بودن تشبیهات، توصیفات طبیعی و منطبق بر عالم خارج، سعی در جستن مطالب تازه و بدیع و متنوع، عدم استعمال اصطلاحات علمی در شعر، خالی بودن شعر

۱- در این وجیزه فرصت بخت کامل در سبک سخن فردوسی ندارم و از نیروی خواننده را بکتاب حماسه سرایی در ایران تألیف خود که در تهران سال ۱۳۲۴ طبع شده است از صحیفه ۲۱۵ تا ۲۶۹، راهبری میکنم. شرح حال کامل استاد را نیز در جلد اول کتاب تاریخ ادبیات در ایران ص ۴۱۰ - ۴۳۹ بتفصیل آورده‌ام.

از کلمات مشکل عربی و حتی کم بودن لغات عربی، حفظ بسیاری از لغات کهنهٔ لهجهٔ دری، کوتاه بودن اوزان و بحور شعر است.

کمترین آشنایی بالهجهٔ کهنهٔ قرن چهارم خواننده را در فهم زیبایی و فصاحت معجزه آسای اشعار آن عهد یاوری خواهد کرد. بزرگترین نمایندهٔ شعر این دوره ادبی خلاف فردوسی و ابیات غرای اوبی تردید بهترین نشانهٔ فصاحت زبان پارسی است. نایبجایی که قرن چهارم تنها با داشتن شاهنامه می تواند بر زبان فارسی حکومت کند و منشاء هر گونه اصلاحی در این زبان و دور داشتن آن از افراطها و تفریطهای متأخران گردد.

در شعر فارسی قرن چهارم بندرت و بزحمت میتوان اثریأس و نومیدی یافت. شعر این دوره پر است از نشاط روح و غرور ملی و اندیشهٔ حماسی و خوشبینی و آزاد منشی، و از نیروی باید آنرا آئینهٔ تمام نمای روح و اندیشهٔ واقعی ایرانی دانست یعنی اندیشه و روحی که هنوز چنانکه باید مقهور عوامل غیر ایرانی نشده و استوار بر جای مانده بود.



☆ قرن پنجم و ششم

عصر غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهان

زبان پارسی که در قرن چهارم از آمیزش با زبان عربی تا حدی مصون مانده و لغات تازی در آن اندک بود از قرن پنجم به بعد بنسبت بیشتری با لغات عربی در آمیخت . پیداست که این آمیزش یکباره با شروع قرن پنجم به کمال نرسید بلکه تدریجاً صورت گرفت و این سیر تدریجی چنان بود که کثرت کلمات عربی در پایان قرن پنجم خیلی بیشتر از آغاز آن و در آخر قرن ششم زیاد تر از اول آن بوده است . از علل عمده این امر یکی تزايد نفوذ دین اسلام در این دو قرن و زبان ملازم آن یعنی زبان عربی بود . دیگر آنکه در این دو قرن تعلیم و تعلم زبان عربی با شدتی بیشتر از پیش در ایران رواج داشت و چون توسعه و افزایش مدارس در قرن پنجم و ششم با قوت بسیار صورت گرفته و از مواد اصلی و اساسی دپروس در این مدارس زبان و ادب عربی بود ، طبعاً همه اهل سواد و کسانی که در پی تحصیل علم و ادب بودند از زبان و ادب عرب آگاهی می یافتند و از اینجاست که در قرن پنجم و ششم کمتر کسی از شاعران و نویسندگان را می یابیم که اثری از ادب عربی در آثار او نباشد .

علاوه بر این در طی قرنهای دوم و سوم و چهارم همه علوم اسلامی تدوین شده و اصطلاحات علمی فراوان در زبان عربی گرد آمده و بر اثر ترجمه بسیاری کتب از منابع یونانی و پهلوی و سریانی و هندی ، ادب عربی غنی و ثروتمند و دارای نفوذ بسیار گردیده بود . دین اسلام و رواج قرآن کریم و احادیث نیز مایه تشدید نفوذ لغات عربی و ورود بسیاری از آنها در زبان فارسی شده بود . باین جهات هر چه از آغاز

تسلط تازیان بر ایران بعهد معاصر نزدیکتر شویم کلمات تازی را بنسبت بیشتری در زبان فارسی می‌یابیم .

در قرن پنجم و ششم این عوامل چون دست بهم دادند باعث شدند که زبان فارسی با سرعت بیشتری با لغات تازی آمیخته شود چنانکه در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم که پایان این دوره است در زبان نظم و نثر فارسی بسیاری از کلمات غیر لازم عربی وارد شده بود .

از طرفی دیگر چون قرن پنجم و ششم دورهٔ برجسته شدن حکومت‌های ایرانی و روی کار آمدن غلامان و قبایل ترک نژاد بود قسمتی از لغات ترکی نیز بوسیلهٔ سپاهیان و عمال دولتی در زبان فارسی راه جست ولی نسبت این لغات بواژه‌های تازی بسیار ناچیز و غیر قابل ملاحظه بود .

چنانکه میدانیم تا اواخر قرن چهارم ادبیات دری تنها بنواحی شرقی ایران یعنی سیستان و خراسان و ماوراءالنهر اختصاص داشت زیرا لهجه‌ی که نخستین آثار ادبی ایران دورهٔ اسلامی با آن بوجود آمد متعلق بهمین نواحی بود اما از اوایل قرن پنجم بعضی ادبیات دری بنواحی مرکزی و اندک اندک بشمال و مغرب و جنوب نیز راه یافت و شاعران و نویسندگان بزرگی در این نواحی ظهور کردند . این شاعران و نویسندگان بجای لهجهٔ محلی خود لهجهٔ ادبی دری را بتقلید از شاعران خراسان و ماوراءالنهر برای شعر و نثر پذیرفتند و در دربارها مرسوم کردند و اگرچه در همان حال هم شاعرانی مانند بندار رازی بزبان اهل ری و علمی بیروزه و مسته‌مرد ملقب به دیوار و ز که هر دو معاصر عضدالدولهٔ دیلمی بودند بلهجهٔ طبرستانی و باباطاهر عریان همدانی بلهجهٔ محلی خود شعر می‌ساختند لیکن لهجهٔ ادبی دربارها و کتب اصلی ادبی تنها لهجهٔ اهل مشرق بود و شاعران و نویسندگان برای آنکه خوب از عهدهٔ بیان مقاصد خود در پارسی دری بر آیند از دیوانهای شعرایی مانند رودکی و منجیک و دقیقی و فردوسی و نظایر آنان استفاده می‌بردند و یا خواندن آثار آنانرا بمبتدیان توصیه می‌کردند . ناصر خسرو در سفرنامهٔ خود گوید : ... و در تبریز قطران نام شاعری را دیدم، شعری نیک میگفت اما زبان فارسی نیکو

رواج زبان ادبی
در نواحی مرکزی
و جنوبی و غربی

نمیدانست^۱. پیش من آمد دیوان منجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید، با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند ...»

راونندی در کتاب راحة الصدور از قول احمد بن منوچهر شصت کله آورده است که «... سید اشرف بهمدان رسید در مکتبها میگردید و میدید تا کرا طبع شعرست، مصراعی بمن داد تا بر آن وزن دوسه بیت گفتم، بسمع رضا اصفا فرمود و مرا بدان بستود و حث و تعریض واجب داشت و گفت از اشعار متأخران چون عمادی و انوری و سید اشرف و بلمفرج روئی ... و حکم شاهنامه آنچ طبع تو بدان میل کند قدر دوست بیت از هر جا اختیار کن و یاد گیر و بر خواندن شاه نامه مواظبت نمای تا شعر بغایت رسد ...»^۲

این اشارات و نظایر آنها میرساند که با رواج شعر دری در نواحی جدیدی غیر از مشرق ایران آموختن لهجه دری و نکات آن و علی الخصوص مشکلات لغات آن لهجه از مسائل عادی نو آموزان بود و بهمین سبب است که اسدی طوسی که قسمت بزرگی از زندگی خود را در حدود اراک و آذربایجان گذرانیده بود چون عدم اطلاع شاعران آن نواحی را از مشکلات لغات دری ملاحظه کرد بتألیف کتاب لغت فرس همت گماشت و در آغاز آن نوشت «... و غرض ما اندرین لغات پارسی است که دیدم شاعرانرا که فاضل بودند ولیکن لغات پارسی کم میدانستند ...» و در اینجا هم مانند قول ناصر خسرو مراد از زبان پارسی لهجه دری یا پارسی دری است.

موضوعی که در تاریخ زبان فارسی قرن پنجم و ششم قابل ملاحظه و مطالعه است انتشار زبان فارسی است در خارج ایران. در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم دو تن از پادشاهان فاتح ایران یعنی ناصرالدین سبکتکین و پسراو یمن الدوله محمود شروع پیشرفت‌ها و فتوحاتی در جانب

انتشار زبان فارسی

در خارج از ایران

۱ - مراد از فارسی در اینجا فارسی دری یعنی لهجه ادبی مشرق است و غلت آنکه قطران فارسی نیک نمیدانست آن بود که وی بلهجه ایرانی آذری آشنایی داشت و روش متکلمین بلهجه دری برای او نامأنوس بود و برای شاعری بدان لهجه ناچار بود دیوان شاعران مشرق را تتبع کند.

۲ - رجوع شود به راحة الصدور راونندی چاپ بریل ص ۵۷-۵۸

ولایت سند کردند و در عهد این دو پادشاه و جانشینان آنان بتدریج ناحیه پهنای از هندوستان تحت اطاعت سلاطین غزنوی در آمد. میدانیم که نزدیک تمام عمال و حکام و سربازان غزنوی خواه آنانکه در جانب ایران بودند و خواه آنانکه در طرف هندوستان، ایرانی نژاد و متکلم بلهجات ایرانی و معتاد بادیات دری بودند و بهمین سبب توقف آنان در هندوستان و حکمروایی بر آن سامان باعث نشر پارسی دری در اراضی متصرفی غزنوی گردید خاصه که زبان رسمی دربار غزنوی پارسی دری بوده است.

پس از تسلط سلاجقه بر ایران چنانکه میدانیم دسته‌یی از آنان با تصرف آسیای صغیر دولتی را که بنام دولت سلاجقه آسیای صغیر معروف است در آن سامان بوجود آوردند. در دربار امرای این سلسله مانند همه دربارهای سلجوقی زبان رسمی فارسی بود و بهمین سبب در این ناحیه حتی در شام بتدریج زبان فارسی دری رواج یافت و اندک اندک کار بجایی کشید که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم آسیای صغیر یکی از مراکز ادبیات فارسی گردید.

در نتیجه این دو جریان یعنی نفوذ ادبیات دری از خراسان بسایر ولایات ایران و رواج زبان پارسی در خارج از کشور ایران از اواسط قرن پنجم بعد بسیاری شاعر و نویسندگان بیرون از ناحیه خراسان و ماوراءالنهر پدید آمدند و این امر چنانکه خواهیم دید باعث تنوع عظیمی در ادب فارسی گردید.

بعد از مطالعه مختصری که در باب زبان فارسی در قرن پنجم و ششم کردیم اینک بیان وضع نشر و نظم در این دوره مبادرت میکنیم:

قرن پنجم و ششم از حیث نشر فارسی یکی از ادوار بسیار مهم ادبی است. در این دو قرن نه تنها نشر فارسی دنباله ترقیات قرن چهارم را طی کرد بلکه به مراتب بیش از شعر ترقی و تحول یافت و انواع و آثار مختلف در آن بوجود آمد چنانکه از حیث تنوع و تعدد آثار منشور نمیتوان هیچیک از ادوار ادبی

نشر فارسی در قرن
پنجم و ششم

را با این دو قرن مقایسه کرد.

نشر فارسی در این دو قرن دو سبک کاملاً متمایز از یکدیگر داشت: اول سبک ساده که دنباله نشر ساده قرن چهارم بوده است و دوم سبک مصنوع گسه بعد ازین

راجع بان سخن خواهیم گفت .

نثر ساده در قرن پنجم و ششم: مراد از نثر ساده یا نثر مرسل نثری است که خالی از صنایع و قیود لفظی و آزاد از هر گونه تصنع و تکلفی باشد. نثری که باین سبک نوشته شده باشد کاملترین و سودمندترین نوع آنست زیرا مقصود را بنحو اتم بیان و از قوت معنی پیش گیری میکند. این سبک نثر همچنانکه گفتیم در قرن چهارم در ادب فارسی معمول بود و مانند سبک شعر فارسی در تمام قرن پنجم و قسمتی از قرن ششم ادامه و تکامل یافت و اختلافی که در آن بتدریج وجود مییافت نه از باب اصول و بنیاد سبک و روش نگارش بلکه از جهت تغییرات و تحولاتی بود که بتدریج در زبان فارسی صورت میگرفت و ما را جمع بان پیش از این سخن گفته ایم.

برای آنکه از کتابهای معروفی که در این دو قرن بنثر ساده و مرسل نگارش یافته و نیز از نویسندگان آنها مختصر اطلاعی داشته باشیم خوبست بعضی از آنها را فهرست وار ذکر کنیم:

۱- در اوایل قرن پنجم یک کتاب معتبر در هندسه و حساب و نجوم و هیئت با اسم التفهیم لاوائل صناعة التنجیم داریم که نویسنده آن ابوریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی بسال ۴۲۰ آنرا بفارسی نگاشت. انشاء این کتاب بسیار ساده و زیباست و التفهیم مخصوصاً از باب اصطلاحات فارسی نجومی و ریاضی ارزش بسیار دارد.

دانشمند معاصر ابوریحان یعنی ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۳۷۰-۴۲۸) نیز در اوایل قرن پنجم چند اثر مشهور خود را در مسائل فلسفی و طبی بزبان فارسی برشته تحریر کشید. مهمترین آنها کتاب معروف دانشنامه علائی یا حکمت علائی است در منطق و فلسفه. ابوعلی بن سینا بسیار کوشیده است اصطلاحات فلسفی را که تا آغاز قرن پنجم بزبان عربی مدون شده بود بفارسی بیاورد و از این بابت کتاب او تازگی دارد. علاوه بر این از ابن سینا رسالات دیگری مانند رساله معراجیه و رساله نبوت و رساله نبضیه و جز آنها باقی مانده است.

دیگر از نویسندگان مشهور اوایل قرن پنجم ابوالفضل بیهقی (۳۸۵-۴۷۰ هجری) از مشاهیر دبیران سلطان محمود و پسران اوست. اثر مشهور او کتاب مقامات محمودی و مسعودی مشهور بتاریخ بیهقی است که اصل درسی جز، حاوی وقایع عهد ناصرالدین سبکتکین و یمین الدوله محمود و پسرانش محمد و مسعود و متضمن اطلاعات

مفیدی راجع بظهور سلاجقه و کیفیت غلبه آنان بر خراسان و عراق بود لیکن اکنون تنها قسمتی از آن شامل وقایع بعد از فوت محمود (۴۲۱ هجری) تا وقایع آخر عهد مسعود و غلبه سلاجقه و شکست مسعود و تباهی کار او در دست است. این کتاب از باب انشاء فصیح و ساده و زیبایی آن قابل ملاحظه است بحدی که میتوان روش بیهقی را در انشاء از جمله بهترین روشهای شرفارسی دانست.

از نویسندگان بزرگ اواخر قرن پنجم خواجہ نظام الملک ابوعلی حسن بن علی طوسی وزیر الب ارسلان و ملکشاه سلجوقی مقتول در سال ۴۸۵ هجریست. این وزیر در اواخر حیات بخواش ملکشاه تجارب ممتد و نظرهای صائب خود را در تدبیر امور مملکت و رعیت و سیاست در کتابی گرد آورد و آنرا سیر الملوک یا سیاستنامه نامید. اهمیت سیاستنامه در انشاء شیوا و ساده و بسیار روان آنست. انشاء نظام الملک بدرجه بی از قید ابهام و تصنع آزاد است که هنوز کهنه نشده و همواره تازه و قابل استفاده و نزدیک بذهن و ذوق هر خواننده فارسی زبانست.

یکی از کتابهای قابل توجه و مهم قرن پنجم قلبو سننامه است. مؤلف این کتاب عنصر المعالی کیکاوس نواده شمس المعالی قابوس از خاندان دیلمه زیاری است که قابوسنامه را در نصیحت پسرش گیلانشاه و آموختن راه و رسم زندگی و اینکه در هر کاری چه حوائج و در بایستهایی در میانست، نوشت. تألیف کتاب از سال ۴۷۵ هجری شروع شده و شامل مسائل مختلف اجتماعی و اخلاقی و رسوم و آداب و فنون و علوم و پاره‌یی اطلاعات تاریخی است سبک این کتاب بسیار خوب و ساده و در عن حال قدیم و کلمات کهنه پارسی در آن فراوانست. اهمیت قابوسنامه خصوصاً از آن جهت است که اطلاعات ذقیمت کثیری راجع بابواب مختلف تمدن و فرهنگ ایران قرن پنجم در آن گرد آمده و ما بسیاری از این اطلاعات نفیس را از سایر ماخذ نمیتوانیم بدست آوریم.

یکی از مشاهیر نویسندگان ایران در قرن پنجم ناصر بن خسرو قبادیانی (۳۹۴-۴۸۱) است. از این شاعر و نویسنده نامبردار چند اثر معروف بنشرفارسی در دست است مانند سفرنامه و زادالمسافرین و وجه‌دین و خوان اخوان و جامع الحکمتین که در همه آنها نویسنده روشی ساده و انشائی روان دارد و حتی در کتاب زادالمسافرین با آنکه در کلام اسمعیلیه نوشته شده سادگی و روانی انشاء را حفظ کرده است.

دیگر از نویسندگان مشهور قرن پنجم که نثری بسیار شیوا و زیبا دارد علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی (متوفی بسال ۴۶۵) است . کتاب کشف المحجوب او قدیمترین کتاب فارسی در شرح اصول تصوف است .

از اوایل قرن پنجم کتاب بسیار سودمندی بنام تاریخ سیستان در دست داریم که قسمتی از آن در اوایل قرن پنجم نوشته شده و باقی را در قرون بعد بر آن افزوده اند . قسمت اول تاریخ سیستان علی الخصوص آن بخش که تا زوال دولت صفاریان را شامل است هم از باب مطالب تاریخی و هم از جهت سبک کهنه و فصیح انشاء ارزش و اعتبار فراوان دارد .

کتاب دیگری از اوایل قرن ششم داریم بنام مجملة التواریخ و القصص که نویسنده آن معلوم نیست لیکن چون مؤلف آن از ماخذ معتبر قدیم در تألیف کتاب خود استفاده کرده اثر او بسیار مهم و قابل توجه است . روش نویسنده کتاب هم بهمین نسبت کهنه و حتی خیلی کهنه تر از منشآت او اواخر قرن پنجم و در غالب موارد حاوی کلمات و روایات پهلویست .

در آغاز قرن ششم دانشمند مشهوری بنام حجة الاسلام محمد بن محمد غزالی طوسی (متوفی بسال ۵۰۵) چند کتاب و چند نامه بفارسی از خود بر جای گذاشت . از کتب فارسی او نصیحة الملوك و کیمیای سعادت هر دو انشائی فصیح و ساده و روشن دارد . نویسنده مشهور دیگر قرن ششم بنام محمد بن منور نواده ابو سعید ابوالخیر کتابی در بیان احوال و عقاید و کلمات جده خود بنام اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید دارد . روش ساده و نثر شیوای این کتاب بواقع در زبان فارسی کم نظیر و شایسته ملاحظه و توجه است . سادگی سخن که با استواری کلام و صحت ترکیب و صراحت معانی آمیخته ، این کتاب را بر بسیاری از کتب دیگر فارسی رجحان داده است .

از صوفی و شاعر و نویسنده بزرگ آخر قرن ششم فریدالدین محمد عطار که نام او را در شمار شاعران می آوریم کتاب معتبری بنام تذکرة الاولیاء حاوی شرح احوال و اقوال صوفیان بروشی بسیار ساده و شامل تمام اختصاصات نثر مرسل در دست است و علاوه بر این چند کتاب و رساله دیگر بنثر فارسی از عرفای قرن ششم بر جای مانده که همه بر شیوه ساده نویسان انشاء شده است .

نثر مصنوع در قرن ششم : سبک دیگری که از اواخر قرن پنجم و قرن ششم در نثر فارسی ظهور کرد سبک مصنوع یا سبک فنی مشهور است . مراد از نثر مصنوع یا نثر فنی نثری است که آمیخته با صنایع لفظی مانند سجع و جناس و امثال آنها باشد . در این سبک نویسندگان بیشتر بظاهر الفاظ توجه دارد و مهمترین عنصر آن سجع است . سجع بکلماتی گویند که در پایان دو یا چند جمله متعاقب بکار رود و از حیث وزن و گاه از حیث وزن یا حروف اواخر خود تقریباً یکسان باشد مانند وعید و تهدید در این عبارت : « مضمون او همه وعید و مقرون او همه تهدید » و واقعه و داهیه و قاصی و عاصی در این عبارت : « چنانکه در چنین واقعه‌یی و در چنین داهیه‌یی خداوند ضجر قاصی ببندگان عاصی نویسد . »

نثر مسجع در ادبیات فارسی در نتیجه تأثیر ادبیات عرب پیدا شد و شیوع آن در نثر عربی از قرن چهارم است و چون همه نویسندگان و ادبای فارسی زبان با ادب عربی آشنایی داشتند و آثار نویسندگان و مترسلان بزرگ عرب را سرمشق خود در نویسندگی و بیان نکات و مضامین مختلف قرار میدادند طبعاً تحت تأثیر سبک مصنوع آنها قرار گرفتند و همان سبک را در نثر زبان خود هم بکار بردند و اگر چه بعضی از نویسندگان فارسی زبان مانند عنصر المعالی صاحب قابوسنامه با وارد کردن سجع در نثر مخالف بودند و زبان فارسی را با آن ناسازگار می دانستند با این حال همچنانکه گفته ایم از اواخر قرن پنجم و علی الخصوص از اواسط قرن ششم بعد این سبک در نثر فارسی معمول شد و مدت‌ها متداول بود .

نخستین کسی که در آثار او سجع دیده شد خواجه عبداللّه انصاری (متوفی بسال ۴۸۱) است . وی در رسالات خود مانند « مناجات نامه » و « کنز السالکین » و « هفت حصار » سجعهایی ساده آورده لیکن ایراد سجع در آثار این نویسنده چون باسنادگی همراه است آسیب بسیار بانشاء او وارد نیلورد . با تمام این احوال اگر او سخنان خود را بدون رعایت سجع مینوشت شاید بهتر از عهده ایراد معانی برمبآمد . دوره واقعی صنایع لفظی در نثر از اواسط قرن ششم شروع شد . در این دوره بکار بردن صنایع مختلف و تکلفات صوری و سجعهای مکرر و آوردن جمله‌های مترادف و استعمال لغات و افر عربی و شواهد از شعر عرب و احادیث و امثال و آیات قرآن و ترکیبات و مصطلحات علمی معمول شد .

اولین کتابی که توجه بصنایع در آن بسیار است ترجمه کليلة و دمنه است که

در حدود سال ۵۳۹ هجری پرداخته شد. مترجم این کتاب ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید غزنوی است که تا اواخر قرن ششم در قید حیات بود. در این کتاب مترادفات و کلمات عربی و تمثیل باشعار و امثال عرب زیاد است ولی سجعهای آن کامل نیست.

بعد از ابوالمعالی، نظامی عروضی سمرقندی در کتاب چهار مقاله بیشتر سجع بکار برده است. چهار مقاله در حدود سال ۵۵۱ و ۵۵۲ تألیف شده و کتابی است شامل چهار قسمت که هر قسمت را نویسنده آن برای يك دسته از ندما، سلاطین نوشته است یعنی راجع بشاعران، نویسندگان، پزشکان، منجمان. در این کتاب مقدمه هر يك از صناعات با انشاء كاملاً مصنوع و باقی با استفاده از هر دو روش نثرنگارش یافته و نویسنده در هر دو فن نثر و علی الخصوص در بیان اوصاف داد استادی و مهارت داده است. مهمترین کتابی که در قرن ششم پیش از چهار مقاله با توجه بصنایع لفظی نوشته شده کتاب مقامات حمیدی است. صاحب این کتاب قاضی حمیدالدین عمر بن محمود بلخی (متوفی بسال ۵۵۹) است و او این کتاب را بتقلید از مقامات بدیعی و مقامات حریری نگاشته و مانند آنها در آن انواع صنایع را بکار برده است.

یکی دیگر از نویسندگان قرن ششم منتجب الدین بدیع علی بن احمد کاتب جوینی منشی سلطان سنجر سلجوقیست که از نویسندگان مشهور و صاحب مجموعه‌یی از منشآت است بنام عتبة الکتبة. در این منشآت که مراسلات دیوانی است بنا بر رسم نویسندگان درباری آن روزگار بعضی از صنایع لفظی دیده میشود.

دیگر از نویسندگان قرن ششم بهاء الدین محمد بن مؤید البغدادی منشی علاء الدین تکش خوارزمشاه (۵۶۸ - ۵۹۶) است که از مجموعه‌یی از منشآت بنام «التوسل الی الترسل» در دست است. نثر بهاء الدین محمد دارای لغات فراوان عربی و صنایع لفظی است و در نوع خود ممتاز است.

دیگر حمیدالدین ابو حامد احمد بن حامد کرمانی ملقب بافضل کرمان است که از اوسه کتاب در دست است بنام «عقد العلی للموقف الاعلی» و «بدایع الازمان فی وقایع کرمان» و «المضاف الی بدایع الازمان». این سه کتاب در تاریخ سلاجقه کرمان و آشفتهگی اوضاع آن ولایت بعد از حمله غزان بر آن تا اواخر قرن ششم و آغاز قرن هفتم است و انشاء هر سه کتاب بسیار مصنوع و متکلف است.

کتاب دیگری بانثر مصنوع در اواخر قرن ششم تألیف شده است بنام «راحة الصدور». نویسنده این کتاب نجم الدین ابوبکر محمد بن علی راوندی است که کتاب خود را در سال ۵۹۹ هـ تألیف کرد و خود مدتی بعد از تألیف این کتاب زنده بود و بعد از حمله مغول در دربار سلاجقه آسیای صغیر بسر میبرد. اهمیت راحة الصدور تنها از لحاظ حفظ اطلاعات و افر راجع بسلاجقه مخصوصاً سلاجقه عراق نیست بلکه از این باب که بانثر شیوا و زیبایی که در موارد لزوم از صنایع لفظی نیز برکنار نمیباشد نگاشته شده، بسیار مهم و مورد استفاده است. در برخی از موارد این کتاب مضامین شعری در لباس نثر در آمده است و این در موافقی است که نویسنده میخواست از ممدوح خویش سخن گوید. راوندی کتاب خود را بعد از فرار با آسیای صغیر از جلو حمله مغول، و در آمدن در خدمت کین خسرو بن قلیج ارسلان پادشاه سلجوقی آن سامان که در ۶۱۶ تا ۶۳۴ حکومت داشت بنام او در آورد.

از کتب بسیار مهم آخر قرن ششم و آغاز قرن هفتم که چند سال پیش از حمله مغول نگاشته شد کتاب ترجمه تاریخ یمنی است. این کتاب را ابوالشرف ناصح بن ظفر منشی جر فاذقانی (گلپایگانی) در سال ۶۰۳ از عربی بفارسی در آورد. متن عربی تاریخ یمنی از عتبی نویسنده بزرگ معاصر سلطان محمود غزنوی است. عتبی این کتاب را در شرح حکومت سبکتکین و محمود و بمناسبت راجع بقسمتی از حوادث آخر عهد سامانی نوشته و متن عربی آن از نمونه های زیبای ادب عربی است. ترجمه فارسی این کتاب هم دارای همان ارزش و مقدار میباشد یعنی اگر چه بنثر مصنوع نگارش یافته لیکن بانهایت مهارت و استادی پرداخته شده است.

از اواخر قرن ششم کتاب نفیسی داریم بنام «روضه العقول». این کتاب را محمد بن غازی الملطیوی دیرو وزیر سلیمان شاه بن قلیج ارسلان (۵۹۷-۶۰۰) از سلاجقه آسیای صغیر از کتابی که اسپهبد مرزبان بن رستم بن شروین از شاهزادگان مازندران بزبان طبری در اواخر قرن چهارم هجری نگاشته بود، بزبان فارسی ترجمه کرد (۵۹۸ هجری). این ترجمه نثری مصنوع ولی فصیح و زیبا دارد.

ترجمه دیگری از همان کتاب چند سال بعد در حدود سالهای ۶۰۷-۶۲۲، بدست سعد الدین وراوینی معاصر اتابک ازبک بن محمد بن ایلدگز از اتابکان آذربایجان شده و به «مرزبان نامه» موسوم گردیده است. ترجمه وراوینی از بدایع آثار فارسی و یکی

از شاهکارهای نثرماست. این کتاب باروش مصنوع و با سجع و صنایع دیگر لفظی و استفاده از اصطلاحات علمی و اشعار و اخبار و امثال فارسی و عربی نگاشته شده و اهمیت آن خصوصاً در آنست که افکار شاعرانه چنان در نثر راه یافته است که بدان اثر تازه‌یی از زیبایی و لطف بخشیده و آنرا در نوع خود بی نظیر ساخته است.

کتاب دیگری از پیش از حمله مغول داریم بنام «تاریخ طبرستان» که مؤلف آن بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب آنرا در سال ۶۱۳ بیابان برده است. نویسنده این کتاب در برخی از موارد دارای روش مصنوع است و در موارد دیگر نثری ساده و فصیح دارد و تنها تصنع او استشهاد بپاره‌یی از اشعار عرب و آوردن سجعهایی در بعض موارد است.

✕ قرن ششم را از يك لحاظ دیگر هم باید برای نثر فارسی
 کتب علمی دوره بازور و پر حاصلی دانست و آن تألیف بسیاری کتب علمی است بفارسی. در این قرن در انواع علوم مانند ریاضیات و طب و طبیعیات و نجوم و ملل و نحل و لغت و علوم ادبی کتبی بزبان فارسی تألیف شده است. از جمله این کتب یکی مقدمه الادب در لغت عربی بفارسی است که ابو القاسم محمود بن عمر زرخشری از جمله متکلمین معتزله (متوفی بسال ۵۳۸) آنرا تألیف کرد. دیگر کتاب ذخیره خوارزمشاهی در طب و دارو شناسی تألیف زین الدین ابو ابراهیم اسمعیل بن حسن جر جانی معاصر ابو الفتح قطب الدین محمد خوارزمشاه (۵۹۰-۵۲۱) است. سید اسمعیل در سال ۵۳۱ در گذشته و دارای چند کتاب در طب است. کتاب ذخیره او یکی از کتب مهم طب و اهمیت آن خصوصاً در آنست که اولین و مهمترین کتاب جامعی است که بزبان فارسی در طب و دارو شناسی نگاشته شده و نثر آن ساده و فصیح و روشن و حاوی بسیاری از لغات و اصطلاحات فارسی در باب امراض و ادویه است.

دیگر از آثار معروف علمی بزبان فارسی کتاب جوامع العلوم و کتاب حقایق الانوار فی حقایق الاسرار از امام ابو عبد الله فخر الدین محمد رازی متکلم بزرگ قرن ششم و آغاز قرن هفتم است که بسال ۶۰۶ در گذشت.

دیگر کتاب گیهان شناخت از امام حسن قطن مروزی در جغرافیا و هیئت؛ و ترجمان البلاغه در علم بدیع و مباحثی از علم بیان تألیف محمد بن عمر الرادویانی دیگر

کتاب معروف به «ستینی» حاوی شصت علم از علوم و فنون تالیف امام فخر رازی و دیگر
روض الجنان در تفسیر قرآن از ابوالفتوح حسین بن علی رازی مفسر و متکلم بزرگ قرن
ششم و دیگر حدائق السحر فی دقائق الشعر در علم بدیع از رشیدالدین محمد و طواط
شاعر و نویسنده مشهور قرن ششم و جز آن ...

شعر فارسی در قرن پنجم و ششم از ثمرات ترقی ادب فارسی
در قرن چهارم برخوردار بود .

شعر فارسی در قرن

پنجم و ششم

در آغاز قرن پنجم دربار امین الدولة و امین المله محمود
ابن سبکتکین (متوفی بسال ۴۲۱) و شهاب الدولة مسعود بن
محمود (م . ۴۳۲) بر اثر ثروت فراوانی که از غزوات هند
نصیب دولت آل سبکتکین شده بود، از مآمنهای بزرگ شاعران گردید و با وجود شاعران

استاد و بزرگی مانند عنصری و فرخی و زینبی علوی و عسجدی و مسعودی رازی مرکز مهمی
برای ادامه و تکامل سبک ادبی دربار سامانی شد . استاد ابوالقاسم حسن عنصری (متوفی

بسال ۴۳۱) شاعر بزرگ آغاز قرن پنجم است که دربار محمود و برادرش نصر بن
ناصرالدین سبکتکین (م . ۴۱۲) و پسران محمود یعنی محمد و مسعود بوجود او

آراسته بود . وی در دقت الفاظ و رقت معانی و حسن ترکیب کلمات و مهارت در تلفیق
عبارات و باریک اندیشی و خیال پردازی و چیره دستی در بیان مضامین و مطالب نودر

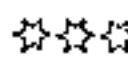
عصر خویش سرآمد استادان سخن و در تمام ادوار ادبی بعد از خود مشهور است . از
ابیات معروف اوست :

هم سمر خواهی شدن گرسازی از گردون سریر

هم سخن خواهی شدن گربندی از پروین کمر

جهد کن تا چون سخن گردی قوی باشد سخن

رنج برتا چون سمر گردی نکو باشد سمر



از آن خجسته رسوم و از آن ستوده سیر

که چند روز بماند نهاده با عنبر

سری که بالش جوید نیابد آن افسر

تباه و بیمزه و تلخ گردد و بی بر

عجب مدار که نامرد مردی آموزد

بچند گاه دهد بوی عنبر آنجامه

دلی که رامش جوید نیابد آن دانش

چو شد بدریا آب روان و کرد قرار

ز بعد آنکه سفر کرد چون فرود آید
بلطف روح فرود آید و بطعم شکر
ز زود خفتن و از دیر خاستن هر گز
نه ملک یابد مرد و نه بر ملوک ظفر
شاعر دیگر معاصر عنصری، استاد علی بن جولوغ فرخی سیستانی (م ۴۲۹۰)
نیز از شهبواران میدان بلاغت شمرده شده است. وی در تغزلات لطیف و رقت عواطف
و سادگی زبان و شیرینی سخن بدرجه بی است که او را در میان شاعران قصیده سرا بسعدی
در میان غزلسرایان تشبیه میتوان کرد. از سخنان شیوای اوست :

شرف و قیمت و قدر تو بفضل و هنر است
هر بزرگی که بفضل و بهر گشت بزرگ
گر چه بسیار بماند بنیام اندر تیغ
ورچه از چشم نهان گردد ماه اندر میخ
شیر هم شیر بنود گرچه بزنجیر بود
باز هم باز بود ورچه که او بسته بود
نه بدیدار و بدینار و بسود و بزبان
نشود خرد بید گفتن بهمان و فلان
نشود کند و نگردد هنر تیغ نهان
نشود تیره و افروخته باشد بمیان
نبرد بند و قلاده شرف شیر ژبان
شرف بازی از باز فگندن نتوان



دل مردم بنکوبی بتوان بر داز راه
مردمان را خرد و عقل بدان داد خدای
نیک و بد هر دو توان کرد ولیکن سخن نیست
تو همی رنج نهی بر تن تا هر چه کنی
بر نکو کاری هر گز نکند خلق زبان
تا بدانند بد از نیک و سرود از قرآن
نیک دشوار توان کردن و بد سخت آسان
همه نیکو بود احسنت و زه ای نیکودان

این هر دو شاعر یعنی عنصری و فرخی در پایان عهد سامانی تربیت شدند و
دو سبک تازه کامل که در اصول و کلیات دنباله سبک شعرای پیشین بود و وجود آوردند.
سبک این دو شاعر و نیک شاعر جوان باذوق دیگر که اواخر حیات آندو استاد
را درک کرده بود یعنی ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد منوچهری دامغانی
صاحب قصائد و مسمطهای مشهور (متوفی بسال ۴۳۲) مدتها بعد از ایشان در شعر
فارسی تأثیر داشت تا آنکه در اواخر قرن پنجم و در قرن ششم بسبکهای تازه بی مانند
سبک سخن مسعود بن سعد بن سلمان (متوفی در حدود سال ۵۱۵) و امیرالشعر احمد
ابن عبدالملک برهانی معروف به امیر معزی (وفات در حدود سال ۵۲۰) و ابوالمجد
مجدود بن آدم سنائی غزنوی صاحب دیوان قصائد و غزلیات و منظومه های حدیقه
الحقیقه و طریق التحقیق و سیرالعباد و غیره (متوفی بسال ۵۴۵) و عبدالواسع جیلی

غرجستانی (م ۵۵۵) و ابوالفرج رونی شاعر قصیده سرای معاصر سلطان ابراهیم غزنوی و علی الخصوص اوحدالدین علی (یا: محمد) بن اسحاق نوری ابیوردی (متوفی بسال ۵۸۳) منتهی گردید.

در این میان شاعران دیگری که معمولاً متمسک بسبک شعر دوره سامانی و اوایل عهد غزنوی بوده اند در تمام قرن پنجم تا اواسط قرن ششم بشاعری اشتغال داشته اند و از آن جمله اند:

فخرالدین اسعد گرگانی از معاصران طغرل بیک سلجوقی که داستان «ویس و رامین» را در حدود سال ۴۴۶ هجری از زبان پهلوی بنظم فارسی در آورد.

زین الدین ابوبکر بن اسمعیل ازرقی هروی (متوفی در حدود سال ۴۶۵) از معاصران و مداحان طغانشاه بن الب ارسلان و از پیروان سبک عنصری. ابو نصر علی بن احمد اسدی طوسی (متوفی بسال ۴۶۵) صاحب منظومه حماسی مشهور کرشاسپ نامه و کتاب لغت فرس و مناظرات معروف.

عطاء بن یعقوب نا کوک (متوفی بسال ۴۷۱) قصیده سرای بزرگو صاحب منظومه حماسی برزو نامه.

ابو منصور قطران تبریزی (وفات بعد از سال ۴۸۱) از قدیمترین شاعران آذربایجان که بلهجه دری سخن سروده و در سبک سخن خود از شاعران عهد سامانی پیروی کرده و آن روش را با صنایع لفظی در آمیخته و در این سبک شهرت یافته است. حکیم ابو معین ناصر بن خسر و قبادیانی بلخی، حجت زمین خراسان، (متوفی بسال ۴۸۱) صاحب دیوان قصائد و مثنویهای سعادت نامه و روشنایی نامه و کتابهای مشهور جامع الحکمتین و زاد المسافرین و خوان اخوان و وجه دین و سفر نامه. وی در شعر، وجه تام بسبک دوره سامانی داشته و از تمام شعرای قرن پنجم بسبک عهد سامانی بیشتر توجه کرده است.

حکیم ابو الفتح عمر بن ابراهیم معروف به خیام نیشابوری ریاضی دان و فیلسوف و طبیب مشهور ایران در اوایل قرن پنجم و اوایل قرن ششم که چند سالی پیش از سال ۵۳۰ هجری در گذشت و مدفن او در نیشابور است. اهمیت خیام بیشتر در آنست که توانست افکار فلسفی عمیق خود را در قالب رباعیات فصیح در آورد و در عین رعایت معنی جانب الفاظ را چنان نگاه دارد که ابیات او نمونه بارزی از فصاحت و روانی و علو معانی

باشد . از رباعیات مشهور اوست :

خوش باش که غصه بیکران خواهد بود . بر چرخ قران اختران خواهد بود
خشتی کنه ز قالب تو خواهند زدن ایوان سرای دیگران خواهد بود

این قافله عمر عجب میگذرد . در یاب شبی که از طرب میگذرد
ساقی غم فردای حریفان چه خوری . پیش آرد پیاله را که شب میگذرد

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من . وین حرف معمانه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفت و گوی من و تو . چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من
امیر الشعراء شهاب الدین عمیق بخارایی (متوفی بسال ۵۴۳) قصیده
سرای معروف .

عثمان بن محمد مختاری غز نوی (متوفی بسال ۵۴۴) صاحب قصائد مشهور
و منظومه حماسی شهریار نامه .

ادیب شهاب الدین بن اسمعیل صابر ترمذی قصیده سرای شیرین سخن (متوفی
بسال ۵۴۶) .

شمس الدین محمد بن علی سوزنی سمرقندی قصیده سرای شوخ طبع استاد
(متوفی بسال ۵۶۳)

رشید الدین محمد بن عبدالجلیل و طواط صاحب دیوان قصائد و رسائل و
کتاب حدائق السحر (متوفی بسال ۵۷۳) .

اینان که بر شمردیم همه دنباله سبک شعرای عهد سامانی و آغاز عهد غزنوی را
گرفتند و تنها تفاوت آثار آنان با متقدمین از باب تحولی بود که بتدریج در زبان
فارسی حاصل میشد و ما باختصار در آن باب بحث کرده ایم .

بنابراین تغییر روش شعر فارسی در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوسیله
یک دسته از شاعران صاحب سبک صورت گرفت که خاتم آنان انوری بوده است .
اهمیت انوری در آنست که با حفظ شیوه استاذان کهن لهجه کهنه دوره سامانی و
آغاز دوره غزنوی را رها کرد و بلهجه عمومی عصر خود که بر اثر آمیزش بسیار با زبان
عربی نسبت بقرن چهارم و قرن پنجم تغییری فاحش یافته بود ، سخن گفت . علاوه بر

این انوری: پیش از هر شاعر مقدم بر خود اصطلاحات علمی و فنی را عیناً در شعر بکار برد و از اطلاعات وسیع خود در علوم ریاضی و فلسفی برای بیان مضامین شعری استفاده کرد و بدین طریق سبکی نو در شعر فارسی به میان آورد. انوری علاوه بر قصیده در ساختن غزلهای لطیف و قطعات پر معنی و کوتاه نیز مهارت و شهرت دارد. ازوست:

روز و شب کردی بکوه و دشت گشت	در حدود ری یکی دیوانه بود
آمدی بر طرف شهر از سوی دشت	در تموز و دی بسالی یک دوبار
وقت قرب و بعد این زرینه طشت	گفتی ای آنان کتان آماده است
توزی و کتان بگرما هفت و هشت	قاقم و سنجاب در سرما سه چار
ور که مارا بود بی برگی چه گشت	گر شما را بانوایی بد چه شد
بر شما بگذشت و بر ما هم گذشت	راحت هستی و رنج نیستی



خواهی که بهین دو جهان کار تو باشد
 یافایده ده ز آنچه بدانی دگری را

زین هر دو یکی کار کن از هر چه دگر بس
 یا فایده گیر آنچه ندانی زدگر کس

از اواسط قرن ششم بعد و علی الخصوص در پایان این قرن تغییری عظیم در سبک شعر فارسی پدید آمد. علت عمده این امر همچنانکه پیش از این گفتیم انتقال شعر فارسی است از مشرق ایران شعرای عراق و آذربایجان و فارس که طبعاً لهجه بی غیر از لهجه ایرانیان مشرق و در بیان معانی روشی تازه دارند. سبب دیگر تغییر است که از جهت اسالیب فکری و عقاید و افکار بمیان آمده بود. از پیشروان بزرگ این تغییر سبک که هر یک سبکی خاص در شعر دارند، بعد از انوری شاعران ذیل را باید نام برد:

اثیر الدین اخیسکتی که در اواخر قرن ششم میزیسته و از اکابر بلغای عهد خود بوده و با خاقانی معارضه داشته است.

خاقانی (افضل الدین بدیل بن علی شروانی) (متوفی بسال ۵۹۵) صاحب قصائد و ترجیعات و مقطعات و غزلهای مشهور و مثنوی تحفة العراقین که در ترکیبات بدیع و تخیلات و تشبیهات و اوصاف نواز میان تمام شاعران نیمه دوم قرن ششم امتیاز خاصی دارد و سبک او مدتها بعد از وی در قصیده سرایان ایرانی مؤثر بوده است. از اشعار اوست:

اگر کیمیای وفا جست خواهی جز از دست هر خاکپایی نیابی

دم خاکپایی ترامس کند زر
 نفس عنبرین دارو آه آتشین زن
 بآب خرد سنگ فطرت بگردان
 در این هفت ده زیرو نه شهر بالا
 برون دان ازین شهر و ده رخس همت
 بهمت و رای خرد شو که دل را
 بدل به رجوع تو کان پیر ذین را
 بصورت دو حرف کز آمد دل اما
 نه نون و القلم هم کزست اول آنکه
 ز دل شاهی ساز کورا چو کعبه
 چو دل کعبه کردی سر هر دو زانو
 پس از خاک به کیمیایی نیایی
 کزین خوشتر آب و هوایی نیایی
 کزین تیز تر آسیایی نیایی
 و رای خرد ده کیایی نیایی
 که اینجاش آب و چرای نیایی
 جز این سدره المنتهایی نیایی
 بجز استقامت عصایی نیایی
 زدل راستگوتر گوایی نیایی
 بجز راستش مقتدایی نیایی
 همه روی بینی قفایی نیایی
 کم از مروه پی یا صفایی نیایی

ابو محمد الیاس بن یوسف معروف به نظامی گنجوی یکی دیگر از شاعران
 صاحب سبک او اواخر قرن ششم است (متوفی بسال ۵۹۹ یا ۶۰۲) که بیش از هر شاعر
 معاصر خود در ادبیات فارسی دارای نفوذ و اثر آشکار میباشد. اثر مشهور او غیر از
 قصاید و غزلیات که اکنون کمی از آنها باقی مانده پنج مثنوی: مخزن الاسرار، خسرو
 و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر یا بهرام نامه، اسکندر نامه است. اگر چه
 داستانسرایی پیش از نظامی در شعر فارسی معمول بوده است لیکن نظامی در این فن چنان
 مهارت بکار برده و بنحوی از عهده صحنه سازیها و تنسیق مطالب داستانهای خود
 برآمده و آنقدر در ذکر مطالب ساده داستانی ریزه کاری و بیان تشبیهات و استعارات
 و مضامین متنوع تازه کرده که قلم نسیان بر آثار پیشینیان کشیده و بعد از و تا چند قرن
 روش وی در داستانسرایی مورد تقلید بوده است.

شاعران دیگری هم در او اواخر قرن ششم میزیسته اند که هر یک در تکمیل سبک تازه
 شعر فارسی تأثیری داشتند مانند فلکی شروانی (متوفی بسال ۵۸۷) و مجیرالدین بیلقانی
 (متوفی بسال ۵۷۷) شاگرد خاقانی که روش استاد خود را با قدرت و مهارتی خاص تقلید
 و تعقیب کرده و جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی (متوفی بسال ۵۸۸) و
ظاهرالدین ظاهر بن محمد فاریابی (متوفی بسال ۵۹۸) که هر دو در کامل ساختن سبک
 قصیده سرایان او اواخر قرن ششم و تکمیل و تلطیف غزل سهم بسیار دارند.

غیر از قطران و خاقانی و مجیرالدین و نظامی و فلکی شعرای دیگری نیز در همین اوان در آذربایجان میزیسته‌اند که همگی از مشاهیر سخنوران پارسی زبان شمرده میشوند و از آن جمله‌اند: قوامی مطرزی گنجوی، قوامی گنجوی، ابوالعلاء گنجوی، عزالدین شیروانی، سید ذوالفقار شیروانی. با وجود این شاعران آذربایجان یکی از مراکز مهم شعر پارسی در قرن پنجم و ششم شده و در ردیف خراسان و عراق قرار گرفته بود.

از مسائلی که بطور کلی باید در شعر قرن پنجم و ششم و علی الخصوص از نیمه دوم قرن پنجم ببعد ذکر کرد یکی وجود تأثیرات محلی است در اشعار که نتیجه تجاوز لهجه دری از محیط مکالمه خود است. - دیگر ورود هر شاعر است در مباحث مختلفی مانند مسائل فلسفی و صوفیانه و زهد و اندرز و وصف و غزل و مدح و هجو و نظایر آنها. - دیگر تأثیر اطلاعات مختلف هر شاعر است در اشعار او که مسلماً نتیجه تعلیمات مدرسه‌یی آنان بوده. خاقانی از معایبی که بر عنصری میگرد اینهاست:

پاره‌یی از
اختصاصات شعر فارسی
در قرن پنجم و ششم

بزرگ آیت و خرده دان عنصری
نبوده است چون من که نظم و نثر
نبود آفتاب جهان عنصری
بنظم چو پروین و نثر چون عش
نه سبحان یارب زبان عنصری
ادیب و دبیر و مفسر نبود

و مدعی است که خود از همه این مزایا برخوردار است و بواقع هم همه این اطلاعات با ضافه اطلاعات نجومی و فلسفی و ریاضی و طبی در اشعار آن شاعر بتمام معنی مؤثر بوده است.

شرایطی که برای قبول يك شاعر در حوزه شعرا وجود داشت سنگین بوده است. نظامی عروضی در این باب شرحی دارد که نقل قسمتی از آن را بی فایده نمی بینیم:

«... اما شاعر بدین درجه نرسد الا که در عنفوان شباب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی خواند و یاد همی گیرد که در آمد و بیرون شد ایشان از مضایق و دقایق سخن بر چه وجه بوده است تا طرق و انواع شعر در طبع او مرتسم

شود و عیب و هنر شعر بر صحیفه خرد او منقش گردد تا سخنش روی در ترقی دارد و طبعش بجانب علوم میل کند. هر کرا طبع در نظم شعر را سخ شد و سخنش هموار گشت روی بعلم شعر آورد و عروض بخواند و گرد تصانیف استاد ابوالحسن السرخسی البهرامی گردد چون غایة العروضین و کنز القافیه، و نقد معانی و نقد الفاظ و سرقات و تراجم و انواع این علوم بخواند بر استادی که آن داند تا نام استادی را سزاوار شود و اسم او در صحیفه روزگار پدید آید چنانکه اسامی دیگر استادان که نامهای ایشان یاد کردیم، اینها مطالبی از ادبیات بود که شاعر میبایست فرا گیرد و یا مطالعه کند. علاوه بر این شرط عمده‌ی نیز برای شاعر در قرن ششم قائل بودند و آن چنان بود که باید در انواع علوم متنوع باشد و در اطراف رسوم مستطرف زیرا که چنانکه شعر در هر علمی بکار همی شود هر علمی در شعر بکار همی شود... و بهمین سبب است که از اواسط قرن پنجم بعد برای فهم اشعار غالب شعرا یک دوره اطلاع از علوم متداول آن عهد لازم است و بی استعانت از آن علوم فهم اشعار دشوار و گاه غیر ممکن میشود. تنوع در انواع شعر در قرن پنجم و ششم از قرن چهارم اندکی بیشتر بوده است. مثنوی و قصیده و غزل و رباعی و ترکیب بند و ترجیع بند در آثار شعرای این عهد و فور دیده میشود و غالب شعرا سعی داشتند در همه این انواع طبع آزمایی کنند مثلاً خاقانی همه نوع شعر را از مثنوی تا ترجیعات ساخته است.

مطالب و مضامین این اشعار بتفاوت عبارتست از مدح و هجو و وعظ زهد و حکمت و غزل و تصوف و مسائل علمی و داستانی و تبلیغات دینی. برخی از شاعران مانند ناصر خسرو و جزو رود در مسائل دینی و فلسفی بسایر مسائل کمتر توجه داشتند و برخی دیگر مانند خیام تنها تحت تأثیر القآت و الهامات فلسفی واقع میشدند و برخی دیگر بدویا چند موضوع و مطلب متوجه بودند و این تنوع در مطالب بر روی هم باعث شده است که اشعار فارسی قرن پنجم و ششم مانند گنجینه پر بهایی بجواهر گوناگون مزین باشد و هر گوشه آن بیننده را بنوعی جلب کند...

از موضوعاتی که مخصوصاً در قرن ششم در شعر فارسی بشدت رخنه کرد تصوف و عرفان است. توجه بافکار عرفانی در شعر البته از قرن ششم زودتر صورت گرفته لیکن اثر بین و آشکار آنرا از آغاز این قرن در اشعار فارسی می بینیم.

عرفان در شعر
فارسی

نخستین کسی که بایجاد منظومه‌های بزرگ عرفانی توجه کرده سنائی است. منظومه‌های حقیقة الحقیقة و طریق التحقيق دو اثر معروف او در تصوف و عرفانست و علاوه بر این بسیاری از قصائد او در دوره دوم شاعری یعنی دوره‌ی که دست‌از‌لهو و طرب شسته و بیان حقایق عرفانی توجه کرده بود، به موضوع اخیر اختصاص داده شده است.

شاعر بزرگی که بعد از سنائی در قرن ششم و آغاز قرن هفتم همه آثار خود را بیان مسائل عرفانی تخصیص داده فریدالدین محمد عطار (متوفی در حدود سال ۶۲۷) است که علاوه بر دیوان قصائد و غزلها منظومه‌های مهمی مانند منطق الطیر و اسرار نامه و مصنعت نامه و الهی نامه و غیره از وی یادگار مانده است. با ظهور عطار در قرن ششم شعر عرفانی بنهایت کمال رسید و در حقیقت ظهور او و سنائی مقدمه ظهور مولوی و وجود یافتن مثنوی او یعنی بزرگترین شاهکار آثار عرفانی فارسی بوده است.

ورود مسائل عرفانی در شعر باعث شد که اولاً تنوعی خاص در شعر فارسی بوجود آید و چاشنی تازه‌ی بآن داده شود و ثانیاً اختصاص شاعران را بدر بار تا درجه‌ی بی از میان برد و شعرایی پدید آورد که خارج از دربارهای سلاطین بایجاد شاهکارهای ادبی خود قیام کنند.



۸ قرن هفتم و هشتم

از حمله چنگیز (۶۱۶) تا حمله تیمور (۷۸۲)

در اوایل قرن هفتم ایران بایکی از بزرگترین مصائب تاریخی یعنی حمله مغولان خونخوار مواجه شد (۶۱۶ هجری) .
 این حمله سرداری چنگیز تا سال ۶۱۹ ادامه یافت و بعد از او همچنان ایلغارهای پیاپی مغول و تاتار بممالک مختلف و از آنجمله ایران امتداد داشت تا در میان سالهای ۶۵۱ - ۶۵۶ حملات هولناک و نواده چنگیز آخرین مراکز قدرت را در ایران و عراق از میان برداشت و سلسله امرای ایلیخانی را در ایران بوجود آورد .

در گیر و دار این حملات سخت قسمت بزرگی از شهرها و مراکز ادبی و علمی ایران از میان رفت و جز چند پناهگاه کوچک و بزرگ در داخل ایران و در ولایت سند و آسیای صغیر محلی برای حفظ بازمانده حوزه های علمی و ادبی و پاره ای از کتب باقی نماند، که مهمتر از همه آنها اراضی تابع ممالیک غوریه در آنسوی رود سند و سر زمین حکمرانی سلاجقه آسیای صغیر و فارس بوده است . بعضی نواحی کوچک هم در این میان از آسیب حمله مغول مصون ماند که ارزش علمی و ادبی آنها اصولاً قابل توجه نیست .

وجود این پناهگاههای کوچک و بزرگ در آغاز قرن هفتم از یک لحاظ مهم است و آن پناه بردن چندتن معدود از دانشمندان و ادیبان و عارفان است بدانها و ایجاد فرصتی برای آنان در پرورش شاگردان و ادامه تعلیم در ایران . با این حال نیمه اول قرن هفتم بسبب انقلابات و قتل و غارتها و ویرانی شهرها و حملات پیاپی و حشیان تاتار و عدم استقرار احوال، و نیمه دوم قرن هفتم در نتیجه وجود نداشتن کتب و مراکز تعلیم و معلمین ، بهیچ روی مساعد باحوال علوم نبود . قرن هشتم نیز تقریباً بهمین

وضع عمومی علم و ادب در قرن هفتم و هشتم

منوال گذشت و اگر در این يك قرن و نیم اثری از عده‌ی از فضلان و عالمان و شاعران می‌بینیم نه از آن بابست که عهد و حشیان تاتار دوره رونق علم و ادبست بلکه اولاً نتیجه باقی ماندن بعضی از علما و دانشمندان و تربیت یافتگان پیش از مغول و ثانیاً معلول علاقه قلبی و تاریخی مسلمین به علوم و ثالثاً نتیجه وجود پناهگاه‌هاییست که پیش از این نام برده‌ایم . وجود خاندانهای امارت بعد از عصر ایلخانان که غالباً از ایرانیان بوده‌اند هم در ادامه مجالس تعلیم بسیار مؤثر بود و بهر حال در این عصر هر چه از دانش و ادب و عالمان و ادیبان بینیم باز هم وجود آنها معلول وجود ایرانیانست و اثر مغول در علوم و ادبیات این دوره تنها يك چیز بوده و آن از میان بردن کتب و علماء و ادبا و کاسد کردن بازار علم و ادبست و لا غیر .

در حمله اول مغول و نابود شدن مراکز متعدد علمی خراسان و ماوراء النهر و ری و اصفهان، دومرکز عمده علوم و ادبیات باقی مانده بود و آن یکی قلاع اسمعیلیه بود و دیگر بغداد و این دو مرکز مهم را هم هولاگو بر تیب در سالهای ۶۵۴ و ۶۵۶ از میان برد و جز قسمتی کوچک از جنوب ایران (حوزة فرمانروایی اتابکان سلغری) و ناحیه سند و شهرهای آسیای صغیر و مصر و شام دیگر پناهگاهی برای علوم و ادبیات اسلامی باقی نماند .

در اواخر عهد ایلخانان مغول بر اثر اسلام آوردن ایشان عنادی که آنان و کارگزاران بت پرست و عیسوی و یهود ایشان با ایرانیان مسلمان داشتند از میان رفت و این خود فرصتی برای مسلمانان در احیای سنن دیرینه شد و چون بعد از ایشان همه امرا و ملوک طوائف هم مسلمان و هم غالباً ایرانی نژاد بودند طبعاً بادامه این سنت یاوری کردند .

از این بحث چنین نتیجه میگیریم که در نیم قرن اول دوره مغول بقایای علما و ادبای پیشین و وجود چند پناهگاه از فنای قطعی علم و ادب در ایران پیش گیری کرد و بعد از این مدت فرصت مناسب تری بعلل مذکور برای ادامه علوم و ادبیات در ممالک اسلامی حاصل گشت و سنت دیرینه مسلمین ایرانیان مسلمان را با استفاده از تعلیمات بازماندگان علما و ادبای دوره خوارزمشاهی واداشت . لیکن هر چه از حمله مغول بیشتر گذشت و آثار شوم آن آشکارتر شد قوت علم و رونق بازار ادب بیشتر طریق نیستی سپرد و بازار جهل بیشتر رواج یافت .

وضع زبان و ادبیات فارسی در عصر مغول و فترت میان ایلخانان و حمله تیمور تقریباً تابع همان شرایط و دارای همای احوالی است که در باب علوم دیده ایم یعنی در اوایل این عهد دنباله وضع ادبی دوره خوارزمشاهی در ایران امتداد داشت و در نتیجه باقی ماندن گروهی از نویسندگان و شاعران بزرگ پیشین، ایران در اوایل این عهد از وجود چندتن از بزرگترین شاعران و نویسندگان برخوردار بود و بعد از آن شاعران و نویسندگان متوسطی در ایران بسر میبردند که از میان آنان حافظ بطور استثناء در زمره شعرای درجه اول ایران و از نوابع بزرگ شعر است که در آخر این عهد میزیست. پس بر روی هم وضع ادبی ایران در عهد مغول و فترت بعد از آن با همه مصائبی که بر ایران وارد شد بدنبود زیرا در آغاز آن دوره دو شاعر بزرگ ایران سعدی و مولوی و در آخر آن عهد شمس الدین حافظ ظهور کردند. از حیث باقی ماندن کتب متعدد هم این دوره را باید دوره ممتاز قابل توجهی شمرد.

نخستین موضوعی که در زبان فارسی عهد مذکور باید مورد توجه باشد، آنست که با حمله مغول و بر چیده شدن در بارهای حامی زبان فارسی در قرن شش و هفتم و هشتم شعر و ادب فارسی طبعاً شعرو نثر از در بارهای اصلی و مراکز بزرگ حکومتی بیرون رفت و تنها در در بارهای کوچکی که از عهد ایلخانان تا حمله تیمور در ایران موجود بود، باقی ماند و با این کیفیت رواج و رونقی که در بازار شعر و ادب وجود داشت از میان رفت و بیشتر جنبه عمومی یافت تا درباری و البته این امر از يك حیث سودمند و از بابت دیگر تا درجه بی زبان آور بود؛ فایده آن رها کردن شاعر از قیود خشک ادبیات درباری و مشغول ساختن او بامور ذوقی بوده است و ضرر آن برداشتن قیود دشوار ادبی برای شاخص شدن در عالم شعر و ادب میان شاعران متعددی که داوطلب ورود بدر بارها بوده اند. در نتیجه این امر می بینیم که اولاً قصیده های مدحی که قبلاً کمتر دیوانی را از آن خالی می یافتیم کم شد و بجای آنها غزل های شیوای لطیف و دل انگیز و داستانهای عاشقانه بهمین نسبت فزونی یافت و از دوره پیش بیشتر شد. ثانیاً توجهی که از اواسط قرن ششم بموضوعات عرفانی در شعر پیدا شده بود در این عهد قوت بیشتری یافت و منظومهای عرفانی متعددی که برخی از آنها خصوصاً مثنوی مولوی از شاهکارهای جاویدان شعر پارسیست، بوجود آمد.

دومین موضوع مهمی که باید در این عصر از باب تغییری که در زبان فارسی ایجاد کرده است مورد توجه باشد، ورود بسیاری از کلمات ترکی مغولی است در زبان فارسی. ورود این لغات و اصطلاحات در نتیجه تسلط مغول و توقف متعددی آنان در ایران و حکومت بر این سرزمین، امری طبیعی است. غالب این لغات از طریق ادارات دولتی و کارگزاران دولت و فرمانهای سلطنتی و تشکیلات مغولان در ایران و قسمتی هم از راه حشر سربازان مغولی با مردم بوجود آمده است و از جمله این کلمات است: قوریلتای (شورای سلطنتی، جمعیت پادشاهزادگان)، چپاول (غارت)، یاسا (قانون)، نویان و نوین (شاهزاده)، ایلچی (نماینده، رسول)، بیتکچی (منشی جمع و خرج)، اولاغ (برید، چاپار)، یام (چاپارخانه)، اردو (سپاه)، یورش (حمله)، یورت (قرارگاه، ابواب جمعی)، قراول (پاسبان)، ایلغار (هجوم)، ایل (مطیع)، تومان (ده هزار)، کوچ (رحلت، عزیمت)، یرلیغ (فرمان)، اینجو (مأمور وصول مالیات)، تمغا (مهر)، بیاسارسانیدن (تنبیه کردن، مجازات کردن)، پایزه (انعام، مستمری)، آقا (بزرگ، سرور) کنکاج، کنکاش (مشورت) و بسیاری کلمات و اصطلاحات دیگر.

شرفارسی در دوره بین حمله چنگیز و تیمور رونق بسیار داشت. از علل عمده این امر آنست که در آن عهد آخرین

شرفارسی در قرن
هفتم و هشتم

اثر نفوذ سیاسی خلفا از میان رفت و بغداد مرکزیت بزرگ علمی و ادبی و دینی و سیاسی خود را از دست داد و رابطه ایرانیان با ملل دیگر اسلامی که غالباً زبان عربی را پذیرفته بودند تقریباً مقطوع شد و دیگر جز کسانی که تألیفات مشکل علمی میکردند و با اصطلاحات آماده و طریقه بحث در مسائل علمی که از پیش در زبان عرب فراهم شده بود حاجت داشتند، باقی نویسندگان حاجتی بتألیف در زبان عربی احساس نمیکردند و حتی بسیاری از کتب معروف علمی هم ازین پس بزبان پارسی تألیف شد و هرچه از زمان انقراض بنی عباس بیشتر گذشت نگارش کتب علمی بزبان فارسی بیشتر معمول شد و تألیف بنشر عربی زیادهتر جنبه اظهار علم و دانش و تفنن گرفت و بجای آن بر رونق و رواج نشر پارسی افزوده شد.

موضوعی که برواج شرفارسی در این دوره یاوربی بسیار کرد تألیفات متعدد و مفصلی است که در تاریخ اعم از تاریخ عمومی ایران یا تاریخ مغول یا تواریخ محدود

بسیار معین شده است. تألیف در تمام شعب علوم و ادبیات بزبان فارسی ازین بس عمومیت بسیار یافت و اگر از سالهای نخستین این دوره و حوزه‌هایی مانند حوزه تعلیم و تألیف و فعالیت خواجه نصیرالدین طوسی بگذریم، کمتر حوزه فعال علمی که بزبان عربی توجه داشته باشد، می‌یابیم.

سبک نثر دوره مغول خصوصاً سبک قرن هفتم باشدت تمام تحت تأثیر سبک نثر آخر دوره سلجوقی و دوره خوارزمشاهی است. علت عمده آنست که پیشروان بزرگ نویسندگی این دوره کسانی بودند که یا در اوایل قرن هفتم پیش از حمله مغول در زمرة اهل قلم قرار داشته و بسبک آن دوره مأنوس بوده‌اند و یا کسانی که زیر دست نویسندگان آن زمان تربیت شده و بعد سرمشق سایر نویسندگان گردیده‌اند.

مهمترین سبک رایج این دوره سبک نثر مصنوع است که از دارندگان بزرگ آن «نسوی» و «عظام‌ملك جوینی» و «وصاف‌الضررة» بوده‌اند. لیکن نباید فراموش کرد که در همین دوره دنباله روش ساده و بی‌تکلف در نثر فارسی مقطوع نشد بلکه بتدریج قوت یافت و نمونه‌های خوبی از آن بوجود آمد مانند طبقات ناصری و جامع التواریخ رشیدی و تجارب السلف و تاریخ گزیده و جز آن؛ و این هر دو سبک مصنوع و ساده در یک زمان و یک دوره وجود داشته و بسا اتفاق افتاده که یک نویسنده حتی در یک کتاب بهر دو سبک توجه کرده است مانند شمس قیس رازی در المعجم که در مقدمه آن روش مصنوع و متکلفی را بکار برده است لیکن در خود کتاب روش ساده زیبایی دارد.

در آغاز قرن هفتم چند نویسنده بزرگ داریم که از همه معروفتر نورالدین محمد بن محمد عوفی صاحب کتاب‌های معتبر لب‌الباب (تألیف در حدود سال ۶۱۸) و جوامع الحکایات و لوامع الروایات (تألیف در حدود سال ۶۳۰) است. لب‌الباب الحکایات کتابیست در شرح احوال شاعران فارسی‌گوی از آغاز شعر فارسی تا اوایل قرن هفتم در دو مجلد که نثری مصنوع و متکلف دارد، و جوامع الحکایات کتابی عظیم شامل حکایات ادبی و تاریخی و حاوی اطلاعات ذقیمة مهمی است که بشر ساده و روان و بسیار فصیح نگاشته شده. نویسنده این کتاب از کسانیست که خود را از آتش حمله مغول رهایی داده و اواخر عمر را در دستگاه ممالیک غوریه در ولایت سند گذرانیده است.

دیگر از نویسندگان اوایل قرن هفتم شمس الدین محمد بن قیس رازی است که در اواخر عمر خود در خدمت اتابکان سلغری بسر میبرد و کتاب المعجم فی معاییر اشعار المعجم را در علوم شعری یعنی عروض و قافیه و بدیع و نقد الشعر بزبان فارسی تألیف نموده است (در حدود سال ۶۳۰). سبک نویسنده در مقدمه کتاب بتمام معنی مصنوع ولی در خود کتاب ساده و دل انگیز است. اهمیت المعجم در آنست که از میان کتب فارسی که در غالب علوم ادبی نوشته شده و بدست ما رسیده، قدیمتر از همه است.

یکی دیگر از نویسندگان مشهور اوایل دوره مغول نورالدین محمد نسوی منشی جلال الدین خوارزمشاه است که کتاب نفثة المصدور را بفارسی و کتاب سیره جلال الدین منکبرنی را بعبری نگاشت. نفثة المصدور دارای نثری مصنوع و شاعرانه و زیباست که مؤلف آنرا بسال ۶۳۲ در شهر میافارقین نوشته و شرح احوال خود و جلال الدین منکبرنی (م. ۶۲۸) را از سال ۶۲۷ بعد در آن بیان کرده است.

قاضی ابو عمرو و منهاج الدین بن سراج الدین جوزجانی معروف به منهاج سراج نویسنده بزرگ قرن هفتم صاحب کتاب طبقات ناصریست که آنرا بسال ۶۵۸ پیاپیان برد. این کتاب تاریخ عمومی عالم است تا عصر مؤلف و خصوصاً از لحاظ اطلاعات ذیقیمتی که راجع بحمله تاتار و فجایع مغولان دارد دارای ارزش فراوان است. نثر این کتاب بسیار استوار و سلیس و روان و از جمله آثار خوب زبان فارسی است.

در اینجا ذکر علاء الدین عظاملك بن بهاء الدین محمد جوینی (متوفی بسال ۶۸۱) نویسنده بسیار معروف قرن هفتم لازم است. عظاملك قسمت بزرگی از وقایع عهد مغولان را شخصاً دیده و در مسیر آنها قرار داشته و باقی را از موثقین و کسانی که خود شاهد و ناظر وقایع بوده اند و یا از مشاهدات جغرافیایی و مطالعات تاریخی دقیق خود، فراهم آورده و از مجموع این اطلاعات کتاب مشهور جهانگشا در سه مجلد در شرح ظمور چنگیز و احوال و فتوحات او، و در تاریخ خوارزمشاهان و حکام مغولی ایران و فتح قلاع اسمعیلیه و بغداد تألیف کرده است. جهانگشا گذشته از اهمیت تاریخی از آثار مشهور و زیبای نثر فارسی است. روش این کتاب مصنوع ولی بر اثر استادی و مهارت کم نظیر نویسنده از هر گونه سستی و فتور برکنار است. نویسنده غالباً از اشعار فارسی و عربی و اخبار و امثال عرب و آیات قرآن کریم و پاره بی از اصطلاحات علمی نیز استفاده کرده است.

بزرگترین نویسنده قرن هفتم سعدی شیرازی است که در ذکر شعرانیزازو سخن رفته است. از سعدی چند رساله باضافه گلستان بشر فارسی باقی مانده است: ازین رسائل یکی نصيحة الملوك است که بشری ساده و روان و بی تکلف نوشته شده و از فصاحت بدرجه بیست که یادآور آثار فصیحی قدیم است. رساله دیگر او بنام عقل و عشق و رساله بی دیگر در تربیت یکی از ملوك و رساله دیگر بنام مجالس شیخ و از همه مهمتر کتاب گلستان است که کتابیست تربیتی و اجتماعی مخلوط از نثر و نظم. در این کتاب سعدی روش خاص و مشهور خود را که سبک میان نثر مرسل و نثر مصنوع است بکار برده و از صنایع لفظی تا آنجا که مغل فصاحت نباشد استفاده کرده است.

از نویسندگان معروف دیگر آن زمان وصاف الحضرة شهاب الدین عبدالله است که در سال ۶۶۳ در شیراز ولادت یافته و ثانیه اول قرن هشتم میزیسته است و کتاب خود را بنام تجزیه الامصار و تزجیه الا عصار در سال ۷۱۲ با تمام رسانید و این همانست که به «تاریخ و صاف» شهرت دارد. کتاب تاریخ و صاف از حیث تصنع و تکلف دارای جنبه مبالغه آمیز و از این باب مورد ایراد نقادان سخن است. این کتاب ذیلی است بر تاریخ جهانگشای جوینی و حاوی وقایع دوره ایلخانان بعد از آن کتاب.

رشیدالدین فضل الله (۶۴۵ - ۷۱۸) وزیر دانشمند دوره ایلخانان که مدتها وزارت غازان و اولجایتو و ابوسعید بهادرخان را داشت کتاب بزرگ و مشهوری در تاریخ عمومی دارد بنام جامع التواریخ در هفت مجلد که معتبرترین کتاب تاریخی عهد مغول و دارای نثری ساده و روان است و بسال ۷۱۰ پایان یافت. غیر از این کتاب از رشیدالدین فضل الله آثار دیگری باقیست مانند الاحیاء و الایثار در بیست و چهار قسمت حاوی مسائل مختلف علمی مانند علم فلاح و معماری و کشتی سازی و غیره. دیگر مجموعه منشآت که طبع شده است و چند کتاب و رساله دیگر.

یکی دیگر از نویسندگان مشهور قرن هفتم قاضی ناصرالدین بیضاوی دانشمند بزرگ آن قرن است. وی کتاب نظام التواریخ خود را بسال ۶۷۴ تألیف کرده و بعد از آن مطالبی تا حدود سال ۶۹۴ بر آن افزوده است. این کتاب شامل خلاصه‌یی از تاریخ عمومی از ابتدای خلقت است.

دیگر از نویسندگان این روزگار ناصرالدین منتجب‌الدین یزدی منشی قراختائیان کرمان مؤلف سمط العلی للمحضرة العلیا در تاریخ قراختائیان است که نویسنده آنرا بتقلید از کتاب عقد العلی للموقف الاعلی که نثری مصنوع دارد بسال ۷۱۶ نوشته است.

دیگر هند و شاه بن سنجر نخجوانی نویسنده کتاب تجارب السلف است که بشری ساده و روان و فصیح بسال ۷۲۴ در تاریخ وزراء نوشته شده است.

دیگر شرف‌الدین فضل‌الله حسینی قزوینی (م. ۷۴۰) ادیب و شاعر و نویسنده معروف است که کتاب او بنام المعجم فی آثار ملوک العجم از نمونه‌های مشهور نثر مصنوع فارسی است که در تاریخ ایران قدیم نوشته شده لیکن هیچ ارزش تاریخی ندارد.

دیگر از مورخان مشهور اوایل قرن هشتم حمدالله مستوفی قزوینی صاحب کتاب مشهور تاریخ گزیده و کتاب نزهة القلوب است که اولی در تاریخ و ثانوی در جغرافیاست و هر دو نثری ساده و روان دارد.

از نویسندگان متصوف این عهد از همه مشهورتر نخست شیخ نجم‌الدین ابوبکر عبدالله بن محمد رازی (م. ۶۶۵) از مشاهیر متصوفه قرن هفتم است. کتاب مشهور او مرصاد العباد است که نثری بلیغ دارد.

دیگر جلال‌الدین محمد مولوی بلخی است که پیش از این نام او را آورده‌ایم. این صوفی بزرگ نیکو سخن در نثر نیز مانند شعر خود جویای سادگی و صراحت و بیان مقاصد در مباحث مفصلی است که در پیش میگیرد و با ایراد امثال و اخبار و احادیث و آیات بتصریح و تعریض بنیکی از عهده آنها برمیآید. مولوی از آرایش کلام بیزار و معتقد بود «سخن را چون بسیار آرایش میکنند فراموش میشود». از آثار منشور او کتاب فیه مافیة، مجالس، مکتوبات است.

دیگر شمس‌الدین احمد افلاکی صاحب کتاب مناقب العارفین است که آنرا در اواسط قرن هشتم پیمان رسانیده و اطلاعات ذقیقه‌تری را جمع به ولوی و خاندان او در آن آورده است.

از نویسندگانی که در قرن هفتم و هشتم بنوشتن کتبی در مسائل علمی بزبان فارسی مبادرت کرده‌اند نخست خواجه نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی (۵۹۷-۶۷۲) دانشمند بسیار معروف و بزرگ آغاز قرن هفتم است. از تألیفات مهم او

بفارسی یکی اساس الاقتباس در منطق، دیگر معیار الاشعار در علم عروض و دیگر اخلاق ناصری در حکمت عملی (علم اخلاق) و دیگر اوصاف الاشراف در تصوف است که همه بنثر ساده و روان و مطلوبی نوشته شده است.

دیگر افضل الدین محمد بن حسن کاشانی معروف به بابا افضل (م. ۷۰۷) که نثری بسیار فصیح و ساده دارد. از رسالات مشهور فلسفی اوست: مدارج الکمال، ره انجام نامه، ساز و پیرایه شاهان پرمایه، رساله تفاحه (ترجمه بیست از ترجمه عربی کتاب التفاحه منسوب بارسطو)، عرض نامه، جاودان نامه و غیره.

دیگر علامه قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی (۶۳۴ - ۷۱۰) شارح معروف کتاب القانون است که در طب و فلسفه و ریاضیات و نجوم براعت داشت. مهمترین اثر فارسی او کتاب درة التاج است که حکم دایرة المعارفی را در علوم فلسفی دارد.

شعر فارسی در این دوره با شدتی بیش از پیش از بدینی و ناخشنودی از اوضاع روزگار و ناپایداری جهان و دعوت خلق بترك دنیا و زهد و نظایر این افکار مشحونست. علت آن هم آشکار میباشد و آن وضع سخت و دشواریست که با حمله مغول آغاز شده و با جور و ظلم عمال دوره آنان و با

شعر فارسی در قرن
هفتم و هشتم

خونریزیها و بی ثباتی اوضاع در دوره فترت بعد از ایلخانان ادامه یافته و محیط اجتماعی ایران را بدشوارترین شرایطی مقرون ساخته بود. همین وضع مورد توجه شدید غالب شعرا بمسائل دینی و خیالات تند صوفیانه و درویشانه و گوشه گیری و در نتیجه تصورات باریک و دقیق نیز شده است.

در عصر مغول بر اثر انتشار بسیاری از مفاسد اخلاقی انتقادات اجتماعی بشدت رواج یافت. البته پیش از این تاریخ از این قبیل انتقادات در اشعار شعرای خاصه در شعرای قرن ششم که بر اثر تسلط ترکان و رواج بعضی مفاسد از اوضاع ناراضی بودند، نیز مشاهده میشود ولی در عهد مغول بهمان نسبت که مفاسد اجتماعی رواج بیشتری یافت بهمان درجه هم این انتقادات شدیدتر و سخت تر شد. از این انتقادات سخت در آثار سعدی خاصه گلستان و در هزلیات او و در جام جم اوحدی و در غزلهای حافظ

و آثار شعرای دیگر بسیار دیده میشود و از همه اینها مهمتر آثار شاعرو نویسنده خوش ذوق هوشیار و عبیدزاکانی قزوینی، است که آثار او نظماً و نثراً حاوی مسائل انتقادی تند است که بالهجه ادبی بسیار دلچسب و شیرین بیان کرده و در این باب گوی سبقت از همه شاعران و نویسندگان فارسی زبان ر بوده است. حتماً هم هیچ دوره‌یی از ادوار مقدم بر او در ایران بنحوی که او میخواسته مانند عهد زندگیش نمیتوانست مضامینی بدان شیرینی و خوبی برای انتقادات اجتماعی او فراهم سازد.

در شعر قرن هفتم و هشتم قصیده بتدریج متروک میشد و بهمان نسبت غزلهای عاشقانه و عارفانه لطیف جای آنرا میگرفت. منظومهای داستانی و عرفانی زیاد سروده شد و همچنین منظومهایی که حاوی افکار اجتماعی و حکایات و قصص کوتاه باشد (مانند بوستان سعدی) در این دوره معمول گردید. داستانهای منظوم قرن هفتم و هشتم معمولاً بتقلید از نظامی شاعر مشهور پایان قرن ششم ساخته میشد و از بزرگترین مقلدین نظامی در این دوره امیر خسرو دهلوی و خواجوی کرمانی را میتوان ذکر کرد.

سبک شعر در قرن هفتم و هشتم دنباله سبک نیمه دوم قرن ششم است که اکنون اصطلاحاً سبک عراقی نامیده میشود. علت توجه شاعران این دو قرن بسبک مذکور آنست که مرکز شعر در این دو قرن نواحی مرکزی و جنوبی ایرانست که لهجه عمومی استادان این نواحی با سبک سابق الذکر سازگارتر است. با اینحال در میان شعرای این دوره کسانی مانند مجد همگر شیرازی و ابن یمن فریومدی و مولوی بلخی بودند که بسبک خراسانی بیشتر اظهار تمایل میکردند و علی‌الخصوص سبک مولوی در غزلها و قصائدهش نزدیکی تام بروش شاعران خراسان در اوایل قرن ششم داشت.

شعر فارسی دوره مغول بادو شاعر بزرگ ایران سعدی و مولوی شروع میشود که هر دو پیش از حمله مغول ولادت یافته و در محیط دور از دسترس مغولان تربیت شده بودند.

ابو عبدالله مشرف بن مصلح شیرازی مشهور به سعدی در اوایل قرن هفتم (حدود ۶۰۶ هجری) در شیراز ولادت یافت و بسال ۶۹۱ یا ۶۹۴ در همان شهر در گذشت، در حالی که قسمت بزرگی از زندگی خود را در سفرهای دراز و سیر در آفاق و انفس گذرانده بود. وی بی تردید از شاعران درجه اول زبان فارسی و همردیف

فردوسی است، قدرت او در غزلسرایی و بیان مضامین عالی لطیف عاشقانه و گاه عارفانه در کلام فصیح و روان که غالباً در روانی و فصاحت بحد اعجاز میرسد بیسابقه بود. علاوه بر این سعدی در ذکر مواعظ و اندرز و حکمت و بیان امثال و قصص اخلاقی با زبانی شیرین و شیوا و مؤثر گوی سبقت از همه گویندگان فارسی زبان ربوده است. شراوهم که در عین توجه ببعضی از صنایع لفظی ساده و روشن و خالی از تکلفات دوراز ذوق بلکه بسیار لطیف و دلپسند و مطبوع است، او را در ردیف بهترین نویسندگان فارسی زبان در آورده است چنانکه مدتها کتاب گلستان او در شمار کتب درسی مدارس و مکاتب ایران بوده است و هنوز هم سر مشق فصاحت شمرده میشود. کلیات آثار او که حاوی: مجالس عرفانی و چند رساله و گلستان (نثر) و بوستان یاسعدی نامه و غزلیات و ملامعات و قصاید عربی و فارسی و ترجیعات و مقطعات و هزلیاتست بارها بطبع رسیده و زبانزد خاص و عام ایرانیانست:

از غزلهای شیوای اوست:

مگر کسی که بزندان عشق در بندست
 کدام سرو بیالای دوست مانندست
 که بر شکستی و ما را هنوز پیوندست
 بخاک پای تو و آن هم عظیم سو گندست
 هنوز دیده بدیدارت آرزو مند است
 بجای خاک که در زیر پایت افگندست
 بلای عشق تو بنیاد صبر بر کندست
 چه دستها که زدست تو بر خداوندست
 بیا و بر دل من بین که کوه الوندست
 گمان برند که سعدی زدوست خرسندست

شب فراق که داند که تا سحر چندست
 گرفتم از غم دل راه بوستان گیرم
 پیام من که رساند بیار مهر گسل
 قسم بجان تو گفتن طریق عزت نیست
 که با شکستن پیمان و بر گرفتن دل
 بیا که بر سر کویت بساط چهره ماست
 خیال روی تو بیخ امید بنشانندست
 ز دست رفته نه تنها منم درین سودا
 فراق یار که پیش تو کاه برگی نیست
 ز ضعف طاقت آهم نماند و ترسم خلق

این ابیات از بوستان او نقل میشود:

گر امیدواری که زو بر خوری
 منازل بمقدار احسان دهند
 بدر گناه حق منزلت بیشتر
 بترسد همی مردنا کرده کار

الا تا درخت کرم پروری
 کرم کن که فردا که دیوان نهند
 یکی را که سعی قدم بیشتر
 یکی باز پس خائن و شرمسار

بهل تا بدنندان گزد پشت دست
بدانی گه غلبه بر داشتن
تنوری چنین گرم و نانی نبست
که سستی بود تخم ناکاشتن

شاعر هم عصر سعدی جلال الدین محمد بن بهاء الدین محمد مولوی بلخی

معروف برومی (۶۰۳ - ۶۷۲ هجری) نیز از نوایغ عالم ادب و از متفکران بزرگ جهان و مقتدای متصوفه و اهل تحقیق و مجاهدت و ریاضت است. وی در نظم و نثر پارسی استاد و دارای لسانی فصیح و قدرتی کم نظیر در بیان معانی دشوار عرفانی و حکمی بزبان ساده بود. مثنوی (شش دفتر) و دیوان غزلیات و قصاید و رباعیات او و همچنین آثار منشور یعنی فیه مافیہ و قسمتی از مجالس و مکتوبات وی مشهور است.

از غزلهای اوست :

روزها فکر من اینست و همه شب سخنم
از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود
مانده ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا
جان که از عالم علویست یقین میدانم
مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک
ایخوش آنروز که پرواز کنم تا بردوست
کیست در گوش که او میشنود آوازم
کیست در دیده که از دیده برون مینگرد
تا بتحقیق مرا منزل و ره نمایی
می و صلح بچشان تا در زندان ابد
من بخود نامدم اینجا که بخود بازروم
تو مپندار که من شعر بخود میگویم
شمس تبریز اگر روی بمن نمایی

این ابیات از مثنوی اوست :

از خدا خواهیم توفیق ادب
بی ادب تنهانه خود را داشت بد
هر چه بر تو آید از ظلمات و غم
بی ادب محروم ماند از لطف رب
بلکه آتش بر همه آفاق زد
آن زیبا کی و گستاخ است هم

هر که بیباکی کند در راه دوست رهزن مردان شد و نامرد دوست

دشمن طاوس آمد پسر او ای بسی شه را بکشته فراو
گفت من آن آهوم کز ناف من ریخت آن صیاد خون صاف من
ای من آنرو باه صحرا کز کمین سر بریدندش برای پوستین
ای من آن پیلوی که زخم پیلبان ریخت خونم از برای استخوان
آنکه کشتستم پی مادون من می نداند که نخسبد خون من
بر منست امروز و فردا برویست خون چون من کس چنین ضایع کیست
گرچه دیوار افکند سایه دراز باز گردد سوی او آن سایه باز
این جهان کوهست و فعل ماند سوی ما آید ندها را صدا

وقتی از این دو شاعر بسیار بزرگ آغاز دوره مغول بگذریم بعده بی دیگر از شاعران درجه دوم و سوم و چهارم بر میخوریم تا در پایان این عهد بحافظ برسیم . در گیرودار حمله مغول دو تن از شاعران بزرگ ایران شربت شهادت نوشیدند: نخست پیشوای بزرگ تصوف و شاعر شیرین سخن نام آور فریدالدین محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری که پیش ازین نام او آورده شده است و دوم کمال الدین اسماعیل بن جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی قصیده سرای مشهور که در سال ۶۳۵ کشته شد . وی بچشم خویش قتل عام دیگر مغول را در اصفهان بسال ۶۳۳ دید و در آن باب چنین گفت :

کس نیست که تا بروطن خود گرید بر حال تباه مردم بد گرید
دی بر سر مرده بی دو صد شیون بود امروز یکی نیست که بر صد گرید

و خود دو سال بعد بدست مغولی بقتل رسید .

از شاعران مشهور اوایل عهد مغول که قصاید وی تحت تأثیر دو شاعر بزرگ قرن ششم انوری و خاقانی است « ابرالدین عبدالله اومانی » از اومان همدانست که بسال ۶۶۵ در گذشت و دیوان قصاید او در دست است .

دیگر سیف الدین اسفرنگ (یا سیف اسفرنگی) از گویندگان مشهور ماوراء النهر (متوفی بسال ۶۷۲) که در قصاید خود سبک خاقانی را خوب تقلید کرده است .

از شعرای مشهور دیگر این عهد: بدرالدین جاجرمی (م. ۶۸۶) و فخرالدین ابراهیم عراقی (م. ۶۸۸) و مجدالدین همنگر (م. ۶۸۶) و رضی الدین عبدالله انامی هروی (م. ۶۶۷) و همام الدین تبریزی (م. ۷۱۴) و نزاری قهستانی (م. ۷۲۰) و شیخ محمود شبستری عارف بزرگ صاحب گلشن راز (م. ۷۲۰) و امیرنجم الدین حسن دهلوی (م. ۷۲۷) و اوحدالدین کرمانی (متوفی بسال ۶۳۶) و اوحدی مراغه‌یی (م. ۷۳۸) و ابن یمین فریومدی جوینی صاحب قصاید و مقطعات مشهور (م. ۷۶۹) هستند.

غیر از امیر حسن دهلوی که نام او گذشته است، شاعر دیگری هم که از اصل ایرانی بوده ولی در هند تربیت یافته و از گویندگان بزرگ زبان فارسی شده در این عهد مشهور است و او امیر خسرو بن امیر سیف الدین محمود دهلوی (م. ۷۲۵) است که دیوان قصائد و غزلها و مثنویهای او شهرت فراوان دارد. مثنویهای مطلع الانوار، شیرین و خسرو، لیلی و مجنون، آینه اسکندری، هشت بهشت او بتقلید از پنج گنج نظامی ساخته شده و علاوه بر اینها مثنویهای دیگری نیز دارد.

شاعر مشهور دیگر این دوره کمال الدین ابوالعظامحمود بن علی کرمانی معروف به خواجو (م. ۷۵۳) است که در غزل و مثنوی صاحب دستی قوی بوده و خصوصاً در آوردن مضامین عرفانی در غزل چیره دست و در این راه پیشوای حافظ است و حافظ خود بتقدم وی در این باب و پیروی از سبک او معترف است. از خواجو مثنویهایی بتقلید نظامی مانده است مانند روضه الانوار، کمال نامه، گل و نوروز، گوهر نامه، همای و همایون و منظومه حماسی سام نامه.

نظام الدین عبیدزاکانی قزوینی (م. ۷۷۲) که پیش از این هم نام او را ذکر کرده ایم از گویندگان نام آور در آخرین دوره است. اهمیت او در داشتن روش انتقادی و بیان مفاسد اجتماع با زبانی شیرین و بطریق هزل و شوخی است. وی در روش انشاء و در سبک ظاهری اشعار خود بیشتر متبع روش سعدی بوده. عبید بهتر از هر کسی وضع نامطلوب اخلاقی و اجتماعی عهد خویش را شناخته و محیطی را که تحت تأثیر استیلای تاتار و جور حکام و عمال مغول و آشوب و فتنه و قتل و غارت و

۱- استاد غزل سعدیست پیش همه کس اما دارد سخن حافظ طرز غزل خواجو (حافظ)

ناپایداری اوضاع و جهل و نادانی غالب زمامداران و غلبهٔ مشتی غارتگر فاسد و نادان بوجود آمده بود مجسم ساخته است. کلیات عبیدزاکانی شامل منظومه‌ها و رسالات منثور اوست. در میان این آثار مقداری اشعار جدی از قصائد و غزلیات موجود است و از آن گذشته منظومهٔ گربه و موش و عشاق نامه و رسالات اخلاق - الاشراف و ده فصل و رسالهٔ دلگشا و صد پند را باید از آثار خوب او شمرد.

شاعر مشهور دیگر او آخر این عهد جمال الدین سلمان بن علاء الدین محمد ساوجی (م. ۷۷۹) است که مداح ایلیکانان بغداد بود و دیوان قصائد و غزلهای او مشهور است و او را حقا می‌توان آخرین شاعر قصیده سرای بزرگ دورهٔ مغول دانست. وی گذشته از این دیوان دو منظومهٔ فراقنامه و جمشید و خورشید را نیز بنظم در آورده است.

آخرین شاعر نام آور ایران در این عصر که او را باید آخرین شاعر بزرگ و درجهٔ اول ایران شمرد شمس الدین محمد بن بهاء الدین حافظ شیرازی (م. ۷۹۱) است که او آخر حیات او و مصادف با اوایل عهد تیموری بود. اهمیت او در آنست که توانست مضامین عرفانی و عشقی را بنحوی درهم آمیزد که از دو سبک غزل عارفانه و عاشقانه سبک واحد جدیدی بوجود آورد و البته موفقیت او در این کار بیشتر مرهون شعرای مقدم بر او در اواسط و اواخر قرن هشتم علی‌الخصوص خواجوی کرمانی بوده است.

حافظ مضامین عاشقانه و عارفانه را با الفاظ زیبا و با توجه بصنایع لفظی بیان کرده و بر اثر قدرت فراوان خود در سخنوری غالباً مضامین عالی و معانی کثیر را در ابیات کوتاه گنجانیده است. وی بجدی در بازی با کلمات مقتدر است که غالباً ابیات او اگر مضمون و معنی خیلی عالی هم نداشته باشد در خواننده مؤثر است.

ترکیباتی که حافظ در اشعار خود آورد غالباً تازه و بدیع و بی سابقه است و حافظ در ساختن این ترکیبات نهایت قدرت و کمال ذوق و لطف طبع خود را نشان داده است و کمتر شاعری را ازین حیث میتوان با او مقایسه کرد. معانی عرفانی و حکمی حافظ اگرچه تازه نیست لیکن چون با احساسات لطیف و گاه با هیجانات شدید روحی او آمیخته شده جلای خاصی یافته است. بهر حال غزلهای حافظ از بهترین نمونههای سخن فارسی و از عالیترین نمودارهای علو فکر و طبع نژاد ایرانیست که حتی

در تاریکترین ادوار هم از نورافشانی باز نمانده است .
از غزلهای شیوای اوست :

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود
بیدلی در همه احوال خدا با او بود
مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش
دیدمش خرم و خندان قدح با ده بدست
گفتم این جام جهان بین بتو کی داد حکیم
آن همه شعبده ها عقل که میکرد آنجا
گفت آن یار کزو گشت سردار بلند
آنکه چون غنچه دلش راز حقیقت بنهفت
فیض روح القدس ارباز مدد فرماید
گفتمش سلسله زلف بتان از پی چیست

آنچه خود داشت زیگانه تمنی میکرد
طلب از گمشدگان لب دریا میکرد
او نمیدیدش و از دور خدا یا میکرد
کاو بتأیید نظر حلّ معما میکرد
و ندران آینه صد گونه تماشا میکرد
گفت آنروز که این گنبد مینا میکرد
سامری پیش عصا و بد بیضا میکرد
جرمیش این بود که اسرار هویدا میکرد
ورق خاطر از این نکته محشی میکرد
دگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد
گفت حافظ کله یی از دل شیدا میکرد



قرن نهم

دوره تیموری (۷۸۲-۹۰۷ هجری)

دوره‌یی که مورد بحث ما در این فصل است از «یورش» تیمور بخراسان و سیستان (۷۸۲ هجری) آغاز و بجلوس شاه اسمعیل صفوی (۹۰۷ هجری) ختم میشود و اگرچه قسمتی از اواخر قرن هشتم و چندسالی از اول قرن دهم در جزو این دوره مورد مطالعه قرار میگیرد لیکن چون در میان این دو پاره از قرن هشتم و قرن دهم تمام سنین قرن نهم قرار گرفته و این قرن هم اختصاص بدوره سلطنت جانشینان تیمورگورکان دارد ما این فصل را در ذیل عنوان قرن نهم و دوره تیموری مطالعه میکنیم.

در آغاز این دوره ممتد یکصد و بیست و شش ساله چندتن از دانشمندان و شاعران و نویسندگان دوره فترت بین ایلخانان و تیموریان زندگی میکرده‌اند که غالب آنان شهرت و اهمیتی در علوم و ادبیات دارند لیکن چون از این چند تن بگذریم تا اواخر قرن نهم مردان بزرگ و نام آور را در علوم و ادبیات کمتر می‌یابیم مگر آنانکه دربار سلطان حسین بایقرا را در هرات بزینت دانش و هنر و ادب خویش مزین میداشته‌اند.

زبان فارسی در این عهد ممتد دنباله تحول پردامنه‌یسی را که از قرن هشتم آغاز کرده بود ادامه میداد و بر رویهم بانحطاط میگرایید. علت عمده این انحطاط آن بود که
اولاً: زبان ترکی باحمله مغول در ایران رواج بسیاریافت
وبراثرتابع تغلب طوایف ترک در دربارها و دستگامهای

زبان فارسی در عهد
تیموری

اداری و نظامی و میان مردم (در بعضی نواحی) شایع شد و این خود مایه زیان بزرگی

برای زبان پازسی بود و حتی بعضی از رجال ادب این عهد زبان ترکی را بر زبان فارسی ترجیح داده‌اند چنانکه امیرعلیشیر نوایی کتاب محاکمة اللغتين را بهمین قصد تألیف کرد.

ثانیاً : مراکز زبان فارسی در خراسان و عراق و همچنین در بارهای حامی شعر و ادب از میان رفت و در نتیجه شعر از دربار دور شد و بدست عامه افتاد و همین امیر باعث شد که مهارت و قدرت کلام و وسعت اطلاعات شاعران قدیم که بر اثر تحصیلات متمادی و دشوار بدست می‌آمد از میان برود.

ثالثاً : استادان زبان فارسی که می‌بایست مربی شاعران و نویسندگان جدید باشند بتدریج از میان رفتند و در نتیجه کار شعر و نثر بدست کسانی افتاد که بهره غالب آنان از فنون ادب کم بود.

این مسائل و اموری از قبیل آنها باعث شد که زبان فارسی در مراحل انحطاط سیر کند و شعر و نثر دوره تیموری از لحاظ زبان و افکار چندان مورد توجه و اعتماد نباشد.

نثر فارسی در عهد تیموری وضع نسبتاً مساعدی داشت. در این دوره نثر از مبالغه‌های صنعتی و فنی قرن ششم و هفتم تقریباً آزاد شده بود چنانکه آثار متکلف که در آنها بافراط بصنایع توجه شده باشد در این دوره کم دیده میشود و بالعکس آثار آن عهد بسبب ساده‌عادی بیشتر نگارش یافته است. توجه به لهجه کهن پارسی در آثار منشور عهد تیموری کمتر ملحوظ بود و استعمال اصطلاحات و لغات و ترکیبات عمومی زمان مورد استعمال بیشتری داشت. بهمین سبب باید گفت که روش متداول عهد تیموری سبب ساده و روان در نثر است. منتهی این نکته نباید فراموش شود که در نثر این زمان نفوذ کلمات ترکی مشهود است و نیز این نکته را باید در نظر داشت که نویسندگان این دوره چنانکه باید پای بند قواعد و قوانین اصیل زبان فارسی نبوده‌اند و بهمین نسبت نیز آثار عدم دقت در جستجوی حقایق و مطالب درست از آثار آنان لایح و آشکار است.

نثر فارسی در عهد تیموری

آثار مصنوع این دوره زیاد نیست لیکن بجای آن در مقدمات کتب و سرفصلها و نظایر این موارد، هر جا که میخواستند کتاب رایجی از امرایارجال تقدیم دارند یا در مواردی که بسبب ذکر وقایع نام امیران و رجال بزرگ میآمد، تکلفات بسیار بکار رفته و القاب و عناوین ابداعی و ابتکاری بعدی ذکر شده که اصل مطلب را از میان برده است. در بعضی کتب سجعهای بارد و تکلفات ناوارد در تضاعیف کلام دیده میشود و در پاره‌ی دیگری از آثار سادگی و روانی دل انگیزی مشهود است لیکن بر رویهم در شعر فارسی این عهد، از استحکام و متانتی که در کلام قدما مشهود بود کمتر اثری دیده میشود و مثل آنست که توجه بسبکهای کهن و پیروی از استادان قدیم در آوردن سخنان متین استوار چندان پسندیده و معمول همه کس نبود.

مطالبی که در نثر فارسی دوره تیموری بکار رفته دور از تنوع نیست بدین معنی که در آن روزگار در موضوعات مختلفی مانند مسائل علمی و در تاریخ و قصص و روایات و تراجم احوال و تفسیر قرآن و موضوعات دیگر دینی و تصوف و اخلاق و جز آن آثاری در دست است.

نهضت فارسی نویسی در موضوعات علمی که در عهد مغول قوت گرفته بود در این دوره همچنان قوت داشت و علت این امر آنست که هر چه از سقوط بغداد بیشتر میگذشت و نفوذ زبان و ادبیات عربی در ایران کمتر میشد، حاجت بتألیف کتب علمی بزبان فارسی بیشتر محسوس میگردد.

موضوعی که در اواخر عهد تیموری قابل توجه و مطالعه است ایجاد کتبی بزبان ترکی است. نهضت تألیف و تدوین کتب بزبان ترکی مخصوصاً در اواخر این عهد یعنی در حوزه ادبی هرات که بتشویق سلطان حسین بایقرا و امیرعلیشیر نوایی ایجاد شده بود، تقویت شد. چنانکه در همین دوره کتابهایی مثل مجالس النفائس و محاکمة اللغتين و محبوب القلوب، منشآت و غیره از آثار امیرعلیشیر و بابرنامه از ظهیرالدین بابر و چند اثر دیگر نوشته شد و همین نهضت در سرودن اشعار ترکی نیز پیدا شده بود چنانکه چند شاعر ذواللسانین از آن عهد داریم.

از نویسندگان معروف و معتبر این دوره نخست نظام‌الدین شنب غازانی معروف به نظام‌شاهی معاصر تیمور است که کتاب ظفرنامه را با انشائی ساده بامر آن کشور گشای ترک نگاشت.

شاعرو مورخ دیگر بنام شرف‌الدین علی یزدی (متوفی بسال ۸۵۸) یا استفاده از کتاب نظام شامی کتابی جدید موسوم به ظفر نامه تیموری با انشاء بهترو اطناب و تطویل بیشتر نگاشت و کتاب خود را بسال ۸۲۸ پایان برد.

دیگر از مورخان مشهور این عهد شهاب‌الدین عبداللہ بن لطف‌اللہ معروف به «حافظ ابرو» (متوفی بسال ۸۳۳) صاحب کتاب معتبر زبدة التواریخ و مجمع التواریخ سلطانی است. کتاب مجمع التواریخ در چهار مجلد نوشته شده که از مجلد اول تا مجلد سوم آن شامل وقایع تاریخی تا زمان مغول و مجلد چهارم از مرگ سلطان ابوسعید بهادر خان آخرین پادشاه ایلخانی تا وقایع ۸۳۰ هجری است. حافظ ابرو از مورخان معتمد و بزرگ ایران شمرده میشود و آثار او مورد اعتنا و توجه بسیار است.

دیگر فصیحی خو افی (احمد بن جلال‌الدین محمد) مؤلف مجمل التواریخ است که آنرا بسال ۸۴۹ پایان برده و بشاهرخ پسر تیمور تقدیم کرده است. این کتاب از باب اشتهال براسامی بسیاری از شاعران و دانشمندان و توجه بمسائل ادبی و سادگی انشاء اهمیت بسیار دارد.

دیگر کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی (مقتول بسال ۸۳۹) صاحب کتاب جواهر الاسرار و زواهر الانوار در شرح مثنوی با مقدمه مفصلی در تاریخ و اصول تصوف است.

دیگر صابین‌الدین عالی بن محمد ترکه اصفهانی (متوفی بسال ۸۳۶) نویسنده و دانشمند مشهور دارای تألیفات متعدد و صاحب اطلاعات عمیق در علوم عقلی و نقلی است که بعهد سلطنت شاهرخ تیموری اهمیت و شهرت بسیار داشته است. از جمله آثار معروف فارسی او یکی ترجمه بیست از کتاب الملل والنحل محمد بن عبدالکریم شهرستانی و دیگر کتاب اسرار الصلوة و دیگر تحفه علائیه در اصول دین اسلام بنا بر مذاهب اربعه اهل سنت، دیگر رساله مبدا و معاد و غیره و علاوه بر اینها چند کتاب بتازی نیز تألیف کرد. وی در منشآت خود متوجه تصنع بود.

از مشاهیر نویسندگان این عهد که در شعر نیز مقام شامخی داشته است نورالدین عبدالرحمن جامی صاحب آثار متعدد و معتبر در نثر پارسی است و از جمله آثار اوست: کتاب نفحات الانس که بسال ۸۸۳ تألیف کرده و در آن شرح احوال ۶۱۴ تن

از مشایخ صوفیه را آورده است. بیشتر این کتاب ترجمه بیست از شرح احوال مشایخ صوفیه که خواجه عبدالله انصاری بزبان هروی تقریر کرده بود و آن خود ترجمه‌پی بود از کتاب طبقات الصوفیه محمد بن حسین سلمی نیشابوری بهربی و این هر دو مترجم مطالبی بر آن افزودند. تفحات الانس مقدمه‌پی مفصل در بیان اصول تصوف دارد. نشر جامی در این کتاب ساده و فصیح است و بر روی هم کتاب او از جمله معتبرترین آثار متصوفه شمرده میشود. دیگر از آثار منشور جامی کتاب بهارستانست که بتقلید از گلستان سعدی نوشته شد تا برای تدریس فرزند نو آموز مصنف بکار رود و بهمین سبب هم جامی در آخرین کتاب شرح حالی از چند تن شاعر مشهور فارسی زبان آورده است. دیگر از آثار فارسی او کتاب لوائیح است مشتمل برسی لایحه در بیان اصول عرفان، جامی هر یک از اصول عرفان را در لایحه‌پی آورده و در بیان مطالب خود رعایت کمال اختصار را کرده است. دیگر تر کتب مشهور عرفانی او کتاب اشعة اللمعات است در شرح کتاب لمعات فخرالدین ابراهیم عراقی شاعر و نویسنده مشهور عهد مغول که از کتب معتبر تصوف به فارسی است. اشعة اللمعات جامی حاوی نکاتی است در رفع مشکلات لمعات و بشر استوار و ساده نگارش یافته است. در علوم ادبی و مسائل دینی و شرح نی نامه مولوی و شرح بعضی از اشعار امیر خسرو دهلوی و غیره نیز جامی رسائلی بزبان فارسی دارد. دیگر از نویسندگان این عهد غیاث الدین علی بن علی حسینی اصفهانی معاصر سلطان ابوسعید تیموری و مؤلف کتاب دانشنامه جهان است که کتاب معتبری در حکمت الهی و طبیعی بشر ساده فارسی است.

در اینجا بی مناسبت نیست که ذکر یکی از ترجمه‌های رسائل اخوان الصفا بشر فارسی که در همین عهد از تلخیص عربی آن موسوم به *جمل الحکمة* صورت گرفته است بمیان آید. این کتاب که نسخی از آن موجود است در عهد سلطت تیمور به فارسی روانی در آمده و از جمله بهترین تلخیصهای رسائل اخوان الصفاست.

دیگر از نویسندگان مشهور این دوره کمال الدین عبدالرزاق بن اسحاق سمرقندی (۸۱۶ - ۸۸۷) مؤلف کتاب معتبر *مطلع السعدین* است که وقایع ایرانرا از عهد سلطان ابوسعید بهادر ایلخانی مغول (۷۱۶ - ۷۳۶) تا پایان دوره سلطنت سلطان ابوسعید تیموری (۸۵۵ - ۸۷۲) شامل است و از باب اشتغال بر حوادث این دوره ممتد اهمیت بسیار دارد و بعدها مورد استفاده غالب مورخان قرار گرفته است.

از نویسندگان معروف دوره تیموری دولت‌شاه بن علاءالدوله سمرقندی (متوفی بسال ۸۹۶ یا ۹۰۰) است که از ندیمان و نزدیکان سلطان حسین بایقرا بوده و بتشویق وزیر دانشمنداو امیرعلیشیرنواپی کتاب معروف تذکره الشعراء نوشته است. درین تذکره که بعد از ابواب الالباب عوقی مهمترین تذکره شعرای فارسی زبانست شرح احوال یکصد و پنجاه تن از شاعران باضافه بسیاری از اشارات تاریخی آمده لیکن اشتباه و عدم اتقان مسائل در آن بدرجتیست که سخنان نویسنده را در غالب موارد بدون تحقیق مجدد نمیتوان باور داشت. روش دولت‌شاه در تحریر ساده و دور از پیرایه‌های لفظی است.

دیگر از نویسندگان مشهور این دوره معین الدین محمد اسفزاری مؤلف روضات الجنات فی تاریخ مدینه هرات است که آنرا بسال ۸۷۵ پ پایان برد. تاریخ هرات از آنجهت که شامل اطلاعات ذیقیمتی راجع بملوک آل کرت و حوادث دوره تیموری تا دوره سلطانه حسین بایقرا و اشارات مختلف بعدی از رجال است بسیار قابل استفاده است. روش معین الدین اسفزاری در نثر استادانه و استوار است و او در ترسل نیز مهارت و بشغل انشاء رسائل درباری اشتغال داشته است. در کتاب تاریخ هرات باشعار عده‌یی از استادان تمثیل شده و در پاره‌یی از توصیفات و مقدمات فصول بروش مترسلان متصنع طریق اطناب و آوردن صنایع لفظی اختیار گردیده است. مورخ بسیار مشهور این دوره محمد بن خاوندشاه بن محمود مشهور به میر خواند (۸۳۸ - ۹۰۳) در دوره سلاطین تیموری خاصه در دربار سلطان حسین بایقرا مقامی بلند داشته است. کتاب او بنام روضه الصفادر هفت مجلد است. مجلد هفتم را نواده دختری او غیاث الدین خواند میر بر آن افزوده و این مجلد اخیر حاوی وقایع دوره سلطان حسین بایقرا و پسر او بدیع الزمان میرزا است. روضه الصفا حاوی وقایع عمده تاریخ پیش از اسلام و دوره اسلامی بتفصیل است تا عهد مؤلف، و قسمتی از حوادث بعد از فوت مؤلف (مجلد هفتم)، و روش نگارش آن ساده و خالی از تکلف و مبنی بر لهجه ادبی و آخر عهد تیموری است. میر خواند غیر از این کتاب کتاب دیگری بنام دستور الوزراء در شرح احوال وزراء اسلام و ایران تا زمان خود دارد که آنهم از کتب معتبر شمرده میشود.

دخترزاده همین نویسنده یعنی غیاث الدین خواندمیر (متوفی بسال ۹۴۱)

از جمله مورخان و نویسندگان مشهور دوره تیموری و صفویست. کتاب مشهور او غیر از ذیلی که بر روضة الصفا نوشت کتاب حبیب السیر است در تاریخ عمومی تا پایان حیات شاه اسمعیل صفوی و مابعد از این هم راجع بان سخن خواهیم گفت.

سلطان حسین بایقرا آخرین پادشاه بزرگ تیموری خود هم از جمله نویسندگان و شاعران ذواللسانین بوده و کتاب او بنام مجالس العشاق دارای اطلاعاتی در باره بعضی شعرا و متصوفه است. این کتاب در سال ۹۰۸ تألیف شده و مشتمل است بر یک مقدمه و هفتاد و شش مجلس. در مقدمه کتاب راجع بعشق مجازی و حقیقی بحث شده و در مجالس از شعرا و عرفا و احوال ایشان تا جامی سخن رفته و در پایان کتاب شرح حال مؤلف آمده است. ظهیرالدین بابر در برابر نامه تألیف این کتاب رابه کمال الدین حسین گزاز گاهی نسبت داده و گفته است که او این کتاب سست و بیمزه را که بر از دروغ و سخنان بی ادبانه است بنام سلطان حسین بایقرا نوشت. انشاء کتاب در آغاز آن مصنوع و مابقی از قبیل انشاء عادی و سست دوره تیموریست.

از جمله دانشمندان و نویسندگان نام آور تیموری کمال الدین حسین و اعظ کاشفی سبزواری (متوفی بسال ۹۱۰) است که در هرات سکونت داشت. وی در فقه و تفسیر و حدیث و نجوم و حکمت و ادب تبصر داشت و بر مشرب اهل تصوف و از پیروان سلسله نقشبندیه بود. ملاحظه کنید از نویسندگان کثیر التالیف و دارای آثار متعدد در مسائل گوناگون است. از جمله آثار او یکی کتاب انوار سهیلی است که فی الواقع ترجمه و تهذیب جدیدیست از کتاب کليلة و دمنه و انشائی مصنوع و متکلف دارد. دیگر مخزن الانشاء و دیگر روضة الشهداء که باروشی منشیانه و مترسلانه از مصائب انبیا و ائمه در آن سخن رفته و همین کتاب است که در دوره صفویه در مجالس عزای شهدا خوانده میشد و بهمین سبب آنها را مجلس روضه خوانی نامیدند. دیگر از آثار او مواهب علیه است در تفسیر قرآن، دیگر اخلاق محسنی است در چهل باب بنام سلطان حسین بایقرا، دیگر جواهر الاسرار یا جواهر التفسیر در تفسیر قرآن که مفصلتر از مواهب علیه است، دیگر فتوت نامه سلطانی در شرح عقاید و طرز تربیت و رسوم و آداب دسته های مختلف فقیهان (جوانمردان) که از لحاظ اجتماعی در زمره معتبرترین کتب فارسی است. دیگر اختیارات در نجوم و سبعة کاشفیه شامل هفت رساله در نجوم و کتاب لب لباب مثنوی، که اختصاریست از مثنوی مولانا جلال الدین رومی

و «لَبَّاب» که اختصاری از لب لبابست. علاوه بر اینها باز هم کتب دیگری را از ملاحسین نام برده‌اند.

بسر ملاحسین یعنی فخرالدین علی واعظ (متوفی بسال ۹۳۹) نیز از جمله نویسندگان مشهور آخر عهد تیموری و آغاز دوره صفویست. او کتابی دارد بنام رشحات عین الحیات در شرح مقامات خواجه عبیدالله احرار که از معاریف پیشروان فرقه نقشبندیه در دوره تیموری بود.

جلال الدین محمد بن اسعد صدیقی دوانی (۸۳۰ - ۹۰۸) حکیم و نویسنده مشهور صاحب کتاب اخلاق جلالی است که در حکمت عملی نوشته است. نام اصلی این کتاب لوامع الاشراف فی مکارم الاخلاق است و دوانی در تألیف این کتاب تحت تأثیر و نفوذ اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی بوده است.

فرقه حروفیه که در ابتدای عهد تیموری ظهور کردند و مؤسس طریقت آنان فضل الله استرآبادی بود آثاری پدید آوردند که دارای رموز و اصطلاحات خاص و لهجه ادبی و روش نگارش مخصوص است. مهمترین اثر این فرقه کتاب جاویدان نامه اثر فضل الله استرآبادیست و علاوه بر آن کتب دیگری مانند آدم نامه و عرش نامه و هدایت نامه و استوانه نامه و کرسی نامه و محبت نامه هم از این فرقه در دست است. برای کشف رموز جاویدان نامه کتابی موسوم به مفتاح الحیات موجود است.

در این عهد شعر فارسی مانند زبان و سایر ابواب علم و ادب شعر دوره تیموری رونقی چنانکه باید نداشت. علت عمده این بی رونقی نخست بی ثباتی اوضاع زمان و کساد بازار علم و ادب و دوم نادر بودن امرا و شاهان شاعر پرور سخن شناس بود. اگرچه در میان شاهزادگان و امرا و رجال تیموری عده بی افراد دانشمند و دانش دوست و شاعر و شاعر پرور مانند شاهرخ، بایسنقر میرزا، الخ بیک، ابوسعید، سلطان حسین بایقرا و وزیر او امیرعلیشیرنوایی و چند تن دیگر وجود داشتند لیکن غالب رجال و امراء آن عهد نه مردم سخن شناس بوده‌اند و نه بسخنگویان و سخن سنجان بدیده حرمت مینگریستند. تشویقی هم که از اهل علم و ادب میشد بدرجه تشویق پیشینیان نبود و گذشته از این آرامی اوضاع در دوره غالب امرا و سلاطین کم و فرصت آنان برای اشتغال بمسائل ذوقی اندک بود.

از میان حوزه‌های ادبی دوره تیموری از همه مهمتر حوزه بیست که در دستگاه امارت سلطان حسین بایقرا در هرات تشکیل شد. در این حوزه عده‌ی شاعر و نویسنده و مورخ و نقاش و موسیقیدان گرد آمده و بتربیت شاگردانی اشتغال جسته بودند. سبک‌های نوی که هر یک از این دسته‌ها در کار خود ایجاد کردند در دوره صفوی امتداد یافته است. در حقیقت حوزه علمی و ادبی و هنری هرات در عهد سلطان حسین بایقرا منشاء تحول تازه‌ی در محیط فکری و معنوی ایران گردید که از اهمیت آن نباید غافل ماند.

در آغاز عهد تیموری چند شاعر و گوینده خوب بسرمیبردند که روش آنان دنباله کار گویندگان اواخر قرن هشتم بوده است. کسانی که بعد از آن طبقه بکار نظم پرداختند همه لحن و سبکی نو و خاص که باروش پیشینیان متفاوت بود داشتند و از آثار آنان تازگی سبک سخن و اندیشه و ابداع مضامین آشکار است و حتی تقلید از استادان سلف عیب شمرده می‌شد چنانکه کاتبی گفته است:

شاعر نباشد آنکو هنگام بیت گفتن ز اشعار او استادان آرد خیال در هم
هر خانه بیکه او را از خشت کهنه سازند مانند خانه نو نبود بناش محکم!

زبان شعر دوره تیموری بعد وافر نزدیک بزبان عمومی شد و علت این امر آن بود که شعر در این دوره کمتر اختصاص بدربارها داشت و بیشتر در میان مردم و عامه برای رواج شعر ضرور بود و گویا بهمین سبب عدد شاعران این عهد بسیار بود چنانکه اگر بتذکره‌هایی که در آن روزگار و یاد اوایل عهد صفوی نوشته شده و ذکر شاعران دوره تیموری در آنها آمده است، مانند تذکره الشعراء دولت‌شاه سمرقندی و مجالس النفاوس امیر علیشیرنوازی (بترکی) و ترجمه فارسی آن (لطایف نامه) و تذکره سامی از سام میرزای صفوی، مراجعه شود اسامی عده کثیری از شاعران در آنها ملاحظه میگردد و این گروه تنها دسته‌ی از گویندگان آن عهد را تشکیل میدهند و این امر چنانکه در عهد صفویه نیز دیده خواهد شد نتیجه نفوذ شعر در میان عامه و وجود آن در بین طبقات مختلف بود.

رواج زبان ترکی در این دوره باعث بود که برخی از شاعران زبان ترکی

را برای شاعری انتخاب کنند و یا اگر بفارسی شعر میگفتند گاه بشعر ترکی نیز تفنن نمایند. از جمله بزرگترین شاعران این عهد که گاه بزبان فارسی و بیشتر بزبان ترکی شعر میساخته امیرعلیشیرنواپی (متوفی بسال ۹۰۶) وزیرسلطان حسین بایقراست که چهار دیوان غزل و پنج مثنوی بروش خمسة نظامی و یک مثنوی (لسان الطیر) بتقلید از منطق الطیر عطار بترکی دارد و اگرچه شعر فارسی هم میسروده و در فارسی «فانی» تخلص میکرده است لیکن ناقدان سخن اشعار فارسی او را نستوده اند.

در شعر فارسی عهد تیموری گاه بنمونه های مصنوع یعنی اشعاری که بتکلفات و صنایع لفظی بیشتر در آنها توجه شده است باز میخوریم، مانند برخی از اشعار و منظومه های کاتبی ترشیزی، لیکن با وجود توجه برخی از شاعران و نویسندگان بطریقه متکلفان، باید اذعان کرد که این روش در شعر و نثر این دوره کمتر مورد توجه بوده و نویسندگان و گویندگان معروف آن عهد بسادگی اشعار و آثار خود بیشتر علاقه داشته اند.

ورود در مسائل عرفانی در شعر این دوره همچنان رواج داشت و مخصوصاً در غزلها استفاده از اصطلاحات صوفیه معمول بود و گاه شاعرانی مانند شاه نعمه الله ولی و قاسم الانوار و جامی بسرودن منظومهای عرفانی هم دست میزدند.

منظومهای عاشقانه و یا منظومهایی که متضمن حکایات و قصص کوتاه و بحث در مسائل حکمی و اخلاقی باشد در این عهد نسبتاً زیاد بود و در غالب این منظومها سعی میشد که از نظامی تقلید شود و حتی داستانهای اوهم عیناً و گاه بامختصر تغییری در بعض موارد دوباره بنظم در میآمد.

دیگر از انواع شعر که در عهد تیموری زیاد مورد توجه و علاقه شعرا بوده غزل است. غزلهای این عهد هرچه بیشتر پایان آن نزدیک شویم بیشتر متضمن افکار و مضامین دقیق میشده است. شاید یکی از علل این امر توجهی باشد که ایرانیان پس از حمله مغول و قتل و غارتهای متمادی که در قرون هفتم و هشتم و نهم در این کشور رخ داده بوده، بامور معنوی پیدا کرده و از عوامل مادی اضطراباً منصرف گشته بودند. این امر باعث گردید که بتدریج شعرا باوهام و خیالات باریک و دقیق بیشتر متوجه شوند و خیالات دور و دراز را در الفاظ کم بکنجانند و بجای رعایت

جانب مساوات لفظ و معنی از مراعات ظواهر دور و بدقت معنی و ورد در عالم وهم و خیال نزدیک شوند .

باتوجه باین معنی باید گفت که در عهد تیموری مقدمات ظهور سبکی که بعد بسبک هندی معروف شد فراهم گردید و ما بعد ازین در باره سبک مذکور سخن خواهیم گفت . آخرین حوزه‌یی که این روش را در عهد تیموری بکمال رسانید حوزه ادبی هرات در عهد سلطان حسین بایقرا و وزیر او امیر علیشیر بود که بنا بر آنچه گفتیم از جهات مختلف در دوره صفوی تأثیر داشت .

از شاعران معروف عهد تیموری که بازمانده او اواخر دوره فترت بین ایلخانان و تیمور بوده کمال الدین بن مسعود معروف به کمال خجندی (متوفی بسال ۸۰۸) است که در غزل استاد بوده و در شعره کمال، تخلص میکرده و خود را از معاصر بزرگ خویش حافظ برتر می‌شمرده است^۱ و بااینکه در این دعوی صادق نیست لیکن او را مسلماً باید از کسانی دانست که در تلطیف و تکمیل غزل سهم عمده و شایسته‌یی داشت و خیالات غریب و معانی دقیق در غزلهای او بسیار است .

شاعر بزرگ دیگر هم عصر کمال، ملا محمد شیرین مغربی تبریزی (متوفی بسال ۸۹۰) صوفی مشهور است که غزلها و ترجیعات او شهرت دارد و مشحونست بحقایق عرفانی و علی الخصوص فکر و حدت و وجود لیکن او را شاعری متوسط باید دانست .

دیگر عصمه الله بخارایی معروف به عصمت بخاری (متوفی بسال ۸۲۹) صاحب غزلهای مشهور عاشقانه و قصاید .

دیگر ابو اسحق شیرازی (متوفی بسال ۸۳۰) معروف به بسحق اطعمه است . بسحق را از شاعران مبتکر و کم نظیر فارسی زبان باید دانست . او اشعار خود را بوصف انواع اغذیه و اطعمه مقصود ساخت و بهمین سبب به « اطعمه » مشهور شد . دیوان غزلها و قصاید و رباعیات بسحق و مثنوی کنز الاشتهای او از باب اشتمال بروصف

۱ - اشاره است باین دو بیت او از یک غزل :

کمال نسخه رندی بسی مطالعه کرد که در دقایق علم نظر مدرس شد
نشد بطرز غزل هم عنان باحافظ اگر چه در صفت ندان ابو الفوارس شد

و اسم بسیاری از اطعمه و مجالس پذیرایی و رسومی که در آنها وجود داشت، اهمیت دارد. این اشعار و همچنین چند رساله كوچك ديگر بسحق بنام «داستان مزعفر و بغراء» و داستان «برنج و بغراء» و «خواهنامه بسحق» و «فرهنگ نامه» از اصطلاحات كهنه طبایخی ایران تا عصر شاعر بر است.

شاعر دیگری بنام نظام الدین محمود قاری یزدی در قرن نهم روش بسحق اطعمه را تعقیب کرده و در باب انواع پوششها و پارچهها شعر سروده و دیوانی بنام دیوان البسه ترتیب داده که بطبع رسیده است. دیوان او هم از باب اشتمال بر اسامی بسیاری از انواع پارچهها و البسه گوناگون در قرن نهم اهمیت بسیار دارد.

دیگر از شاعران مشهور قرن نهم سید نعمة الله ولی کرمانی (متوفی بسال ۸۳۴) عارف بزرگ و مؤسس فرقة نعمة اللهیه است که اشعار عرفانی متوسطی دارد شامل غزل و قصیده و مثنوی.

دیگر سید علی بن نصیر بن هارون معروف به قاسم الانوار (متوفی بسال ۸۳۷) عارف معروف است که دیوان او شامل چند غزل و مثنوی و مقداری اشعار بلهجه و لایتنی گیلان و چند قطعه ترکی است.

دیگری مولانا محمد بن عبدالله کاتبی ترشیزی (یانیشابوری متوفی بسال ۸۳۹) است که قصاید و مثنویهای مصنوع او شهرت دارد. مثنویهای تجنیسات، ذوبحرین، ذوقافیتین و منظومهای حسن و عشق، ناظر و منظور، بهرام و گل اندام از اوست و نوشته اند که در آخر عمر شروع بجواب خمسة نظامی کرده بود.

دیگر امیرشاهی سبزواری (متوفی بسال ۸۵۷) است که اشعار او را در لطف و دقت و تأثیر ستوده اند و علی الخصوص غزلهای پر مضمون و لطیف او قابل توجه است.

دیگر شیخ آذری اسفراینی (متوفی بسال ۸۶۶) است که قصاید و غزلهای عاشقانه او لطیف و باحال و پراز مضامین دقیق است. از منظومهای مشهور منسوب به او بهمن نامه است در شرح سلطنت سلاطین بهمنی هند.

دیگر مولانا محمد بن حسام الدین مشهور به ابن حسام (متوفی بسال ۸۷۵) است که در انواع شعر دست داشته و منظومه خاوران نامه که حماسه یی دینی است در سفرها و جنگهای علی بن ابیطالت علیه السلام، ازوست.

شاعرانی نیز مانند شهاب ترشیزی و سیمی نیشابوری و غیاث شیرازی و خیالی بخاری و بابا سودائی و طالب جاجرمی و چند شاعر دیگر که همه از متوسطین بوده‌اند در این دوره میزیستند و در پایان این عهد شاعران متوسط دبگری مثل هلالی جغتائی، هاتفی خرجردی، قاسمی و غیره بطبع آزمایی مشغول بودند که چون بیشتر آنها در اوایل دوره صفوی شهرت داشتند نام آنها در شمار گویندگان آن عهد ذکر خواهیم کرد. مشهورترین شاعر آخر عهد تیموری که باید او را بزرگترین شاعر آن عهد و گوینده بنام ایران بعد از حافظ شمرد نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی (۸۱۷-۸۹۸ هجری) است که شاعر و عارف و ادیب و نویسنده و محقق بزرگ عهد خود و از پیشوایان فرقه نقشبندیه و صاحب آثار مختلف نظم و نثر و کتب پارسی و تازی متعدد است.

جامی در مثنویهای خود تابع روش نظامی بوده و در غزلهای خود غزلهای سعدی و حافظ را تقلید و تتبع کرده و در قصیده تابع سبک شعرای قصیده گوی عراق بوده است. با اینحال نباید جامی را از ابتکار مضامین تازه و قدرت بیان و لطف معانی در پاره‌بی از اشعارش بی بهره دانست و او اگر چه بمرتبه استادان بزرگ پیش از خود نمی‌رسد لیکن از آن جهت که خاتم شعراء بزرگ فارسی زبانست دارای اهمیت و مقامی خاص میباشد. از آثار منظوم او نخست هفت اورنگ یا سبعة است شامل هفت مثنوی: سلسله الذهب، سلامان و ابسال، تحفة الاحرار، سبحة الابرار، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون، خرد نامه اسکندری. دوم دیوان غزلها و قصاید و ترجیعات. در اشعار جامی افکار صوفیانه و داستانها و حکمت و اندرز و تصورات غزلی و غنائی همه بوفور دیده میشود.



از آغاز قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم عهد صفوی (۹۰۷-۱۱۴۸)

این دوره ممتد که از جهت سیاسی و مدنی و اقتصادی و هنری یکی از ادوار بسیار مهم تاریخ ایرانست از حیث علم و ادب چنانکه باید مهم نیست. ادبیات فارسی در عهد صفویان از بعضی جهات در مراحل از ترقی و از پاره‌یی جهات در انحطاطی عجیب سیر میکرد و بر روی هم نقاط ضعف آن بیشتر بود.

زبان فارسی در این دوره مانند دوره تیموری در طریق انحطاط بود. در اوایل این دوره لهجه آذری که از لهجات قدیم ایرانست در آذربایجان از میان رفت و جز در برخی از نقاط باقی نماند. علت این امر تبادی سکونت ترکان و تسلط امراء و بعضی از قبائل ترك و مغول در آن ناحیه از قرن ششم بعد بوده است و در نتیجه این امر در اوایل قرن نهم در بسیار از مراکز عمده آذربایجان تکلم بزبان ترکی معمول و متداول شده بود لیکن در آغاز دوره صفوی بنا بر آنچه از پاره‌یی شواهد و مدارك بر میآید تکلم بترکی عمومیت کامل نداشت. این نکته را هم باید دانست که ترکی معمول در آذربایجان لهجه مختلطی است از آذری و دری و عربی و مقدار کمی از لغات ترکی که بطور کلی تحت تسلط قواعد دستوری زبان ترك در آمده است.

زبان فارسی در عهد
صفوی

مسأله‌یی که در دوره صفویان ذکر آن اهمیت دارد علاقه و توجهی است که سلاطین صفوی خصوصاً بزبان ترکی داشتند. درین دوره غالب اصطلاحات دیوانی و درباری و نظامی ترکی بود و در میان رجال دولت تکلم بترکی رواج داشت و حتی سرسلسله صفوی، شاه اسمعیل، که شاعری متوسط بوده دیوان ترکی دارد و خطائی، تخلص میکرد.

از عجایب امور آنست که در همین دوره سلاطین عثمانی بساختن غزلها و قطعات فارسی اظهار علاقه میکرده اند و زبان پارسی و تعلیم و تعلم کتب ادبی فارسی در دوره آنان در آسیای صغیر شیوع فراوان داشت و بقایای نفوذ فارسی در آن سرزمین تا عهد مانیز امتداد یافته است اگر چه روز بروز از قوت آن کاسته میشود و طریق ضعف و فراموشی میپیماید .

این نکته را نیز باید بخاطر داشت که رواج زبان پارسی در آسیای صغیر منحصر بعهد سلاطین عثمانی نبوده و از عهد سلاجقه آسیای صغیر یعنی از اواسط قرن پنجم هجری ببعده ادامه داشته است .

شیوع و رواج زبان پارسی در عهد صفویان و قرون پس از آن در هندوستان بیش از نواحی دیگر بود . انتشار زبان فارسی در سرزمین پهنای هند از وقتی شروع شد که دین اسلام بوسیله ایرانیان مشرق بآن کشور راه جست و سلسله های غزنوی و غوری و ممالیك غوری در آن ملك مراکز معتبری برای ترویج زبان و ادب فارسی و تشویق شاعران و نویسندگان فارسی بوجود آوردند . حمله مغول بایران و پناه بردن گروه بزرگی از شاعران و نویسندگان و دانشمندان ایرانی ماوراءالنهر و خراسان به هندوستان رواج زبان پارسی را در آنجا قوت بخشید و از همین عهد است که گویندگان و نویسندگان مشهور در هندوستان ظهور کرده و بزبان فارسی دیوانها و دفترها پرداخته اند . در دوره امپراطوران تیموری هندوستان بر اثر توجه و علاقه وافر که ایشان اظهار میکرده اند و نیز در نتیجه اظهار علاقه امراء جزء مسلمان آن کشور که غالباً از سلاله های ایرانی بوده یا خاندانهای که با فرهنگ و تمدن ایرانی آشنایی داشته اند ، و همچنین بر اثر مهاجرت گروهی از ایرانیان بآن سرزمین ، زبان فارسی بدرجه بی در هندوستان رخنه کرد و آنقدر شاعران و نویسندگان و کتاب و غزل و قصیده و مثنوی فارسی در آن قطعه پهنای پدید آمد که گویی آنجا منشاء اصلی و واقعی زبان فارسی است .

بعده از سلاطین آل بابر اگر چه زبان فارسی بکبار از رواج و رونق نیفتاد لیکن لطافت شدید بآن وارد شد علی الخصوص رقابت زبان انگلیسی و زبان اردو بازبان فارسی و بیقیدی ایرانیان در حفظ میراث گذشتگان بشدت عجیبی از توسعه و نفوذ زبان فارسی در هند کاست و باینحال بقیه السیف آن رواج و انتشار هنوز هم قابل توجه و شایسته نگاهداریست .

شعر پارسی در عهد صفویان از حیث الفاظ و کلمات چندان قابل توجه نیست و اگر از چند شاعر معروف قوی بگذریم از سایر شعراسخنی که لایق توجه باشد نمی‌یابیم.

شعر فارسی در عهد صفوی

علت این امر آنست که در این دوره مانند دوره تیموری تربیت معمول شاعران که در دوره های سامانی و غزنوی و سلجوقی و غیره وجود داشت از میان رفته بود و بیشتر گویندگان اطلاعات وسیع و کامل از زبان فارسی و عربی نداشتند.

علاوه بر این چون در بارها نسبت بشاعران اظهار حمایت نمی‌کردند شعر از دربار بیرون رفت و در دست عامه مردم افتاد یعنی وضعی که در دوره تیموری قوت گرفته بود در این عصر عمومیت و شدت بیشتری یافت. این امر اگرچه وسیله ایجاد تنوع و تجدیدی در شعر بود لیکن از حیث اصول و قواعد زبان مایه شکست آن هم گردید، از نیروی در عین آنکه در اشعار دوره صفویان مضامین و مطالب تازه یافته میشود در همان حال کلمات سست نیز بسیار است.

موضوع دیگری که بسستی عبارات و کلمات در اشعار فارسی یاوری کرد رواج و نشر فارسی در سرزمینهای غیر ایرانیست که در عین ایجاد مضامین و معانی تازه چون محیط غیر مساعدی برای زبان فارسی بوده در دور داشتن آن از صحت و استحکام عادی خود مؤثر شد.

در شعر دوره صفوی مرثیه سرایی و مدح ائمه دین بسیار معمول بود و این امر نتیجه طبیعی سیاست مذهبی پادشاهان صفوی است. این سلسله از آغاز تسلط خود بر ایران بشدت و با سختگیری بی سابقه‌یی شروع بترویج تشیع در ایران کردند و در این راه از هیچگونه مجاهدت سیاسی و نظامی و علمی و ادبی هم خودداری نمودند. چنانکه در نتیجه همین توجه علوم دینی و علمی مخصوص کلام و فقه و حدیث شیعه در دوره آنان توسعه فراوان یافت و علمای بزرگی در این ابواب ظهور کردند. پیدا است که این سیاست دینی در افکار گویندگان عهد و در شعر فارسی نیز بی اثر نبود و علی‌الخصوص ترویج و تشویق پادشاهان از مرثیه‌سازی و مرثیه‌سازان یا کسانی که بد کرمناقب آل علی علیه السلام مبادرت میکردند، بر درجه رواج این نوع شعر میافزود. صاحب عالم

آرای عباسی در ذکراحوال شاعران دوره شاه طهماسب صفوی آورده است که :

« در اوایل حال حضرت خاقانی جنت مکانی را توجه تمام بحال این طبقه بود و در او اواخر ایام حیات که در امر مغروف و نهی منکر مبالغه می فرمودند چون این طبقه علیه را وسیع المشرب شمرده از صلحاء زمرة اقیانمی دانستند زیاد توجهی بحال ایشان نمی فرمودند و راه گذرانیدن قطعه و قصیده نمی دادند مولانا محتشم کاشانی قصیده‌یی غرا در مدح آن حضرت و قصیده‌یی دیگر در مدح مخدرة زمان شهزاده پریخان خانم بنظم آورده از کاشان فرستاده بود ، بوسیله شهزاده مذکور معروض گشت ، شاه جنت مکان فرمودند من راضی نیستم که شعراء زبان بمدح و ثنای من آلایند ، قصائد در شأن شاه ولایت پناه و ائمة معصومین علیهم السلام بگویند ، صله اول از ارواح مقدسه حضرات و بعد از آن از ما توقع نمایند زیرا آنچه بفکر دقیق و معانی بلند و استعاره‌های دور از کار در رشته بلاغت در آورده بملوک نسبت میدهند بهضمون « از احسن اوست ا کذب او » اکثر در موضع خود نیست اما اگر بحضرات مقدسات نسبت نمایند شأن معالی نشان ایشان بالاتر از آنست و محتمل الوقوع است . غرض که جناب مولانا صله شعرا از جناب اشرف نیافت ! »

با دقت در این سخنان نمونه‌یی از افکار سلاطین صفوی نسبت بشعرا و منادایح یا غزل‌های آنان آشکار میشود . این فکر تقریباً در غالب شاهان آن خاندان موجود بوده و تنها بشاه طهماسب انحصار نداشته است . اینست که مرثیه سرایی و مدح ائمه و معصومین در عهد صفوی راه کمال گرفت و علی‌الخصوص از میان شاعران آن دوره محتشم کاشانی شاعر معاصر شاه طهماسب در این فن گوی سبقت از دیگران ربوده است و او را بسبب اظهار قدرتی که در این فن کرده میتوان پیشرو همه شاعران مرثیه گوی قرون اخیر دانست . روشی که محتشم در رثاء ائمه بشعر فارسی ایجاد کرد مدتها بعد از او ادامه یافت و شاعران بزرگی تا عهد قریب بمادر ایسن زمینه آثاری پدید آورده‌اند .

از نتایج رفتار شاه طهماسب و جانشینان او باشاعران آن شد که گویندگان خوش ذوق غزلسرا و مثنوی ساز و داستان پرداز که در ایران بودند یا از دربارها دوری جویند و یا برای اعاشه بدر بارهای مشوق عثمانی و تیموری هند روی آورند

و علی الخصوص مراکز بسیار معتبری در دستگاہهای امرا و سلاطین هند برای شعر فارسی ایجاد کنند مثلاً تنها در عهد اکبر شاه گورکانی پنجاه و یک شاعر از ایران به هندوستان رفتند و در دربار پذیرفته شدند و این توجه بحدی بود که حتی بعضی از شاعران از آن بعنوان مضمونی برای بیان کثرت استفاده کرده‌اند مانند صائب در این بیت :

همچو عزم سفر دهند که در هر دل هست رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست
و ابوطالب کلیم کاشانی غزلسرای استاد این عهد در بازگشت از هندوستان از ظهار
ندامت و تأثر خود داری نکرد و گفت :

اسیر هندی و زین رفتن بیجا پشیمانم
کجا خواهد رساندن پرفشانی مرغ بسمل را
بایران میرود نالان کلیم از شوق همراهان
بیای دیگران همچون جرس طی کرده مثل را
ز شوق هندز آنسان چشم حسرت در قفا دارم
که روهم گر براه آرم نمی بینم مقابل را
و علیقلی سلیم یکی دیگر از شعرای این عهد گوید :

نیست در ایران زمین سامان تحصیل کمال تا نیامد سوی هندستان حنار نگین نشد
نکته دیگری که در شعر دوره صفوی باید بنحاطر داشت رواج و تداول سبک
هندیست که مقدمات آن از اواخر دوره تیموری شروع شد و کمال آن درین عهد
حاصل گشت و بزرگترین گویندگان این سبک در عهد صفوی ظهور کردند. نفوذ
سبک مذکور تا پایان دوره صفوی در ایران امتداد داشت و بعد از آن در اواخر عهد
زندیه و اوایل دوره قاجاریه راه ضعف پیمود و جای خود را بسبکهای کهن فارسی
داد لیکن در سایر مراکز زبان فارسی یعنی در افغانستان و هندوستان هنوز هم باقیست.
سبک هندی مبتنی بوده است بر بیان افکار دقیق و ایراد مضامین بدیع و باریک
و دشوار دور از ذهن در زبان ساده معمول و عمومی. مقدمات ایجاد این سبک
از فترت بین دوره ایلخانان مغول و ظهور تیمور بتدریج پیدا شد و در دوره تیموری
و علی الخصوص در حوزه ادبی هرات مراحل ترقی را پیمود و در عهد صفوی باوج

کمال رسید. علت عمده پیدا شدن این سبک وضع اجتماعی آن ایامست که باعث شد مردم بیشتر باوهمام و افکار دقیق متوجه گردند و از عوامل مادی منحرف شوند و از طرف دیگر زبان فارسی در آن روزگار، بنحویکه دیده ایم، تدریجاً از روش قدیم دور شد و سبک و روش تازه‌یی که مبتنی بوده است بر اصطلاحات عمومی بمیان آمد. این دو امر باعث شد که شعر فارسی از طرفی دارای افکار و خیالات باریک شود و از طرفی دیگر از حیث زبان و سبک ظاهری سخن ساده و گاهی بیمایه باشد. در سبک هندی توجه شعرا بیشتر با آوردن مضامین بکرو تازہ در هر بیت معطوف و معمولاً مضامین بادقت خیال و رقت احساسات و تصورات دور و دراز همراه بوده است و در حقیقت باید گفت که علاقه شاعر بفکر و خیالات و تصورات بیشتر بوده است تا بزبان و صحت استعمال و متانت و جزالت کلام و همین امر باعث شد که غالباً در ابیات سبک هندی معانی مهم و زیبا و دقیق نهفته باشد.

علت تسمیه این سبک به « هندی » آنست که بیشتر گویندگان طرفدار این سبک که معاصر با پادشاهان صفوی و گرفتار عدم توجه آنان بشاعران بوده اند بدربار گورکانیان هند میرفته و در آنجا میزیسته اند و بهمین سبب سبک مذکور در هندوستان و افغانستان رواج بسیار یافت و هنوز هم در آن حدود رائج است. در سبک هندی غزل بیش از هر نوع شعر دیگر معمول بود زیرا بیان مضامین دقیق و باریک در غزل آسانتر است.

اینک چند بیت از شاعرانی که بدین سبک سخن گفته اند برای نمونه نقل میشود:
از میرالهی غمدانی معاصر جهانگیر گورکانی :

روی درهم میکشد از روی ما آینه هم چنین پیشانیست گویا آیه بی درشان ما
ز بس طراوت رویش نمیتوان دانست که شبنم است بگل یا گره پیشانی

از سالک یزدی معاصر شاهجهان گورکانی :

جواب نامه من غیر نسا امیدی نیست زدست سودن بال کبوترم پیداست
صحبت ما عاقبت بادوست در خواهد گرفت ماسرا پا خار خشکیم او سرا پا آتش است

از شوکت بخاری :

از بهر قطع کردن نخل حیات تو
از غبارم گرد باد سر مه خیزد بعد مرگ
دیوانه کرد بس که هـ وایت بهار را

از صائب تبریزی :

عالمی را کشت و دست و تیغ او رنگین نشد
زشت صاف از دل بگذرد گرم آنچنان تیرش
بر روی غافلان جهان خنده سپهر
بهر رحمت را تصور کرده بودم بی کنار

از طالب آملی :

ز غارت چمننت بر بهار منتهاست
خواستم تا سینه بخر اشم بناخن جسم زار
از کلیم کاشانی :

بود آرایش معشوق حال درهم عاشق
غرق وصال آگه ز آسیب چشم بدن نیست
نجات غرقه بحر تعلق آسان نیست

از محمد طاهر غنی کشمیری :

بر نداریم ز اشعار کسی مضمون را
قلم تحریر کرد از سینه چاکم مگر حرفی
میان ما از اکت هم چو مو آن دلستان دارد
دل بمردن نه غنی چون قامتت گردید خم

چون اره دوسر نفس اندر کشا کش است
بس که دارد گردش چشم تو سر گردان مرا
باشد کف از شکوفه بلب شاخسار را

تیزی شمشیر پاک از خون کند شمشیر را
که از بوی کباب افتد بفکر زخم نخچیرش
از رود نیل کوچه بفرعون دادن است
از غبار خط بدور عارضت حیران شدم

کبه گل بدست تو از شاخ تازه تر ماند
در میان پنجهام مانند مودر شانه شد

سیه روزی مجنون سر مه باشد چشم لیلی را
تا دام بر نیامد ماهی خبر ندارد
مگر بتخته تابوت بر کنار افتد

طبع نازک سخن کس نتواند بر داشت
که مکتوبم ز صد جا پاره چون بال کبوتر شد
پر مور است شمشیری که بر موی میان دارد
بهر این خاتم نگینی نیست جز سنگ مزار



سخنوران عهد صفوی بر روی هم زبانی ساده و دور از آرایش و پیرایش و سخنی
نزدیک بلهجه عمومی و کلامی روان و احیاناً سست با ترکیباتی که گاه از سادگی

عامیانه و غلط است ، داشته‌اند . در بیان افکار و خیالات خود بی نهایت بدقت و باریک اندیشی متوجه بودند ، نظر اصلی آنان در شاعری بیان مضامین دقیق و تازه و ابتکار در ایجاد آنها بود و هر چه بر مقدار این مضامین و باریکی و دقت آنها در آثار شاعری افزوده میشد اهمیت و مقام او نیز در آن دوره بیشتر بود و علی الخصوص در هندوستان و در بار عثمانی بدین باریک اندیشی و خیال پردازی با دیدهٔ اعجاب و تحسین بیشتری مینگریستند و معمولاً دیوان اینگونه شاعران و از آن جمله صائب تبریزی بر رسم تحفه و هدیه بدر بارهای عثمانی و گورکانی فرستاده میشد .

بسبب همین دقت معانی و رقت مضامین باید گفت که خلاف آنچه برخی از معاصران تصور میکنند شعر عهد صفوی از همه حیث در درجات انحطاط سیر نمی‌کرد بلکه از باب اشتمال بر افکار و مضامین تازه و قالبهای جدید برای مطالب و معانی نو در میان ادوار مختلف ادبی اختصاص و امتیازی دارد .

غیر از مرانی و مدایح ائمه و معصومین ، موضوع رائج دیگر در شعر عهد صفوی افکار غنائی و غزلی است که گاه بارنگ تصوف و افکار زاهدانه و درویشانه و گاه با وعظ و اندرز همراه است .

افسانه‌سرایی و داستان‌سازی علی الخصوص بشیوهٔ نظامی هم از کارهای متداول شاعران این دوره بود .

ساختن حماسه‌های تاریخی و دینی در سراسر عهد صفوی معمول بوده و بسیاری از حماسه‌های فارسی از دو نوع تاریخی و دینی منسوب باین دوره است . قصائیدی که در مدح سلاطین ساخته شده باشند نسبت بغزل کمتر و پست تر و غالباً در مدح امپراطوران تیموری هند بوده است .

بسیاری از شاعران آغاز دورهٔ صفوی تربیت یافتگان او آخر عهد تیموری و علی الخصوص حوزهٔ ادبی عهد سلطان حسین بایقر بوده‌اند . از جمله آنان یکی عبدالله هاتفی خرجردی (متوفی بسال ۹۲۷) خواهرزادهٔ جامی بود . از مهمترین آثار او شاهنامهٔ حضرت شاه اسمعیل ، است که حماسه‌ی تاریخی است . دیگر داستانهای منظومی بتقلید از نظامی شامل شیرین و خسرو و لیلی و مجنون و هفت منظر و تمر نامه (تیمور نامه) .

نمر نامه در شرح فتوحات و جنگهای تیمور برای جواب گویی بر اسکندر نامه نظامی ساخته شد.

دیگر از شاعران آغاز عهد صفوی که او هم از تربیت یافتگان آخردوره تیموری بوده و اوایل دوره صفوی را درك کرده است میرزا قاسم گنابادی از سادات گناباد است که او نیز از مقلدان نظامی بود. آثار مهمش عبارتست از لیلی و مجنون، کارنامه یاچوگان نامه، خسرو و شیرین، شاهرخ نامه، شهنامه ماضی (در شرح سلطنت شاه اسمعیل صفوی) و شهنامه نواب عالی (در شرح سلطنت شاه طهماسب صفوی).

دیگر از شاعران مشهور آخردوره تیموری و آغاز عهد صفوی بابا افغانی (متوفی بسال ۹۲۵ هجری) است که بغزلهای لطیف خود مشهور است. همزمان همین شاعر امیدی طهرانی (متوفی بسال ۹۲۵) قصیده و غزل را خوب میساخت.

دیگر از این دسته شاعران اهلی قرشیزی (متوفی بسال ۹۳۴) است و دیگر اهلی شیرازی (متوفی بسال ۹۴۲) صاحب قصائد خوب و مثنوی مصنوع «سحر حلال» دیگر هلالی جغتایی (مقتول بسال ۹۳۵) که از غزل سرایان خوش ذوق و حساس اوایل قرن دهم هجری محسوب میگردد و او علاوه بر غزلهای پر شور مثنویاتی بنام «لیلی و مجنون» و «شاه و درویش» و «صفات العاشقین» سروده است.

دیگر از شاعران بزرگ اوایل دوره صفوی وحشی بافقی کرمانی (متوفی بسال ۹۹۱) از مشاهیر گویندگان قرون اخیر است. وی از معاصران شاه طهماسب صفوی بوده و قصایدی در مدح او ساخته است. غزلهای این شاعر شیرین سخن نیز در لطافت و حسن سیاق مشهور است. ترکیب بندهای کوتاه عاشقانه او علاوه بر تازگی در ادبیات فارسی از لحاظ لطف سخن و شور و التهاب قابل توجه است. مثنوی ناتمامی هم از او بنام فرهاد و شیرین مانده است که علی الخصوص ابیات آغاز آن در میان اشعار متأخران زبانزد است. این مثنوی را در دوره قاجاریه وصال شیرازی پایان برد.

شاعر هم عصر و وحشی مجتهم کاشانی (متوفی بسال ۹۹۶) است که پیش از این اهمیت او را در مرثیه سرایی بیان کردیم. وی علاوه بر مرثیه دلنشین و معروف خود قصائد و غزلهای مشهوری هم دارد.

از بزرگترین غزلسرایان این دوره جمال الدین محمد بن بدرالدین شیرازی

متخلص به عرفی (۹۶۴-۹۹۹) است که شهرت او در دوره صفوی هند و ایران و کشور عثمانی را فرا گرفته بود. عرفی علاوه بر غزلهای شیوای خود بسبک هندی قصائد و مثنوی‌هایی هم دارد. مثنویهای او بتقلید از نظامی ساخته شده و رساله‌یی نیز باسم رساله نفسیه نگاشت.

دیگر از مشاهیر شاعران فارسی زبان دوره صفوی که اگرچه ایرانی نیست ولی در شاعری با استادان ایرانی معاصر خود هم‌طراز بوده ملك الشعراء فیضی دکنی (۹۵۴ - ۱۰۰۴) برادر ابوالفضل وزیر اکبر شاه است. فیضی نیز مانند عرفی در عهد خود اشتها بسیار داشت. در قصیده و غزل و مثنوی استاد و صاحب آثار بسیار بوده است. از مثنویهای مشهور او که بتقلید از نظامی گنجوی ساخته است منظومهای: مرکزادوار، سلیمان و بلقیس، نل و دمن، هفت کشور و اکبر نامه را باید نام برد. دیگر سجایی استرآبادی (متوفی بسال ۱۰۱۰) است و دیگر نظیری نیشابوری (متوفی بسال ۱۰۲۱) که قصیده و غزل و ترجیعات زیبا دارد. دیگر ظهوری ترشیزی (متوفی بسال ۱۰۲۴) و زلالی خوانساری (متوفی بسال ۱۰۲۴).

دیگر طالب آملی (متوفی بسال ۱۰۳۶) ملك الشعراء جهانگیر تیموری، صاحب قصائد و غزلهای مشهور.

دیگر شیخ بهاء الدین محمد عاملی (متوفی بسال ۱۰۳۰) دانشمند معروف که از مثنویهای سوانح الحجاز مشهور به نان و حلوا، و شیر و شکر که هر دو شامل مسائل عرفانی و وعظ و اندرز است، در دست میباشد.

دیگر از شاعران عهد صفوی حکیم شرف الدین حسن (متوفی بسال ۱۰۳۸) طیب و ندیم شاه عباس اول صاحب غزلها و مثنوی و نمکدان حقیقت، است.

دیگر میرزا ابوالقاسم فن‌درسکی از حکمای مشهور عهد صفوی (متوفی در حدود سال ۱۰۵۰) که اشعار حکیمانه‌یی از وی باقیمانده است.

از شاعران بزرگ دوره صفوی که تالی عرفی شیرازی و از گویندگان بلند مقام سبک هندیست ابوطالب کلیم کاشانی ملك الشعراء شاه جهانست که بسال ۱۰۶۱ در کشمیر وفات یافت. دیوان غزلهای او مشهور است و گذشته از آن منظومه‌یی دارد بنام ظفر نامه شاه جهانی.

کسی که کمال سبک هندی باو تمام شد محمدعلی صائب تبریزی (۱۰۱۰ - ۱۰۸۸) است که شهرتش هند و ایران و دربار عثمانی را هم در عصر و زمان او گرفته بود. صائب شاعری کثیرالشعر است و ابیات دیوان او یکصد و بیست هزار برمیآید. غزلهای او در پختگی و اشتمال بر معانی و مضامین دقیق و امثال سائر مشهور است و چون در آثار گذشتگان هم مطالعه مینمود سخن او بیش از دیگر شعراء هم عهدش محکم و استوار مینماید.

دیگر شیخ علی حزین (متوفی بسال ۱۱۸۰) صاحب دو کتاب مشهور تند کره حزین و تند کره معاصرین است. دیوان کلیات او نیز شهرت دارد.

از حماسه سرایان او ایل قرن یازدهم قدری نام شاعر بیست که از او دو منظومه حماسه تاریخی جرون نامه (تاریخ ختم ۱۰۳۱) و جنگنامه کشم (تاریخ ختم ۱۰۳۲ هجری) باقی مانده است. دیگر بهشتی مشکوکی که شاهنامه بهشتی را در جنگهای سلطان مراد سوم عثمانی پسر سلطان سلیم با محمد خدا بنده پادشاه صفوی بسال ۹۸۵ بیابان برد. دیگر جمالیه ابن حسن شوشتری که فتوح المعجم را در فتح تبریز بدست عثمان پاشا در سال ۹۹۴ بنظم آورد. دیگر ملاکامی شیرازی که وقایع الزمان یا فتحنامه نورجهان بیگم را در تاریخ آخرین سالهای نورالدین محمد جهانگیر پادشاه گورکانی هند و جنگهای این پادشاه با معاندان و سرکشان در سال ۱۰۳۵ تمام کرد. دیگر بهشتی که آشوب نامه هندوستان را در باب جنگها و کشاکشهای پسران شاهجهان یعنی وقایع سال ۱۰۶۷ - ۱۰۶۹ ساخت. دیگر میرزا محمد رفیع خان باذل مشهدی معاصر شاهجهان متوفی بسال ۱۱۲۳ یا ۱۱۲۴ هجری صاحب منظومه حمله حیدری (حماسه دینی) و میرزا ابو طالب فندرسکی که بعد از و منظومه باذل را بیابان رسانید.

این شاعران که بر شعرده ایم مشهورترین گویندگان دوره صفوی هستند و گرنه در آن عهد خواه در ایران و خواه در هندوستان و در بار سلاطین عثمانی گویندگان بسیار بوده اند و هر کس می کوشید برای خود دیوانی ترتیب دهد و البته غالب آثار آن افراد فاقد ارزش ادبی بوده است

نثر فارسی در عهد صفوی

نثر فارسی در زمان صفویان در عین رواج و انتشار وافر خود در ایران و هند و ممالک عثمانی، از حیث ادبی وضع خوشی نداشت. با آنکه در این دوره در شقوق مختلف آثار متعدد بوجود آمده و کتاب نوشته شده، از آنجهت که در غالب آنها چنانکه باید رعایت موازین لغوی و ادبی و بلاغی نشده است، نمیتوان این عهد را از لحاظ نثر فارسی دوره بارز و ممتازی شمرد. بر روی هم آثار منشور این دوره خاصه آثار منشور ادبی فاقد ارزش است، اگر بطرف سادگی متمایل شود مقرون بکلمات و عبارات و ترکیبات عامیانه میشود و اگر بطرف تصنع رود با تکلفات دور از ذوق همراه میگردد. اثری که حد وسط و میانه در آن رعایت شده باشد (مثل عالم آرای عباسی) اندک و کم ارز است. بطور کلی سستی و کم مایگی نثر دوره صفوی از دوره تیموری هم بیشتر است و در نثرهای مصنوع هم حتی با آثار منشوران عهد تیموری نمیرسد و بحدی پراز القاب و تعارفات و تکلفات بار دو مترادفات نا وارد است که گاه مطلب اصلی را از یاد میبرد و مفهوم نمیشود. نثر فارسی هند هم که در این ایام رواج داشت همین وضع را با شدت بیشتری دارا بود و چون در آنها قصد اظهار فضل و اطلاع هم وجود داشت بتکلفات و زواید بیشتر توجه شده است تا با اصل موضوع. در بعضی از کتب تاریخی و داستانی که در نگارش آنها حد وسط رعایت گردیده است اتفاقاً سبک انشاء عادی و طبیعی است منتهی چون زبان آن دوره فاسد بوده این نثرهای ساده بی تکلف هم تحت تأثیر آن قرار گرفته و در پاره‌ی موارد بفساد گراییده است.

از مسائل مهمی که در نثر این دوره قابل توجه و دقت است نوشتن داستان‌های منشور (رمان) میباشد. از رمانهای منشور فارسی که پیش از دوره صفوی نوشته باشند اطلاعات و آثاری در دست داریم مانند داستان اسکندر که در قرن پنجم بنشر شیوایی نوشته شد (غیر از اسکندر نامه معمول و متداول کنونی) و بختیار نامه و نه منظر و ابو مسلم نامه و داراب نامه و داستان سمک عیار و حسن و دل و غیره.

در دوره صفوی نوشتن رمان بیش از پیش معمول شده و کتب معتبری در این عهد بوجود آمده است مانند تحریر جدید از داستان اسکندر که پیش از این گفته‌ایم، طوطی نامه، رزمنامه، ترجمه رامایان (حماسه معروف هندی)، ترجمه مهابهارت

(حماسه معروف هندی) ، قصه هزار گیسو ، قصه طالب پادشاه زاده و مطلوب ، قصه ارشد و رشید ، قصه اشرف و فیروز وزیر زاده ، شیرین نامه ، قصه چهار درویش ، نوش آفرین نامه ، قصه مریم دخت شاه پرتگال ، قصه هفت سیرحاتم طائی و غیره . بعضی از این رمانها دارای نثر ساده مطلوبی است علی الخصوص ترجمه رامایان بدست نقیب خان و عبدالقادر بداونی با دقت و مهارت انجام گرفته و نثر روان و زیبا و شیرینی دارد .

از منشیان دوره صفوی هم خواه آنانکه در ایران در دستگاه صفویان بوده اند و خواه آنانکه در هند در دستگاه گورکانیان و سایر امرای محلی بسر می برده اند نامه های تکلف آمیزی در دست است .

از بزرگترین این نویسندگان میرزا طاهر و حید قزوینی (متوفی بسال ۱۱۲۰) است که منشی و مورخ دربار شاه عباس دوم و وزیر شاه سلیمان بوده است . از منشآت ماندگار پاره بی از آنها با تکلف بسیار کوشیده است سخنان پارسی بدون استعمال لغات عربی بکار برد . میرزا طاهر و حید در شعر نیز دست داشته و از مشاهیر استادان سبک هندی بوده است .

از آثار منشوران دوره در مسائل مختلف بدگر این چند کتاب مبادرت میشود . حبيب السیر تألیف غیاث الدین خواندمیر که از مورخان آخر عهد تیموری و آغاز عهد صفوی بوده است (متوفی بسال ۹۴۱) و کتاب او تا حوادث آخر عمر شاه اسمعیل صفوی را شامل است .

تذکره شاه طهماسب صفوی بقلم شاه طهماسب اول (۹۳۰ - ۹۸۴) پسر شاه اسمعیل که در وقایع سلطنت خود نوشته است .

احسن التواریخ تألیف حسن بیک روملو که تا وقایع سلطنت شاه طهماسب صفوی را شامل است .

عالم آرای عباسی تألیف اسکندر بیک منشی شاه عباس بزرگ که تا پایان حیات شاه عباس صفوی (۹۸۵ - ۱۰۳۸) در آن برشته تحریر در آمده و از میان کتب دوزخ صفوی بحسن انشاء ممتاز است .

بهار دانش که تهذیبی است از کليلة و دمنه بقلم شیخ ابوالفضل دکنی (مقتول بسال ۱۰۱۳) و وزیرا کبرشاه . از شیخ ابوالفضل کتب دیگری مانند کبرنامه در شرح سلطنتا کبرشاه و کتاب آیین اکبری باقی مانده است.

هشت بهشت در تاریخ آل عثمان از مولانا ادریس البتلیسی معاصر سلطان بایزید (۸۸۶-۹۱۸) و پسرش ابوالفضل محمد الدفتری که آنرا تا وقایع سال ۹۵۲ که شامل اتفاقات قسمتی از دوره سلطنت سلیم ثانی است نوشتند.

مجالس المؤمنین از قاضی نورالله ششتری (متوفی بسال ۱۰۱۹) در شرح احوال گروهی بزرگ از شعر اوادبا و فضیله شیعه .

از جمله مسائلی که در این عصر مورد توجه بود تذکره نویسی است . از کتب تذکره در این دوره یکی تحفه سامی تألیف سام میرزا (م . ۹۸۳) پسرشاه اسمعیل صفوی است شامل شرح حال عده بی از شعرای او آخر قرن نهم تا او آخر قرن دهم .

دیگر لطایفنامه ترجمه مجالس النفائس امیرعلیشیر است که بدست فخری بن امیری در سال ۹۲۷ صورت گرفت . از مترجم این کتاب اثر معروف دیگری داریم بنام تذکره النساء یا جواهرالعجایب .

دیگر مذکر الاحباب تألیف ثاری بخارایی است شامل شعرای دوره امیرعلیشیر نوایی تا حدود سال ۹۷۴ .

دیگر نفایس المآثر در شرح احوال شعرای ایرانی هند عصر کبرشاه .
دیگر خلاصه الاشعار و زبدة الافکار تألیف تقی الدین کاشانی که در سال ۹۸۵ تألیف شد .

دیگر تذکره هفت اقلیم تألیف امین احمد رازی که در آغاز قرن یازدهم پایان یافته و از تذکره های معتبر فارسی است .

دیگر ریاض الشعرا تألیف علی قلیخان و اله داغستانی که در قرن دوازدهم تألیف شد .

دیگر از مسائل قابل توجه در ادبیات دوره صفوی تألیف کتب متعدد در لغت فارسی است . یکی از علل عمده این امر غیر از حاجتی که در هند بکتب لغت فارسی موجود بوده توجهی است که شیخ ابوالفضل دکنی وزیرا کبرشاه بنوشتن انشاءهای بلیغ و بازگشت بسبک نویسندگان قدیم داشته است و این سبک بعد از او در دربار گورکانی

متروک ماند. معلوم است که این توجه اطلاع از لغت فارسی و موارد استعمال و معانی آنها را ایجاد میکرده و بهمین سبب از دوره او تألیف کتب در لغت زیاد رواج یافته بوده است. پیداست که پیش از این تاریخ نوشتن کتب در بیان لغات گاه مورد توجه قرار میگرفته امارواج آن کم و پیش از دوره صفوی تعداد کتب لغت انگشت شمار بوده است. از جمله کتب مهم لغت که از دوره شیخ ابوالفضل مذکور بیعددر هندوستان بوجود آمده و حقاً قابل توجه و عنایتند نخست کتاب فرهنگ جهانگیری تألیف جمال الدین حسین انجو را باید یاد کرد که در دربار کبرشاه و پسرش جهانگیر میزیسته است. وی کتاب خود را در سال ۱۰۱۷ بانجام رسانیده و بنام جهانگیر در آورده و فرهنگ جهانگیری نامیده است.

پیش از تألیف فرهنگ جهانگیری، کتاب دیگری در لغت فارسی بدست محمد قاسم سروری کاشانی در ایران بنام شاه عباس صفوی تألیف و بسال ۱۰۰۸ تمام شده بود.

دیگر از فرهنگهایی که در هند تألیف شده فرهنگ رشیدی است تألیف عبدالرشید الحسینی معاصر اورنگ زیب که کتاب خود را در سال ۱۰۶۴ پایان برده و آن یکی از کتب معتبر لغت فارسی است.

دیگر کتاب غیاث اللغات تألیف محمد غیاث الدین است که در سال ۱۲۴۲ تمام شده.

علاوه بر این کتب دیگری هم مانند مؤیدالفضلا (تألیف محمدلاد دهلوی) و بهار عجم و چراغ هدایت و جز آن در هند تألیف شده است که فعلاً توضیح بیشتری را در باب آنها لازم نمیدانیم لیکن از میان آنها خصوصاً ذکر فرهنگ برهان قاطع سودمند بنظر میرسد. این کتاب را محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به «برهان» در سال ۱۰۶۲ در هندوستان تألیف کرده و چون کتاب او مشتمل بر لغات بسیار و از دیگر کتب لغت فارسی کاملتر بوده تا کنون چند بار طبع شده است.

عیب عمده این کتب آنست که بر اثر نداشتن روش دقیق در جمع آوری لغات غالباً فاقد ارزش علمی کامل هستند. در بسیاری از موارد اتفاق افتاده است که قرائتهای غلط لغات عربی یا ترکی یا فارسی وسیله ایجاد لغات جدیدی برای لغت نویسان مذکور شده است. مطلب دیگر آنکه در دوره کبرشاه بلائی بزبان و تاریخ ایران روی آور

شد و آن جعل کتابهایست با اسم دساتیر و شارستان و آیین هوشنگ که همگی شامل لغات ساختگی بعنوان لغات ناب فارسی و حاوی مطالبی راجع بتاریخ ایران قدیم است که مطلقاً دروغ و بکلی ساختگی میباشد. این کتب مجعول بنام لغات خالص فارسی کلماتی بی بن و بی اصل پدید آورده است مانند پرخیده، ابرخیده، فرنودسار، سفرنگ، سمراد و جز آنها. این کلمات مجعول بعنوان لغات خالص فارسی در فرهنگهای مذکور راه جسته و در دوره قاجاری و عهد مامورد استفاده کسانی قرار گرفت که بگمان خود خواستند پارسی ناب بنویسند و آنگاه این مهملات را در آثار خود بعنوان پارسی بکار برده و قطعات نا مفهوم مضحکی ازین راه بوجود آورده اند. مطالب تاریخی مجعول کتب مذکور هم بدبختانه در کتابهای دوره قاجاری که در تاریخ ایران قدیم نوشته اند راه جسته و در اذهان برخی وارد شده است.

در دوره صفوی مؤلفات علمی و دینی متعددی بزبان فارسی فراهم آمده است که در اینجا از ذکر بعضی آنها گزیری نیست:

در تفسیر قرآن: ترجمه الخواص یا تفسیر زواری از علی بن حسین زواری از علماء مشهور امامیه در قرن یازدهم هجری، معاصر شاه طهماسب صفوی است که کتاب خود را بسال ۹۴۶ با تمام رسانید. وی کتب متعدد دیگری نیز بفارسی تألیف و ترجمه کرده است مانند: شرح نهج البلاغه بنام روضة الانوار، ترجمه مکارم الاخلاق طبرسی بنام مکارم الکرائم، ترجمه اعتقادات شیخ صدوق بنام وسیلة النجاة، ترجمه طرائف ابن طاوس بنام طراوة اللطائف و مجمع الهمدی معروف به قصص الانبیاء و غیره.

دیگر خلاصة المنهج در تفسیر قرآنست بفارسی از ملافتح الله کاشانی (متوفی بسال ۹۸۸) شاگرد علی بن حسین زواری. وی کتب دینی دیگری هم بفارسی دارد مانند منهج الصادقین فی الزام المخالفین در تفسیر قرآن که پنج مجلد است و کتاب خلاصة المنهج اختصاری از آن میباشد، و کتاب «تنبيه الغافلین و تذکرة العارفين» که شرح فارسی کتاب نهج البلاغه است.

جامع عباسی تألیف شیخ بهاء الدین محمد بن حسین عاملی معروف بشیخ بهائی معاصر شاه عباس صفویست که چون بسبب فوت مؤلف ناتمام ماند آنرا مولانا نظام الدین محمد بن حسین قرشی ساوجی (متوفی بعد از سال ۱۰۳۸) بفرمان همان

پادشاه تکمیل کرد. این کتاب از مهمترین کتب فقهی شیعه در روزگاران اخیر شمرده شده و چندین بار بر آن شرح و حاشیه نوشته‌اند.

ملا محمد باقر مجلسی (متوفی بسال ۱۱۱۱) از علماء ذی نفوذ آخردوره صفوی و شیخ الاسلام ایران از اواخر عهدشاه سلیمان تا اواخر عهد شاه سلطان حسین، نیز کتب متعددی در شرح مسائل مذهبی و اخلاقی شیعه بفارسی و عربی تألیف کرده است و از جمله آنهاست: بحار الانوار، مشکوة الانوار، معراج المؤمنین، جلاء العیون، زاد المعاد، عین الحیات و غیره.

از جمله کتب معتبر کلامی این عهد بفارسی یکی «کلمات مکتونه» است از ملا محسن فیض کاشانی (متوفی بسال ۱۰۰۰) شاگرد ملا صدر ابفارسی و عربی. وی کتب دیگر در مسائل دینی داشته و شعر نیز میساخته است. هدایت دیوان اشعار او را در حدودش هفت هزار بیت تخمین کرده است.

شاگرد دیگر ملا صدر یعنی عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی متخلص بفیاض نیز تألیفاتی در حکمت و کلام دارد. مهمترین کتاب او گوهر مراد است که خلاصه بیست در اصول عقاید بفارسی.



از میانه قرن دوازدهم تا اواسط

قرن چهاردهم

دوره افشاری و زندی و قاجاری و مشروطیت

در این فصل خلاصه‌یی از تحول زبان و نظم و نثر فارسی از انقراض سلسله صفوی تا عصر حاضر نگاشته میشود :

در پایان عهد صفوی در اصفهان اندک اندک ناخشنودی ناقدان سخن و صاحبان ذوق و هنر از روشی که در شعر پارسی پدید آمده و مقبول گویندگان ایران و هندستان شده بود، آشکار گشت و بر اثر این ناخشنودی فکر تازه‌یی بمیان آمد و آن رها کردن شیوه جدید شعر یعنی شیوه‌یی شد که بسبب هندی شهرت دارد و ما پیش ازین درباره آن سخن گفته‌ایم. این دسته معتقد بودند که شیوه شاعرانی از قبیل کلیم کاشانی و صائب تبریزی و وحید قزوینی و نظایر آنان خلاف فصاحت و دور از اصول بلاغتی است که در زبان فارسی وجود دارد و باید آنرا ترك گفت و بشیوه‌یی که همواره مقبول سخن‌شناسان و ناقدان و گویندگان و نویسندگان استاد بوده است باز گشت.

از کسانی که در این فکر پیشقدم شمرده میشوند و سخن آنان بما رسیده است ولی محمد خان مسرور اصفهانی (مقتول بسال ۱۱۶۸) عم آذر بیکدلی و میر سید علی مشتاق اصفهانی (متوفی بسال ۱۱۶۵) استاد آذر بیکدلی و میرزا نصیر اصفهانی (متوفی بسال ۱۱۹۲) صاحب مثنوی معروف «پیر و جوان» و سید احمد هاتق اصفهانی (متوفی بسال ۱۱۹۸) دارای دیوان قصائد و غزلیات و ترجیع بند مشهور و لطفعلی بیک آذر بیکدلی (متوفی بسال ۱۱۹۵) صاحب مثنوی خسرو و شیرین و تذکره آتشکده و میرزا محمد صادق نامی اصفهانی از معاصران زندیه و آقا محمد تقی صهبای قمی (متوفی بسال ۱۱۹۱) از دوستان مشتاق و هاتق و حاجی سلیمان صباحی کاشانی

(متوفی بسال ۱۲۰۶) و آقامحمدعاشق اصفهانی (متوفی بسال ۱۱۸۱) هستند که همه معتقد بترك روش معاصران و پیروی از سبك متقدمان بوده و خود نیز در قصیده یاغزل یا مثنوی شیوة استادان قدیم را مورد تقلید قرار داده اند .

آذر در شرح حال عم خود مسرور نوشته است که : « حضرتش در اصفهان تحصیل کمالات کرده و شوق بسیار بنظم اشعار داشته و شعر را خوب میفهمید اما چون در آن زمان طریقه فصیحای متقدمین منسوخ بوده شعری ممتاز از ایشان نتراوید ، ^۱ و در شرح احوال مشتاق نوشته است :

« بعد از آنکه سلسله نظم سالها بود که بتصرف نالایق متأخرین ،
 « از هم گسیخته بسعی تمام و جهد مالا کلام او پیوند اصلاح یافته ،
 « و اساس شاعری متأخرین را از هم فروریخته بنای نظم فصیحای ،
 « بلاغت شعار متقدمین را تجدید ... ^۲ »

عبدالرزاق بیک دنبلی هم در بیان حال مشتاق آورده است ^۳ :

« چون بساط چمن نظم از اقدام خیالات خام شوکت و صائب ،
 « و وحید و مایشابه بهم و از استعارات بارده و تمثیلات خنك ، لگد ،
 « کوب شد و یکبارگی از طراوت و رونق افتاد مشتاق بتماشای ،
 « گلزار نظم آمده طومار سخن سرایی آن جمع را چون غنچه ،
 « بهم پیچید و بساط نظمی که خود در آن صاحب سلیقه بود و آن ،
 « روش ضمیری و نظیری است بگسترانید ، بر سر شاخسار سخن ،
 « نواها ساخت و نغمه ها پرداخت ، عندلیبان خوش نوای عصر او را ،
 « مقتفی آمدند ، اشعار رنگینش زینت نغمات مطربان بارید ،
 « نوای آن زمان شد و ترنمات شیرینش نقل محفل ظرفای مجلس آرا ،

این اشارات معلوم میدارد که از اواسط قرن دوازدهم بعد نهضتی نو در شعر فارسی پدید آمد که دومرکز عمده آن اصفهان و شیراز بوده و شاعرانی که ذکر کرده ایم در یکی از

۱ - آتشکده چاپ بمبئی ص ۴۰۹ (نمره گذاری صحایف کتاب در چاپ اصلی صورت نگرفته است) .

۲ - آذر نیز مانند معاصران خود در بسیاری از موارد بحذف فعل بدون رعایت قرینه مبادرت جسته است و این غلطی بین و خطایی آشکار است .

۳ - حدائق الجنان نقل از سبك شناسی تألیف مرحوم ملك الشعراء بهار ج ۳ ص ۳۱۹ .

این دومی کز بسرمیبرده و مشغول تعلیم شاگردانی زیر دست خود بوده‌اند و از همین دومی کز است که چند شاعر استاد مانند صبای کاشانی شاگرد صباحی کاشانی و عبدالرزاق دنبلی شاگرد میرزا نصیر اصفهانی و سحاب اصفهانی پسر و پرورده هاتف اصفهانی تربیت شده و در اوایل دوره قاجاری شهرت یافته‌اند.

شاعران مذکور و شاگردان و تربیت یافتگان ایشان همه معتقد بازگشت بشیوه استادان سبک عراقی و رها کردن شیوه هندی بوده‌اند و بر اثر این نهضت روح تازه‌یی در قالب شعر فارسی دمیده شد و در عین آنکه سبک هندی در جانب افغانستان و هندوستان همچنان بایکعده طرفدار پر شور بقوت سابق خود باقی بود، در ایران تا پایان دوره قاجاری پیروی از سبک دوره صفوی منموم شمرده میشد و مثلاً رضاقلینخان هدایت در آغاز تذکره معروف خود (مجمع الفصحاء) نوشته است که :

«... در زمان ترکمانیه و صفویه طرزهای نکوهیده عیان شد،
 «طریقه انیقه انتظام قصیده فریده فصیحیه و شیوه شیوای موعظه،
 «و نصیحه و حکمیات و زهدیات و حماسیات که رسم فصیحای ما تقدم»
 «بود بالکلیه بر افتاد، موزونان به مخمس و مسدس و مثنوی سرایی»
 «و غزل آرای و تعبیه معما و تعبیه اسمهای بی مسما مایل شدند»
 «و غزل را چون قراری معین نبود بهر نحویکه طبایع سقیمه و»
 «سلیقه نامستقیمه آنان رغبت کرد پریشان گویی و یاوه درایی»
 «و بیهوده سرایی آغاز نهادند، بجای حقایق وارد مضامین بارده»
 «و بعضی صنایع بدیعه و بدایع لطیفه مطالب شنیعه و مقاصد کثیفه»
 «در درج اشعار و ضمن گفتار درج و تضمین فرمودند خاصه که»
 «در او آخر صفویه و افشاریه و اوایل زندیه و الواریه طلوع کوکب»
 «طالع آنان مایه غروب اختر فضل و دانش و فصاحت و بلاغت و»
 «حکمت و معرفت گردید، هر فاضلی زاویه بی گزید و هر کاملی»
 «بکنجی خزید... القصه چون در پس هر نقصانی کمالی و در قفای»
 «هر فراقی و صالی مقرر است و عزت و ذات هر صنفی از اهل»
 «هر صنعتی را وقتی مقدر، در او آخر دولت الواریه چند تن را سلیقه»
 «بر احیای شیوه متقدمین قرار گرفت و از بیمز گیهای طرز متاخرین»

«و طریقه متبذله ایشان آگاه آمدند، بغایت جوشیدند و کوشیدند»
 «و کسوت جدو جهد پوشیدند و مردم را از طرز نکوهیده متأخرین»
 «منع کردند و بسیاقت نیکوی متقدمین مایل آوردند و بهشقت»
 «مشق آن شیوه هادر پیش گرفتند ...»

این قول که نقل کردیم از شاعر و نویسنده مشهور عهد محمد شاه و ناصرالدین شاه یعنی امیرالشعراء هدایت است که خود مردی استاد و صاحب نظر بود و نقل قول او برای اطلاع از نظری که در دوره قاجاریه نسبت بسبک هندی وجود داشت کافی بنظر میرسد.

چون پیروان طریقه جدید معتقد بیاز گشت بشیوه قدما بودند در اصطلاح معاصران دوره آنان را در تاریخ ادب فارسی «دوره بازگشت» مینامند.
 دوره بازگشت یا دوره تجدید سبک قدما را میتوان بدو عصر ممتاز منقسم ساخت: دوره اول یعنی دوره‌یی که از اواسط قرن دوازدهم شروع شده و تا قسمتی از اوایل قرن سیزدهم ادامه یافته است. در این مدت گویندگان استاد بیشتر سبک شاعران قرن ششم و هفتم و هشتم را در غزل و قصیده و مثنوی پیروی میکردند.
 دوره دوم از اواخر نیمه اول قرن سیزدهم آغاز شده و دوره بیست که گویندگان آن در عین پیروی از روش شعرای قرن ششم و هفتم و هشتم بسبک شعرای قرون چهارم و پنجم و ششم هم نظر داشتند مانند هدایت و سروش و فتح الله خان شیبانی و محمودخان ملک الشعراء و جز آنان، و فی الحقیقه در این دوره بود که ثمرات بازگشت ادبی بنحو استیفا گرفته شد و سخن رضاقلیخان هدایت آنجا که بتقلید و پیروی گویندگان معاصر خود از فصیحای مختلف اشاره کرده است، بیشتر متوجه وضع همین دوره اخیر است:

«... همچنانکه تدریجاً پایه شعر تنزل نمود بتدریج ابواب ترقی»
 «گشود. چون آفتاب دولت ... فتحعلی شاه ... از مشرق سلطنت»
 «شارق آمد طبع مبارک آن شهریار بواسطه وزن فطری بتکمیل»
 «شعر و شاعری شایق افتاد، جمعی فضلا و فصحا در این طبقه بهم»
 «رسیدند و طریقه قبحار ابر گزیدند و بدان سبک و سیاق بر یکدیگر»
 «سباق جستند و نقوش طریقه غیر فصیحه متوسطین و متأخرین»
 «را از لوحه خاطر روزگار فرو شستند، بعضی بطرز خاقانی»

«شیروانی و عبدالواسع جبلی قصائد مصنوعه رنگین مسجع مقفا»
 «سرودند و برخی بسیاق فرخی و منوچهری شاهراه عنوبت و»
 «شیرین مقالی پیمودند، جمعیرا هوای قانون حکیم رودکی و»
 «قطران در سر افتاد و قومیرا بر سیرت استاد عنصری و امیر مسعود»
 «سعد سلمان، طایفه‌یی بروشنایی مشعل حکیم الهی سنائی غزنوی»
 «و جلال الدین محمد مولوی معنوی قدس الله اسرارهم در مسالك»
 «تحقیق اقتفا خواستند و قافله‌یی پیرایه پیروی حکیم ابوالفرج»
 «رونی و انوری ایوردی برتن آراستند، دلیری چند در میدان»
 «اقتباس رزمیه گرمی از آتشکده طبع اسدی طوسی و فردوسی»
 «اندوختند و بیدلی چند در ایوان اکتساب بزمیه مستی از خاطر»
 «نظامی و سعدی آموختند، گروهی طریقه ازرقی و مختاری»
 «اختیار کردند و انبوهی بشیوه معزی و لامعی افتخار آوردند و»
 «طبقه‌یی از حکما و فصیحای معاصر در دنبال حکیم ناصر در افتادند»
 «و طایفه‌یی دل بزبان ورزی ادیب صابر بر نهادند، قلبی شیوه همه»
 «و آنها را تتبع نموده بهر زبانی بیانی فرمودند و جمعی جمع کردند»
 «در میان قصیده بسبک بلغای قدیم و غزل بر رسم فصیحای جدید ...»

روشی که شاعران دوره زندیه و قاجاریه داشتند در دوره مشروطیت و تاعصر حاضر نیز میان شاعران استاد سخن سنج معمول و متداول است و از اوایل مشروطیت بعد تنها برخی از گویندگان کم ارج گرد روشهای دیگر گشته و هنوز هم در عالم شعر توفیقی حاصل نکرده اند.



بعد از گویندگان معروف عهد زندیه که نام آنان را پیش از این آورده‌ایم چندین شاعر بزرگ در عهد قاجاریه ظهور کرده‌اند که همه پیرو روش متقدمین بوده‌اند. ایشان در غزل بیشتر بسعدی و حافظ اقتدا کرده و در مثنویهای حماسی پیرامون روش فردوسی و مقلدان او گشته و در مثنویهای بزمی از نظامی پیروی نموده و در قصائد و مسامحات و مقطعات روش شاعران قرنهای چهارم و پنجم و ششم علی‌الخصوص عنصری و فرخی و منوچهری و مسعود سعد و سنائی و انوری و خاقانی را مورد تقلید

قرار داده‌اند.

زبان این گویندگان همان لهجه کهنه است که شاعران پیش از مغل و عهد مغل داشته‌اند و توجه بآرایش سخن و رعایت جانب فصاحت الفاظ میان آنان شایع بوده است و کمتر شاعری را در بین ایشان میتوان یافت که بلهجه معمول زمان توجه و از آن استفاده کرده باشد.

موضوعاتی که گویندگان دوره بازگشت بدانها توجه داشتند بیشتر توصیفات، مدح، وعظ و اندرز، مدایح و مرثی معصومین، داستانهای حماسی تاریخی و دینی، داستانهای عاشقانه، غزل بوده است.

از خوشبختیهای شعرای این زمان تشویقی است که سلاطین از آنان می‌کرده‌اند مخصوصاً شاهان قاجاری که در اینمورد میخواستند بیادشاهان شاعرپرور قدیم اقتدا کنند و همین تشویق و نیز وجود مراکز ادبی در شهرهایی مثل تهران و شیراز و اصفهان و مشهد باعث ظهور عده کثیری شاعرانستاد در دوره قاجاری شد که از برخی دیوانها و منظومهای بزرگ و اشعار بلیغ غرایب یادگار مانده است.

شاعران بزرگ دوره افشاریه و زندیه را پیش از این نام برده‌ایم و اینک بند کر فهرستی از اسامی گویندگان نام آور عهد قاجاری مبادرت میشود:

فتحعلی خان صبای کاشانی (متوفی بسال ۱۲۳۸ هجری) شاگرد صباحی کاشانی و ملك الشعراء فتحعلی شاه بود. دیوان قصائد او مشهور است و علاوه بر آن منظومهای شهنشاه نامه و خداوند نامه و گلشن صبا و عبرت نامه او نیز هریک شهرت و مقامی در آثار ادبی اخیر ایران دارند. برخی از قصائد ملك الشعراء صبا بدرجه بی از قدرت کلام و انسجام رسیده و تاحدی در آن معانی دقیق و عبارات فخیم آمده است که بدرستی یادآور قصاید فصیحای قرن ششم است.

سید محمد سحاب اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۲۲) پسر سید احمد هاتف شاعر قصیده سرا و غزل گوی مشهور دوره فتحعلی شاه بود. وی در قصاید خود از دو استاد بزرگ و مسلم قصیده یعنی انوری و خاقانی بامهارتی شگفت انگیز پیروی کرده و بنیکی از عهده این تقلید بر آمده است.

مجتهد الشعر اسید حسین مجمر اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۲۵) باحدائت سن

و فوت در عنفوان شباب در غزل و قصیده بروش متقدمان اظهار قدرت و مهارت فراوان کرده است .

معتهد الدوله میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۴۴)
در نشر و نظم و خط از استادان بزرگ عهد خود بود و علی الخصوص غزل را بشیوه متقدمان خوب می ساخت .

میرزا شفیع وصال شیرازی (متوفی بسال ۱۲۶۲) مشهور بمیرزا کوچک در
مثنوی و غزل و قصیده قدرت داشت . استادی او در غزل و خوشنویسی نزد معاصرانش
مسلم بود . وی مثنوی فرهاد و شیرین و حشی را تمام کرد و مثنوی دیگری ببحر متقارب
بنام بزم وصال دارد .

میرزا حبیب قاآنی شیرازی (متوفی بسال ۱۲۷۰) قصیده سرای ماهر و استاد
و غزل گوی و نویسنده مشهور و واسط عهد قاجاری است . اهمیت قاآنی بیشتر در آوردن
طرز تازه بی در قصیده سرایی است . وی در عین اتکاء بشیوه گفتار قدما معانی تازه و ترکیبات
نو و افکار بدیع دارد . پریشان او که بروش گلستان نوشته معروف است .

میرزا عباس فروغی بسطامی (متوفی بسال ۱۲۷۴)^۱ از استادان مسلم غزل
در عهد قاجاریست که برخی از غزلهای لطیفش لطف و فصاحت آثار سعدی و حافظ
را بنظر خواننده می آورد .

میرزا محمد علی سروش اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۸۵) شاعر استاد دوره
ناصرالدین شاه قصیده و مثنوی هر دو میساخته است لیکن اهمیت و شهرت وی بیشتر
در قصاید اوست که با مهارتی عجیب در غالب آنها از فرخی سیستانی پیروی شده است .
از او منظومه بی ببحر متقارب در شرح غزوات حضرت علی بن ابیطالب در دست است
بنام اردیبهشت نامه و مثنویهای دیگری نیز مانند ساقی نامه و الهی نامه دارد .

محمود خان ملك الشعراء کاشانی (متوفی بسال ۱۳۱۱) در عهد خود
از استادان مسلم در قصیده سرایی بود و منوچهری و فرخی را در قصاید ماهرانه
پیروی می کرد .

ابوالنصر فتح الله خان شیبانی کاشانی از معاصران محمد شاه و ناصرالدین شاه

۱- در مجمع الفصحی تاریخ فوت او ۱۲۳۳ نوشته شده است .

قاجار . وی قصیده سرای ماهر و استاد عصر خود و در پیروی از استادان دوره اول غزنوی چیره دست بود .

گذشته ازین چند تن که ذکر کردیم شاعران بزرگ دیگری هم در عهد قاجاری بوده اند که نام وزبده آثار آنان بهتر از همه جا در مجلد دوم از مجمع الفصحاء هدایت آمده است و ذکر همه آنان در این وجیزه دشوار است .

اگر در اشعار گویندگان عهد قاجاریه دقت و مطالعه شود ملاحظه میگردد که اگرچه این گویندگان بزرگ کمتر بابتکار مضامین و آوردن گفتار و معنی تازه توجه دارند لیکن از حیث احیاء زبان درست فارسی و تجدید خاطرۀ گویندگان قدیم خدمتی بزرگ زبان و شعر فارسی کرده و آن هر دو را از ابتدال و سستی رهایی بخشیده اند و شیوۀ آنان در دوره مشروطیت الی یومناهدا در نزد شاعران استادمانند ادیب پیشابوری و ادیب پیشاوری و ادیب الممالک فراهانی و مرحوم ملک الشعراء بهار خراسانی معمول بوده و هست و تنها در پانزده بیست سال اخیر است که بواقع زمزمۀ تجدید سبک شعر فارسی از بعضی شاعران معاصر شنیده میشود .

نثر فارسی هم در عهد افشاریه و زندیه و قاجاریه اندک اندک از سستی و بیمایگی دور شد و در دوره قاجاریه روشی نسبتاً مطبوع که بشیوۀ پیشینیان نزدیک بود، حاصل کرد . پیدا است که در مورد نثر هم مانند نظم میزان فصاحت و بلاغت گفتار نویسندگان قدیم بود منتهی در این مورد معمولاً از روش نویسندگان قرن ششم و هفتم و هشتم بیشتر تقلید شده است مگر در اواخر قرن سیزدهم که برخی مانند میرزا ابراهیم و قایم نگار بسبک معمول اواخر قرن پنجم توجه کردند .

در آغاز این عهد هنوز آثار شوم بی مبالاتی و مسامحۀ نویسندگان دوره صفوی در منشآت فارسی آشکار بود چنانکه حتی میرزا مهدیخان منشی نادر و آذر بیکدلی با همه استادی خود از خطای حذف افعال مصون نمانده اند لیکن در آثار نویسندگان استاد عهد قاجاری این عیب و نظایر آن کمتر ملحوظ است . مشاهیر نویسندگان دوره افشاریه و زندیه و قاجاریه عبارتند از :

میرزا مهدیخان استرابادی منشی نادر صاحب کتاب درۀ نادره که مانند

تاریخ و صاف پراز صنایع لفظی و مقرون بتکلف و تصنع است . وی کتاب ساده تری دارد بنام جهانگشای نادری که انشاء آن طبیعی تر از کتاب نخست است .

نشاط اصفهانی که نام او در ذکر شاعران عهد قاجاری گذشت، وی از نویسندگان صاحب ذوق و استاد عصر خود بوده و منشآتش در دست است و بچاپ رسیده .

فاضل خان گروسی صاحب منشآت معروف، معاصر فتحعلی شاه . وی تذکره یی نیز بنام انجمن خاقان دارد .

قاآنی که نام او جزو شاعران آمده و کتاب پریشان او بتقلید کتاب گلستان شیخ علیه الرحمه نگاشته شده است .

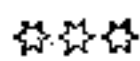
میرزاتقی سپهر و بسر او عباسقلی سپهر مؤلفان کتاب معروف و مفصل ناسخ التواریخ .

رضاقلینخان هدایت (متوفی بسال ۱۲۸۸) ملقب به امیر الشعراء ، معاصر محمد شاه و ناصرالدین شاه ، صاحب آثار متعدد مانند مجمع الفصحاء در دو مجلد و ریاض العارفین در شرح احوال شعرای متصوف و متمم روضة الصفا بنام روضه الضیفای ناصری و لغت انجمن آرای ناصری .

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (مقتول بسال ۱۲۵۱) وزیر محمدشاه بزرگترین نویسنده عهد قاجاری است که منشآت وی بشر مصنوع لطیفی نگارش یافته و دقت در آوردن الفاظ مقرون بذوق و ایراد معانی باریک بدانها اثری خاص بخشیده است . قائم مقام در آوردن صنایع لفظی اصراری نداشت ، هر جا ذوق خدا داد او جایز میسرمد از بعض صنایع تا آنجا که بلطف کلام و روانی عبارت صدمه یی نرساند استفاده میکرد و گرنه پیرامون آن نمیگشت . استشهاد او بکلام فصیحای قدیم زیاد است اما او کلام متقدمین را هنگامی بکار میبرد که حکم مثل سائر یافته باشد و آنها را بنوعی در کلام میگنجانند که گویی جزو انشاء اوست نه عاریتی و مأخوذ . عباراتش کوتاه و ترکیباتش دل انگیز و جان پرور و او بواقع بزرگترین نویسنده ایران در ادوار اخیر است که بحق نام نویسنده گی بر او توان نهاد .

چند نویسنده خوب دیگر نیز در او اخر عهد قاجاری داریم مانند میرزا عبداللطیف تبریزی صاحب فرهنگ برهان جامع و ترجمه الف لیلة و لیلة و محمد حسن خان صنیع الدولة (اعتماد السلطنة) مؤلف مرآت البلدان و کتاب منتظم ناصری و تذکره

خیرات حسان و میرزا محمد ابراهیم وقایع نگار و جز آنان



از دوره سلطنت فتحعلیشاه قاجار بعد از تباطؤ نزدیک میان ایران و اروپا آغاز شد و رو به تزاید و توسعه نهاد: آوردن کارشناسان فنی در امور نظامی و مهندسی و ایجاد مدارس برای کارآموزی در این فنون و فرستادن دانشجو و کارآموز به کشورهای اروپا علی الخصوص فرانسه و انگلستان معمول گردید؛ گروهی از فرزندان رجال و متمکنین و شاهزادگان با زبان و ادبیات فرانسوی و انگلیسی آشنا شدند؛ ترجمه کتب مختلف از زمان و داستان گرفته تا کتب علمی و فنی و نظامی بزبان فارسی آغاز گردید؛ در این میان مدرسه دارالفنون بهمت میرزا محمد تقی خان امیر کبیر افتتاح یافت و آشنایی ایرانیان را با علوم جدید بیشتر معمول و میسر ساخت؛ روزنامه نگاری هم اندک اندک معمول شد؛ در داخل و خارج ایران گروهی از مصلحین ایرانی شروع بنوشتن عقاید سیاسی و اجتماعی خود بزبان ساده کردند؛ تألیف کتب علمی و فنی و درسی جدید بنا با احتیاج زمان باب شد؛ فکر مشروطیت بمیان آمد و در مردم هیجانی ایجاد کرد و گروهی از طبقات مختلف سرگرم مطالعه کتب جدید و بحثهای تازه و سعی در تحکیم ارتباط خود با افکار و عقاید اروپایی شدند؛ رواج صنعت چاپ در ایران آشنایی مردم را با آثاری ادبی و افکار مختلف میسر ساخت.

در این گیرودار انقلاب مشروطیت آغاز شد؛ نطقها و ایراد خطابه‌های ساده بر ملا گردید؛ روزنامه‌های پیاپی انتشار یافت؛ تأسیس مدارس جدید رونق گرفت؛ تحصیل زبان‌های اروپایی داوطلبان بسیار حاصل کرد؛ آشنایی اهل فضل با ادب غربی بسیار شد؛ ادب جدید عربی هم که تغییر و تحول زودتر در آن آشکار گردیده بود اثر خود را در میان عربی دانان کتاب خوان و روزنامه و مجله دوست باقی نهاد؛ در افکار و عقاید تحولی عظیم پدیدار شد؛ ادبیات از دربار و مجامع اشرافی و خصوصی بمیان عامه راه جست؛ آزادی بیان و بنان همه را بتسکاپوا خداخت؛ بر شماره نویسندگان و شاعران ساده گوی عامه پسند افزوده شد...

در نتیجه این تحولات سریع و شگرف روش نویسندگی تغییر یافت؛ افکار تازه در نشر و نظم بمیان آمد؛ سبک نگارش ساده و بی پیرایه شد؛ ورود در انواع مختلف مسائل ادبی از قبیل داستان و تئاتر و بحث‌های اجتماعی و اخلاقی و سیاسی و بحث

ادبی و علمی و تحقیقات ادبی و تاریخی و جز آنها در زبان فارسی معمول گشت .
لهجه نویسندگان تدریجاً تغییر یافت و بلهجه تخاطب نزدیک شد ؛ ترکیبات تازه و لغات جدید که بعضی هم ساختگی و برخی اروپائی و پاره‌یی ترکی استانبولی بود در زبان فارسی راه جست ؛ ترکیبات و اصطلاحات تازه و خیالات جدید و فکرهای نو معمول شد .

در نشر و نظم فارسی از بعضی جهات فساد و تباهی راه جست زیرا بسیاری از کسان که استحقاق نویسندگی و شاعری نداشتند و از مقدمات بی بهره بودند بکار شاعری و نویسندگی پرداختند و حتی افرادی از این قوم دیده شده‌اند که زبان فارسی را نیز درست و بدرجه معمول و عادی نمیدانستند ؛ مقالات سرسری روزنامه‌ها و ترجمه های نادرست و ناموزون که در جراید انتشار یافت باعث شد که لغات غلط ، ترکیبات و اصطلاحات نامناسب ، غلطهای دستوری و امثال آنها بوفور در نشر و نظم راه جوید .

لیکن عوامل دیگری که پیش از این بر شمرده‌ایم نشر و نظم را در راه تکامل وارد کرد و در آنها تنوع و تجدیدی بوجود آورد ؛ زبان نثر ساده شده و از قیود لفظی رهایی یافت و استفاده از لهجه تخاطب نویسندگی را برای بسیاری از طبقات آسان ساخت و نشر را آماده قبول افکار گوناگون کرد و از اینروی تحریر انواع کتب بزبان فارسی آسان شد ؛ تألیف کتب در علوم جدید که از اواخر عهد ناصری آغاز شده بود روز بروز معمول تر و متداول تر گردید ؛ ترجمه رمانها و داستانهای اروپایی باعث شد که نوشتن حکایات کوچک و داستانهای بزرگ بتدریج در زبان فارسی معمول گردد و اینک این فن در حال تکامل است تا روزی به مرحله بلوغ رسد ؛ آشنایی با تحقیقات و تتبعات اروپاییان باعث تغییر روش تاریخ نویسی و تحقیق در مسائل ادبی شد و از اینراه تاکنون بسیاری از نکات و مسائل مربوط بتاریخ و ادبیات ایران روشن گشت .
این پیشرفتها و ترقیاتی از این قبیل در ادبیات فارسی نهضت و تکانی ایجاد کرد که امید است بنتایج نیکو برسد .

از نویسندگانی که در دوره مشروطیت شهرت یافتند و خدماتی انجام دادند شیخ احمد روحی (مقتول بسال ۱۳۱۴ قمری) ، میرزا آقاخان کرمانی (مقتول بسال ۱۳۱۴) مؤلف صدخطابه و سه مکتوب و آینه سکندری ، میرزا ملکم خان نویسنده رساله وزیر و رفیق و روزنامه قانون ... را میتوان نام برد .

فهرست مندرجات

- مقدمه
- ۴-۳
- ۱۰-۵ ۱ - از انقراض حکومت ساسانی تا پایان قرن سوم هجری
ادبیات پهلوی در سه قرن اول هجری (۵) نفوذ لغات عربی در لهجات
ایرانی (۷) آغاز ادب فارسی (۸)
- ۱۸-۱۱ ۲ - قرن چهارم ، عصر ساسانی و بویی
اهمیت قرن چهارم در علوم و ادبیات (۱۱) نشر پارسی در قرن
چهارم (۱۲) شعر فارسی در قرن چهارم (۱۴)
- ۳۸-۱۹ ۳ - قرن پنجم و ششم ، عصر غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهان
آمیزش زبان پارسی با زبان عربی (۱۹) رواج زبان ادبی در نواحی
مرکزی و جنوبی و غربی (۲۰) انتشار زبان فارسی در خارج از
ایران (۲۱) نشر فارسی در قرن پنجم و ششم (۲۲) کتب علمی (۲۹)
شعر فارسی در قرن پنجم و ششم (۳۰) پاره‌یی از اختصاصات شعر
فارسی در قرن پنجم و ششم (۳۶) عرفان در شعر (۳۷)
- ۵۴-۴۹ ۴ - قرن هفتم و هشتم از حمله چنگیز تا حمله تیمور
وضع عمومی علم و ادب در قرن هفتم و هشتم (۳۹) زبان فارسی
در قرن هفتم و هشتم (۴۱) نشر فارسی در قرن هفتم و هشتم (۴۲)
شعر فارسی در قرن هفتم و هشتم (۴۷)
- ۶۷-۵۵ ۵ - قرن نهم دوره تیموری
زبان فارسی در عهد تیموری (۵۵) نشر فارسی در عهد تیموری
(۵۶) شعر دوره تیموری (۶۲)
- ۸۴-۶۵ ۶ - از آغاز قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم ، عهد صفوی

زبان فارسی در عهد صفوی (۶۵) شعر فارسی در عهد صفوی (۷۰)

شرفارسی در عهد صفوی (۷۹)

۷ - از میانه قرن دوازدهم تا اواسط قرن چهاردهم
دوره افشاری و زندی و قاجاری و مشروطیت
شرفارسی (۸۵) شرفارسی (۹۲) تحولات اخیر زبان و ادب فارسی (۹۴)

۸۵-۹۵

آثار دیگر مؤلف

- ۱ - حماسه سرایی در ایران .
از قدیمترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری چاپ دوم .
- ۲ - تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی .
جلد اول از آغاز عهد اسلامی تا میانه قرن پنجم هجری .
- ۳ - تاریخ ادبیات در ایران .
جلد اول از آغاز عهد اسلامی تا میانه قرن پنجم هجری .
- ۴ - جشن نامه ابن سینا .
جلد اول شرح احوال و آثار و عقاید و آراء ابن سینا .
- ۵ - اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید .
با تصحیح و مقابله نسخه استانبول با نسخ پترزبورگ و کپنهاک
و مقدمه و فهرس .
- ۶ - دانشهای یونانی در شاهنشاهی ساسانی .
- ۷ - اخوان الصفا .
- ۸ - رافائل .
ترجمه از آثار منشور لامارتین . چاپ دوم .
- ۹ - مرگ سقراط .
ترجمه از آثار منظوم لامارتین چاپ دوم .
- ۱۰ - لایب نیتز
تحقیق در احوال و عقاید و آثار او .
- ۱۱ - آیین سخن
در معانی و بیان فارسی .
- ۱۲ - بهرام چوبین
از روی متن ترجمه تاریخ طبری با تصحیحات و
اضافات .
- ۱۳ - چهار مقاله
منتخب مقاله اول و دوم از چهار مقاله نظامی
عروضی با توضیح لغات .
- ۱۴ - رستم و اسفندیار
از شاهنامه فردوسی با توضیح لغات .
(این سه کتاب اخیر در جزو سلسله شاهکارهای ادبیات فارسی انتشار
یافته است) .